

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# فهرست مطالب



صفحه ۵



سیاست شناسی



صفحه ۷



نگاهی اجمالی به فلسفه سیاسی  
افلاطون در کتاب جمهوری



صفحه ۱۲



مصاحبه



صفحه ۱۳



ژئواکونومی دریای خزر و  
رقابت بازیگران منطقه‌ای و  
فرامنطقه‌ای



صفحه ۲۳



عوامل تاثیر گذار بر روابط  
منطقه ای ایران و عربستان  
در خلیج فارس



صفحه ۳۳



چالش های امنیتی داعش در  
آسیای میانه در دوران پسا  
بحران سوریه



صفحه ۴۱



علل تحریف تاریخ در  
جمهوری آذربایجان



عنوان:

تبیین السیاسه

زمینه انتشار:

علمی - فرهنگی

صاحب امتیاز:

انجمن علمی دانشجویی علوم سیاسی دانشگاه محقق  
اردبیلی

مدیر مسئول:

بهرام اسمعیل‌لو

سردبیر:

علی صحرانورد کلشانی

ناظر علمی:

دکتر رضا محمود اوغلی

هیئت تحریریه:

مهسا راحمی، محمد قوی‌پنجه، مهدی مسلمی،  
سمیرا اسدبنیاد

همکاران این شماره:

لیلا درویشی، پیمان مجدهی، علیرضا توکلی، شعبان  
جهاندیده

گرافیکست و صفحه آرا:

صالحه بیات



## سخن سردبیر

سیاس خدای را عزوجل که آفریدگار زمین و آسمان است و روزی دهنده‌ی بندگان است و شناسنده‌ی آشکار و نهان است و آمرزنده‌ی گناهان است، و درود بر بهترین خلایق محمد ابن عبدالله علیه الصلوه و السلام که مهتر پیغامبران است و گزیده‌ی خدای جهان است و آورنده‌ی فرقان است و بر یاران و عترت او اجمعین. (مقدمه‌ی سیر الملوک خواجه نظام الملک طوسی).

خدای را هزاران شکر و ثنا که توفیقمان شد در راه علم و علم آموزی قدمی برداریم و زکات علممان را هر چند ناقابل بپردازیم. با تلاش و یاری چندی از دوستان و راهنمایی اساتید گرانقدر علوم سیاسی سال ۹۶ توانستیم انجمن علمی علوم سیاسی را در دانشگاه محقق اردبیلی راه اندازی کنیم و امسال نیز توفیق یافتیم اولین شماره از گاهنامه تبیان السیاسه علوم سیاسی را انتشار دهیم. از آنجا که روحیه و ویژگی قشر دانشجو، جویندگیست و همواره با پرسش انس دارد، نشریه می‌تواند جرعه آبی برای رفع عطش دانش پژوهان باشد. نشریه‌ی علمی دانشجویی بستری است برای آگاه شدن و آگاهی بخشی. گاهنامه‌ی تبیان السیاسه نیز هدف خود را چنین دنبال می‌کند که علاوه بر آگاهی بخشی در حوزه علوم سیاسی و خود سیاست دانشجویان دغدغه‌مند و کاردان و کارآمد را به سمت اظهار نظر و تحلیل و نقد بکشاند و می‌توان گفت نشریه بهترین کارزار است تا یک دانشجوی پژوهشگر خود را محک بزند و با تمرین و ممارست در این کارزار از خود یک چریک پژوهشگر بسازد، که اگر چنین شود تحولی شگرف در جامعه‌ی علمی و دانشگاهی شاهد خواهیم بود. به امید اینکه دانشجویانمان، دانش پژوه به معنای واقعی کلمه و جامعه مان آگاه و اهل تعقل باشد.

الهی! چنان کن سرانجام کار تو خوشنود باشی و مارستگار.

علی صحرا نورد



بشر امروز در پرستش بتان می‌زید، بتان عرصه‌ی اخلاق، بتان گستره‌ی سیاست، بتان عرصه فلسفه. خدایانی کاملاً باطل که خود آن‌ها را بر ساخته آنگاه پرستیده‌اند. از این روی از راه راست بیراه گشته و همواره بر این باور پامی فشرده و از آن چنان جانب‌داری کرده تا اینکه به فرجامش رسیده‌اند؛ جایگاهی که از همان ابتدا به نیستی و فنا چشم داشت.

«فردریش نیچه»

# سیاست‌شناسی

## شناخت اولیه سیاست

تفکر سیاسی در عهد باستان و در غرب از یونان آغاز شد. اما علم سیاست به عنوان یک رشته‌ی آموزشی عالی تا حدی نواست و طی صدسال گذشته رشد یافته است. پیش از آن بررسی و توجه پیگیرانه سیاست در انحصار پادشاهان، سیاستمداران، فیلسوفان و حقوق دانان بود. مردم در امور عمومی نقشی نداشتند، و به سیاست و نظریه‌پردازی سیاسی چندان نمی‌پرداختند. باپیدایش دموکراسی نو و ناسیونالیسم، انحصار علم سیاست به پایان رسید و سیاست کاری همگانی شد. گسترش آموزش و پرورش به رشد فزاینده‌ی آگاهی سیاسی توده‌های مردم انجامید و از این راه مردم روزبه‌روز بیشتر در جریان‌های سیاسی شرکت کردند. امروزه پرداختن به نظریه‌ی سیاسی دیگر کاری برای اوقات فراغت عده‌ای فارغ از غم نان نیست، بلکه کار همه‌ی کسانی است که به آن علاقه دارند و می‌خواهند به نظریه‌پردازی سیاسی بپردازند تا جریان‌های سیاسی را تبیین کنند. اما در بررسی سیاست‌ها در مطالعه‌ی علم سیاست دشواری بزرگی وجود دارد. همان‌طور که «یلینک» گفته است، هیچ علمی به اندازه‌ی علم سیاست نیازمند دانش‌واژه‌های دقیقی نیست. دانش‌واژه‌های این علم معانی دقیقی ندارد و اهمیت زبان شناختی، کاربرد عمومی و مفهوم علمی این دانش‌واژه‌ها اغلب فرق دارند و باعث می‌گردند علم سیاست دقیق نباشد. علم سیاست، تاحدی این نقص را از ادبیات با سابقه و کهن خود به ارث برده است اما بیشتر مربوط به آن است که علم مورد بررسی ما، علمی زنده و در حال رشد است. دانش‌واژه‌های علم سیاست به دلیل رواج عمومی و عامیانه‌ای که دارند، پاکیزگی خود را از دست می‌دهند و دست‌خوش ابهامات گوناگون می‌شوند. برخی سیاست‌مداران و حقوق دانان، به نتایج کاربرد نادرست دانش‌واژه‌های گوناگون علم سیاست برایشان اهمیتی ندارد، آن‌ها را در خنان و نوشته‌های خود به کار می‌برند و موجب ابهام در تفاهم می‌شوند. این‌گونه افراد در واقع به کاربرد درست و دقیق دانش‌واژه‌های سیاسی توجه دارند، بلکه آن‌ها را برای ایجاد تاثیر یا تاثیر گذاری به کار می‌برند. در نتیجه واژه‌های

جدیدی رواج می‌پذیرند و گاه واژه‌های قدیمی در معانی جدیدی به کار می‌روند. سردرگمی و نبود توافق در مورد کاربرد دانش‌واژه‌های سیاسی حتی نام «علم سیاست»/ POLITICAL SCIENCE را هم در برمی‌گیرد. برخی از متفکران و پژوهش‌گران، علم سیاست را به کار می‌برند، اما برخی دیگر همچنان از کاربرد شکل باستانی یونانی آن، یعنی سیاست/ POLITICS جانب‌داری می‌کنند. گروه سوم نام آن را «سیاست نظری»/ THEORETICAL POLITICS گذاشته‌اند، و سرانجام گروهی دیگر آن را «علمی سیاسی»/ POLITICAL SCIENCE می‌دانند و نه علم سیاست. پیداست که این نام‌گذاریها روشن نیست، به‌ویژه آنگاه که واژه سیاست یعنی دانش‌واژه رایج یونانی را به کار ببریم که هم معنی علم سیاست را دارد و هم به خود سیاست نظر دارد یا در بر گیرنده سیاست نظری و عملی است. البته این را هم باید گفت که سیاست با علم سیاست تفاوت دارد. سیاست در مفهوم کلی در زندگی اجتماعی، اما علم سیاست را باید مانند هر علمی آموخت و همان است که در دانشگاه‌ها آموخته می‌شود یا خودآموزی می‌کنند. دانش‌واژه سیاست (POLITICS) از واژه یونانی «پولیس» (شهر= POLIS) برگرفته شده است. ارسطو گفته است: «انسان به حکم PHYSIS موجودی است که برای زندگی در POLIS آفریده شده است». از نظر یونانی‌ها سیاست دانشی مربوط به امور یک شهر بود، اما در یونان باستان شهر و دولت از هم جدایی‌ناپذیر بودند. یونانی‌ها در جایگاهی زندگی می‌کردند که ما امروزه آن را «شهر- دولت» می‌نامیم. هر شهر-دولت یک شهر، حومه و اراضی اطراف آن را در بر می‌گرفت. افزون بر آن، واژه پولیس در زبان یونانی تنها در بر گیرنده‌ی شهر نبود، بلکه در معنی «دژ»، «دولت» و «جامعه» هم به کار می‌رفت. حمید عنایت در پیش‌گفتار ترجمه سیاست ارسطو توضیح داده است که: مفهوم شهر با POLIS یونانی تفاوت آشکار دارد. شهر، به معنی جایگاه زیست مردمان را در یونانی ASTY می‌نامیدند. POLIS در آغاز قلعه‌ای بود که در پای ASTY ساخته می‌شد،

اما مفهوم تغییر یافت و به معنای جامعه منظم سیاسی به کار رفت. برخی از محققان می‌گویند که واژه POLIS در اسناد آتن به خصوص به معنای جامعه سیاسی یک کشور در ارتباط با کشورهای دیگر، و یا به عبارت بهتر به معنای «شخصیت بین‌المللی» کشور آمده و در برابر آن واژه «دموس/ DEMOS» بر مجموعه سازمان داخلی یک کشور اطلاق می‌شده است. بنابر این اگر واژه پولیس را از زبان یونان باستان جدا کنیم، دانش‌واژه شهر-دولت بی معنی خواهد شد. در واقع سیاست، در معنی یونانی علم حکومت به شهر بود. این معنی را «سی‌لی» مطرح کرده و سیاست را «علم شهرها» نامیده است. اما این معنی را نباید چنین تعبیر کرد که حدود یا جهان‌بینی متفکران سیاسی یونان باستان محلی یا تنگ بوده است. بررسی‌های سیاسی آنها از بسیاری جهات عمیق‌تر و گسترده‌تر از آن جهان‌بینی‌هایی است که پس از فروپاشی شهر-دولت‌های یونان و روم باستان پدیدار شد. مفهوم پذیرفته شده و به کار رفته‌ی امروزین «سیاست» از مفهوم «علم سیاست» فراتر می‌رود. امروزه واژه سیاست به مسائل جاری حکومت و جامعه که ماهیت اقتصادی و سیاسی در مفهوم علمی دارند، اشاره می‌کند. به گفته رابرت دال «سیاست یکی از حقایق غیر قابل اجتناب زندگی بشر است. انسان‌ها در هر لحظه از زمان به نوعی با مسائل سیاسی درگیر می‌باشند». وقتی که گفته می‌شود کسی به سیاست علاقه دارد، مقصود آن است که او به مسائل جاری کشور مانند مسائل صادرات و واردات، روابط قوه‌ی مجریه و قوه‌ی مقننه و بسیاری دیگر از مسائل و فعالیت‌های سیاسی-اقتصادی و فرهنگی-اجتماعی توجه دارد. در این معنی سیاست فراتر از یک علم است و سیاست‌مدار هم کسی است که در این‌گونه مسائل شرکت فعال دارد و تصمیم‌گیری می‌کند، هر چند که ممکن است درک و شناخت چندان درستی هم از اصول و بنیادهای علم سیاست نداشته باشد. وانگهی، در حالی که علم سیاست آگاهی مشترک انسان‌ها در همه‌ی جامعه‌هاست، سیاست کشورها با هم تفاوت دارد. بهتر است برای اشاره به آگاهی و دانش

سیاسی، نام «علم سیاست» پذیرفته شود. بسیاری از متفکران و پژوهشگران سیاسی هم برای بیان دانش و آگاهی مشترک سیاسی «علم سیاست» را بر «سیاست» که در معنی یونانی جنبه‌ی نظری و عملی را با هم دارد، ترجیح داده‌اند. یا به دیگر سخن، جنبه نظری سیاست را با علم سیاست و جنبه عملی آن دانشمندان سیاسی برجسته از سراسر جهان، در سپتامبر ۱۹۴۸ در کنفرانس یونسکو «علم سیاست» را به جای «علوم سیاسی» و برای نامیدن این رشته علمی پذیرفتند. گفتنی است پیش از آن یکی از نخستین کاربردهای اصطلاح علم سیاست در دهه ۱۸۹۰ بود که دانشکده‌ی علوم اجتماعی دانشگاه کلمبیا با نام «دانشکده‌ی علوم سیاسی» تاسیس شد. این دانشکده در برگیرنده‌ی رشته‌هایی مانند اقتصاد، جامعه‌شناسی، تاریخ، مردم‌شناسی، آمار، حقوق عمومی و حکومت یا علوم سیاسی بوده است.

### ● تعریف علم سیاست

علم سیاست به تحلیل و بررسی جنبه‌های سیاسی پدیده‌های اجتماعی نظر دارد. «تحلیل سیاسی به انسان کمک می‌کند تا جهانی را که در آن زندگی می‌کند بهتر بشناسد و از میان شقوق گوناگون پیش‌روی خود بهترین‌ها را انتخاب کند و بالاخره موفق شود به تغییرات کوچک و بزرگ که هر کدام یکی از جنبه‌های لاینفک زندگی می‌باشند تاثیر بیشتر ببخشد.» مرکز ثقل تحلیل و بررسی علم سیاست، دولت/STATE است. نظرده‌های دیگر آن است که علم سیاست با حکومت/GOVERNMENT سروکار دارد. گروه سوم تلفیقی از این دو نظر را می‌پذیرند، مانند پل ژانت متفکر و محقق فرانسوی، که می‌گوید علم سیاست آن بخشی از علوم اجتماعی است که درباره‌ی بنیادهای دولت و اصول حکومت بحث و بررسی می‌کند.

### ● تقسیمات علم سیاست

کمیت‌های که یونسکو در ۱۹۴۸ برپا داشت تا اساس نامه انجمن بین‌المللی علم سیاست را آماده کند، موضوع‌های مورد مطالعه علم

سیاست را بدین شرح برشمرد:

۱. نظریه‌ی سیاسی
  - الف) نظریه‌ی سیاسی
  - ب) تاریخ اندیشه‌های سیاسی
  ۲. حکومت
  - الف) قانون اساسی
  - ب) حکومت ملی
  - پ) حکومت منطقه‌ای و محلی (ایالتی و ولایتی)
  - ت) اداره امور عمومی
  - ث) وظایف اقتصادی و اجتماعی حکومت
  - ج) نهادهای سیاسی تطبیقی
  ۳. احزاب، گروه‌ها و افکار عمومی
  - الف) احزاب سیاسی
  - ب) گروه‌ها و گروه‌هایها
  - پ) مشارکت شهروندان در حکومت و اداره‌ی امور عمومی
  - ت) افکار عمومی
  ۴. روابط بین‌الملل
  - الف) سیاست بین‌الملل
  - ب) سازمان‌های بین‌المللی
  - پ) حقوق بین‌الملل
- دانشگاه‌های کشورهای گوناگون، بسته به نیازها، تغییراتی در این تقسیم‌بندی به عمل آورده‌اند، اما چهارچوب کلی موضوع،ها و مباحث علم سیاست، به همان صورت که یونسکو ارائه کرده است، همچنان برجای مانده است.

### ● فلسفه‌ی سیاسی

شیوه‌های مختلفی برای مطالعه‌ی سیاست وجود دارد. گاهی هدف از مطالعه‌ی سیاست تحلیل مسائل پیرامون ما است. در تحلیل سیاسی، فرد درصدد است از طریق کسب اطلاعات صحیح به مساله‌ی خاص خود پاسخ دهد و این بدست نخواهد آمد مگر آنکه تحلیل‌گزار اطلاعات صحیحی برخوردار باشد تا بتواند آینده را پیش‌بینی کند. به‌عنوان مثال، تحلیل‌گر سیاسی، در بحث گزینش نامزد مطلوب در انتخابات، لازم است در خصوص افراد تایید صلاحیت شده، از اطلاعات جامع و مطمئنی برخوردار باشد تا بتواند پیامدهای آتی انتخاب هر یک از نامزدهای انتخاباتی را بسنجد و براساس آن تصمیم بگیرد که به چه

کسی رای بدهد.

البته گاهی از مطالعه سیاست انتظار دیگری می‌رود و آن این است که مسائل بنیادین و اساسی سیاست، برای فرد روشن گردد. در این صورت، دغدغه اصلی، حل مسائل بنیادین سیاست است، نه یافتن راه‌حلی برای مسائل رونمایی و مصداقی سیاست. بنابراین باید به سراغ شاخه‌هایی از سیاست رفت که این هدف را دنبال می‌کنند. «فلسفه سیاست» از جمله حوزه‌هایی است که متکفل یافتن پاسخ‌هایی برای سوالات بنیادینی است که در سیاست مطرح است. در این عرصه‌ی مطالعاتی، لازم است فرد در درجه نخست، به چستی مفاهیم بنیادین سیاسی بپردازد و ضمن تبیین و تحلیل این مفاهیم، تئوری‌های مطرح شده در مورد هر یک از آنها را واکاوی و ارزیابی کند و در نهایت، کامل‌ترین تئوری را محور تفکر خود قرار دهد. قدرت، اقتدار، مشروعیت، قانون، دولت، حکومت، حاکمیت، عدالت اجتماعی، آزادی و... از مفاهیم بنیادینی هستند که در فلسفه سیاست زوایای مختلف آنها روشن می‌شود و ارتباط میان آن مفاهیم نیز در آن تبیین می‌گردد. در نهایت، تحلیل صحیح، دقیق و جامع مفاهیم، ما را به مجموعه از احکام و قواعد رهنمون خواهد شد که یکی از وظایف فلسفه‌ی سیاست، یافتن توجیه عقلانی و منطقی برای این احکام و قواعد است. از آنجا که یکی از مفاهیم بنیادین سیاست، حکومت است، بخش مهمی از مباحث فلسفه‌ی سیاست، به زوایای مختلف این مفهوم اختصاص یافته است. ضرورت حکومت، انواع حکومت، بهترین شکل حکومت شرایط حکومت مشروع، شرایط حاکم مشروع، قلمرو حکومت، نقش مردم در حکومت و مباحثی از این قبیل، از جمله مباحث بنیادین سیاست‌اند که درباره مفهوم حکومت می‌توان طرح کرد. به طور خلاصه می‌توان گفت فلسفه سیاست، متکفل بیان بایستی‌های سیاسی و ارزیابی مفاهیم و نظریه‌های کلان سیاسی موجود و طرح نظریه بدیل است.

منبع: کتاب مبانی علم سیاست - عبدالرحمان عالم

# نگاه‌های اجمالی به فلسفه‌سیاسه افلاطون در کتاب جمهوری

تلخیص:

علی صحرانورد

کلشانی

مهم‌ترین اثر افلاطون «جمهوری» است. لفظ جمهوری ترجمه‌ای از لغت لاتین politia است که مفهومی به مراتب بسیار وسیع‌تر از آن معنایی دارد که امروزه از آن مفهوم استنباط می‌کنیم. در زبان امروزی جمهوری به معنای آیین کشورداری و قانون اساسی است. اما «پولیتیا» شامل تمامی آیین‌های کشورداری شده و بیشتر به معنای منشور سیاسی کشور و یا جامعه متشکل در صورت دولت است. این کتاب عصاره و محاصل اندیشه‌های افلاطون را نشان می‌دهد و با پرداختن به مهم‌ترین مسائل فلسفه سیاسی از جمله عدالت، ماهیت و سرشت دولت، مدینه فاضله و... به عنوان خط‌مشی برای تفکرین بعد خود تا به امروز تبدیل شده است. افلاطون در این کتاب به توصیف دولت ایده‌آل خود پرداخته و سعی در معرفی آن به عنوان تنها حکومت حقیقی دارد. بر همین مبنا باید دانست که جمهوری افلاطون تنها یک سلسله ایده‌ها و نظریات انتزاعی و خیالی نیست. بلکه افلاطون تلاش داشت تا آنها را در جامعه واقعی خود محقق کند. سفرهای دوگانه سیسیل شاهد خوبی برای اثبات این مدعاست.

## ● جایگاه عدالت در فلسفه سیاسی افلاطون

چیستی و چگونگی تحقق «عدالت» از پایدارترین مسائلی است که هر فیلسوف، بالاخص فیلسوف سیاسی را به خود مشغول می‌کند. این مسئله برای افلاطون تا آنجا مهم است که سر آغاز مهم‌ترین اثر او یعنی «جمهوری» را به آن اختصاص داده است. عدالت در اندیشه افلاطون فراتر از معنای امروزی آن که بیشتر وجهی حقوقی دارد، است. وی این مفهوم را در چهارچوب‌های فلسفی، اخلاقی و اجتماعی توضیح داده و به نوعی جامع تمامی تعاریفی است که تا به حال از آن ارائه شده است. وی عدالت را نوعی کوشش درونی می‌داند که مانع تحقق احساسات و انگیزه‌های شخصی و غیر وجدانی می‌شود. به این معنا عدالت به عنوان اصلی اخلاقی و جزئی از فضیلت انسان محسوب می‌شود. فضیلتی که انسان را تا سر منزل «خوب بودن» پیش می‌برد و او را واجد صفات مهمی چون خرد، شجاعت، رعایت اعتدال و عدالت می‌کند. این فیلسوف یونانی عدالت را بیشتر از این زاویه می‌نگرد که هر فرد در جامعه حد خود را رعایت کند و بیشتر از آنچه شایسته اوست، نخواهد. عدالت به این معنا «اعطای کل ذی حق

حقه» (هر آنچه حق کسی است به او بپردازیم) است؛ زیرا آنچه که باید به فرد تفویض شود، بر حسب لیاقت و تربیت وی صورت می‌گیرد (معنای فلسفی). افلاطون علاوه بر موضع‌گیری چند جانبه در دفاع از عدالت به شدت تمام به تلقی سوفسطائیان از این مفهوم می‌تازد که معتقد به عدم وجود مفاهیم مطلق اخلاقی بوده و عدالت را بعنوان یکی از زیر مجموعه‌های این مفاهیم در کنار تمامی زیر مجموعه‌های دیگر انکار می‌کردند و آنرا مفهومی ساختگی توسط سیاستمداران برای تحقق منافع خویش می‌دانستند.

«سوفسطائیان تصدیق می‌کردند که عدالت یا اصول اخلاقی برای بوجود آمدن یک اجتماع سیاسی و برای حفظ بقای آن اجتماع ضرورت حیاتی دارد، ولی مسئله بعدی را که عدالت سازنده‌ی علو بشری است، انکار می‌کردند. آنها خود به این نکته معترف بودند که برای اینکه زندگی انسان در جوار انسان‌های دیگر امکان‌پذیر گردد، چاره‌ای نیست جز اینکه فعالیت‌های انفرادی وی محدود و تمایلات خود خواهانه اش، تسلیم قیود و مقررات اجتماعی گردد. اما دنباله این استدلال را که بشر در نتیجه‌ی پذیرفتن این قیود و محدودیت‌ها به انسانی بهتر تبدیل می‌شود، قبول داشتند». از این رو نگرش استعلایی و تعالی‌گرایانه نسبت به ارزش ویژگی خاص مفهوم افلاطونی عدالت است. به این ترتیب ملاحظه می‌شود که جامع‌نگری افلاطون از حیث اجتماعی، سیاسی، فلسفی و اخلاقی در باب مفهوم عدالت به کلی متفاوت با تلقی سوفسطائیان است که ماهیت اخلاقی و فلسفی برای عدالت را رد می‌کردند و تنها بعنوان اصلی اجتماعی که از خود اصالت ندارد به آن می‌نگریستند.

همچنین افلاطون این نظر را که عدالت محصول تبانی و توافق بین گروه‌های شخصی برای رسیدن به منافع آنی و زودگذر است، رد می‌کند. وی برای رد نظریات فوق‌جدل سقراط با تراسیماخوس فیلسوف بزرگ سوفسطائی، در جمهوری به بهترین شکل به تصویر می‌کشد.

فیلسوف یونانی در این کتاب نظر نهایی و اصلی خود از عدالت را از دو طریق تعریف می‌کند. نخست او با تجزیه روح به سه قوه‌ی عقل، غضب و شهوت، عدالت را ایجاد تعادل میان سه قوه می‌داند. هارمونی و تعادل انسان برای افلاطون اهمیت زیادی دارد و کسب آن را از طریق توجه به هر سه خواص اندام‌های بدن از طریق



## Plato – The Republic

به بهترین نحو توسط زمامداران در جامعه به کار گرفته شود. اما طبقاتی که افلاطون برای هر جامعه‌ای قائل بوده و برای هر کدام کارویژه‌های خاص قائل است - همانطور که در نظریه‌ی ارگانیک گذشت - عبارتند از: حکمرانان، پاسداران و تولیدکنندگان.

این سه طبقه هر یک وظیفه و البته فضیلتی خاص دارند. تولیدکنندگان از توده مردم بوده و ضرورت‌های معیشتی جامعه و در راس آن‌ها نیازهای اقتصادی جامعه را برآورده می‌کنند. توده مردم مصداق قوه شهوت بوده که فضیلت ویژه آن‌ها خویش‌داری است. اما پاسداران کار جنگ و حفاظت را بر عهده دارند، زیرا جامعه همیشه در معرض خطر تحمل‌خواهی و زیاده‌خواهی بوده و افراد به وضع موجود قانع نیستند و در مواردی خویش‌داری نمی‌کنند و سعی دارند بیشتر از دیگران منافع مادی کسب کنند. از این‌رو برای جلوگیری از جنگ در جامعه برای رفع نیازها، پاسداران کار اختصاص نیازها و کنترل منازعات را عهده‌دار می‌شوند.

فضیلت پاسداران شجاعت است. بالاخره سومین و مهمترین طبقه‌ای که افلاطون برای جامعه ماهوی می‌داند طبقه زمامداران است که به رتق و فتق امور طبقات جامعه و اداره امور شهروندان و تصمیم‌گیری برای آنها می‌پردازند. فضیلت حکمرانان و زمامداران خردمندی و تفلسف است. اگر هر یک از این سه طبقه کارویژه خود را به نحو احسن انجام دهد، جامعه مطلوب در دسترس خواهد بود؛ در غیر این صورت جامعه به سمت جوامع ناقص - که بحث آن در پی می‌آید - متمایل خواهد شد. اقتضای عدالت هم تحقق کارویژه‌های مذکور توسط سه طبقه‌ی فوق، براساس فضیلت‌های خاص خود است.

«هر عضوی از جامعه بایستی در سلک مردم طبقه‌ای درآید که خصایل و نهادش او را مهیا و مستعد آن نموده است، زیرا به این ترتیب، هماهنگی و وحدت، هم در دولت و

طبیعی هستند و از طبیعت انسان که در نظریه ارگانیک وی شرح گذشت، نشأت می‌گیرد. بررسی سرشت دولت یکی از مسائل مهمی است در مرکز فلسفه سیاسی وی قرار دارد. افلاطون در نظریه دولت خود سعی دارد به سولاتی چون «چه عاملی دولت را به وجود می‌آورد؟»، «علت تنوع حرفه‌ها و اصناف در جامعه چیست؟»، «جامعه و دولت برای تحقق نیازها چگونه و از چه طریقی اقدام می‌کند؟» و... پاسخ دهد. به عقیده وی جوامع در درجه نخست، در نتیجه نیازهای شهروندان بوجود می‌آید و برآورده کردن این حاجات در صورتی امکان‌پذیر است که مکمل هم باشند. مردم احتیاجات متعددی دارند و هیچکس بی‌نیاز از دیگران نیست. در نتیجه افرادی به کمک همدیگر نیازهایشان را برطرف می‌کنند. هرکجا جامعه‌ای وجود دارد طبیعتاً نوعی تحقق و رفع نیازها و نوعی مبادله خدمات برای این منظور نیز وجود دارد.

در اندیشه افلاطون آنچه که در رابطه بین فرد و اجتماع دارای اصالت و قوام بالذات، است فرد نیست؛ چرا که هر فردی در جامعه به تبعیت از نظریه ارگانیک، وظیفه‌ای در جامعه برای رفع و برآورده کردن حاجات هم‌نوعان به عهده می‌گیرد و عدالت اقتضا می‌کند برای عدم اختلال در هماهنگی اجتماع، هر یک از افراد آن، کارویژه‌های خود را به بهترین شکل و درون نظام تربیتی تحت اداره دولت انجام دهد.

### تقسیم کار و طبقات

تبادل خدمات و رفع حوائج متقابل متضمن اصل مهمی تحت عنوان تقسیم کار و طبقات در جامعه است؛ چرا که شهروندان هر جامعه‌ای به حکم طبیعت و اصل نابرابری دارای قابلیت‌های مختلفی هستند و در برآورده کردن برخی نیازها بهتر از دیگران عمل می‌کنند. این توانایی باعث ایجاد نوعی مهارت در هر یک از شهروندان شده که عدالت اقتضا می‌کند که

ایجاد اعتدال و هماهنگی میان آن‌ها میسر می‌داند. در مرحله بعد افلاطون با این مقدمه که جامعه و دولت انعکاس روح آدمی است، از نظریه ارگانیک بهره جسته و با معرفی مصادیق سه قوه فوق - عقل مصداق شاهان، غضب مصداق سپاهیان و شهوت مصداق توده مردم - عدالت را موقعیتی می‌داند که در پرتو آن، سه قوه مذکور کار ویژه‌های اساسی جامعه را هماهنگ با یکدیگر تحقق می‌بخشند. مصادیقی که افلاطون از جامعه در برابر سه قوه اصلی انسان فرض می‌کند اعتقاد افلاطون به نابرابری را به صورت آشکار نشان می‌دهد. افلاطون، به خصوص با تاکید بر معنای فلسفی عدالت، قائل به تفاوت ذاتی و ماهوی مفهوم عدالت با مفهوم مساوات در کتاب جمهوری خویش است. نظریه تربیت افلاطون نیز با توجه به مباحثی چون اصلاح نژاد و... از رهگذر خاستگاه اندیشه عدالت افلاطون قابل درک و فهم می‌شود. سیاست‌مدار برای اجرای عدالت در جامعه، برطرف کردن موانع تبعیت شهروند از حاکم است که منتج به نظریه «اشتراکی» افلاطون می‌شود. اما عامل ایجاد آن ایجاد و تقویت شرایط تبعیت شهروند از حکومت است. این عامل نظریه «تربیت» افلاطون را در پی دارد.

### دولت و سرشت آن

رسیدن به دولت مطلوب و ایده‌آل یکی از مهمترین اهداف نگارش کتاب جمهوری بود. برای این مهم، لازم بود افلاطون سرشت و ماهیت دولت و جامعه انسانی را شناخته و تجویزاتی که برای تعالی دولت‌ها بسوی دولت آرمانی انجام می‌داد، متناسب حال دولت و ماهیت آن باشد.

افلاطون گونگونی خواسته‌های مادی و معنوی بشر و ضروریات یاری شهروندان به هم‌دیگر در رفع این خواسته‌ها و برآوردن نیازها را علت نخستین پیدایش دولت می‌داند. پیدایش دولت و به تبع آن تقسیم کار و تشکیل اصناف همه‌اموری



”  
افلاطون مفهوم عدالت را در چهار چوب‌های فلسفی، اخلاقی و اجتماعی توضیح داده و به نوعی جامع تمامی تعاریفی است که تا به حال از آن ارائه شده است. وی عدالت را نوعی کشش درونی می‌داندست که مانع تحقق احساسات و انگیزه‌های شخصی و غیر وجدانی می‌شود.

“

هم در نهاد هر فردی از احاد مردم کشور حکم‌فرما خواهد شد. افلاطون به این نحو مقصود و آمال خویش را در کتاب جمهوری تلخیص نمود که هر فردی به حکم طبیعت، استعداد و خصایص ذاتی خود در عالم اجتماع، باید در طبقه‌ای از مردم قرار گیرد که با آنها تشابه و توافق روحی و اخلاقی داشته باشد».

### ● تربیت

موضوعاتی که افلاطون در جمهوری به آنها می‌پردازد، رابطه‌ای منسجم و نظام‌مند با هم دارند. عدالت افلاطونی، ماهیت دولت و تقسیم وظایف در قالب سیر منطقی و منسجمی که اشاره شد، در هم تنیده هستند. مفهوم چهارمی که براساس همین نظم منطقی خود را به این نظام فکری تحمیل می‌کند بحث «تربیت» است. انسان به دلیل گرایش ذاتی به سعادت و خوب بودن، قوانین جامعه را پذیرفته و خود را در فرآیند تربیت و پرورش فضیلت‌هایی که دولت متولی آن است، قرار می‌دهد. جورج ساباین در این مورد می‌نویسد: «بده‌آل افلاطون آن است که جامعه‌ای به وجود آید که در آن به هر کودکی که تازه متولد می‌شود، عالی‌ترین تعلیماتی که قوای طبیعی وی اجازه می‌دهد که از آنها استفاده کند، به او داده شود و در آن جامعه هر فرد به عالی‌ترین مقامات دولتی که شایستگی‌های وی (لیاقت و ظرفیت وی به انضمام تربیت و تجربه) او را به نحو شایسته قادر به انجام وظایف آن مقام کرده است، نائل آید».

نگاه افلاطون به دولت به مثابه یک نهاد فرهنگی و تربیتی است به عقیده‌ی وی حاکم موظف است علاوه بر حفظ سازمان اجتماعی و سیاسی موجبات کمال سرشت متناسب با طبیعت افراد را فراهم کند تا دولت هماهنگ شده و به کارویژه خود نائل شود. این نگاه از دیرباز در میان یونانیان حاکم بوده و طرز تلقی افلاطون از کارکرد تربیتی و فرهنگی نهاد دولت متأثر از همین نگاه است. در مواقعی از تاریخ عصر افلاطون، نگاه به کارکرد تربیتی دولت با افراط و تفریط و شدت و ضعف مواجه شده است. حاکمیت دموکرات‌ها باعث به حداقل رسیدن شدت این نوع نگاه و کارویژه تربیتی دولت می‌شد و بالعکس با به قدرت رسیدن اشراف تربیت و اخلاق دولتی و جمعی می‌شد. عامل مهم دیگر در اهمیت بحث تربیت، شکست‌های آتن از اسپارت‌ها بود که مردم و در راس آنها فلاسفه یونان را در تحلیل‌های آسیب شناختیشان به این نتیجه رساند که آنچه مایه‌ی قدرت و پیروزی اسپارت‌ها و چیرگی‌شان بر آتن می‌شود، نظام تربیتی خاصی است که از آن تبعیت می‌کنند. افلاطون معتقد بود تربیت خصوصی، ناقص و نارسای موجود در دموکراسی آتن باید جای خود را به تربیت عمومی بدهد.

یکی از ایده‌های اصلی تاسیس آکادمی، نظام‌سازی برای تربیت مرد جامعه‌ی آتن و رهنمون کردن آنها به فضایی بود که افلاطون برای طبقات جامعه تعریف می‌کرد. افلاطون قصد داشت این نظام تا آن حد در آکادمی عملی و موفق شود که بتواند با حاکم کردن فلاسفه آن مدرسه و یا حداقل با فیلسوف کردن شاه آتن، او را مجبور کند نظام تربیتیش برای کل جامعه آتن عمومی و همگانی شود. افلاطون معتقد بود در خصوص رویکرد فرهنگی دولت باید آنقدر فعال بود تا مقدمات اصلاح و پیشرفت آتن فراهم شود. یکی از ایرادات اصلی افلاطون بر دموکراسی ناظر بر همین مطلب، یعنی خصوصی کردن بحث مهم تربیت بود. وی معتقد بود دولت باید اتباع و شهروندان را خود تربیت کند و اطمینان حاصل کند که تعلیمات تربیتی شهروندان آتنی با اصل هماهنگی و خیر و صلاح کشور موافق باشد و برای عملی کردن آن لازم است دولت «نقشه فرهنگی» داشته باشد.

نقشه فرهنگی پیشنهادی افلاطون، سیستم تعلیمات اجباری است که دولت نظارت تام و تمام و مطلق بر آن دارد. این نقشه شامل دو مرحله است: ۱- مرحله ابتدائی، که از تولد تا بیست سالگی را شامل شده و مهمترین آموزش‌های نظامی در مورد متعلمین به اجرا گزارده می‌شود. برای ایجاد اعتدال، هماهنگی روحی و جسمی در متعلمین این دوره، افلاطون آموزش موسیقی و ژیمناستیک را برای این دوره ضروری می‌دانست.

۲- مرحله عالی، که مرپیان تمام سعی خویش را معطوف به تربیت ذهنی و فکری جوانان می‌کنند و آنها را برای احراز مشاغل لشگری و کشوری آماده می‌کند. آموزش فلسفه و حکومت، مخصوص دانش‌آموختگانی است که فارغ‌التحصیل این نظام تربیتی می‌شوند؛ چرا که آنها قابلیت‌های خود را در تصدی مشاغل سیاسی کشوری در طول چهل سال به اثبات رسانیده‌اند. نقشه فرهنگی ارائه شده توسط این فیلسوف یونانی جزو ابتکارات خاص وی به شمار می‌آید؛ ابتکاری که به منظور حفظ وحدت سیاسی، اجتماعی و اجرای عدالت در جامعه طرح‌ریزی شده بود.

### ● کمونیسم افلاطونی

نقشه تربیتی افلاطون به منظور نیل به حکومت مطلوبی است که در مدینه فاضله وی تحت عنوان «کمونیسم افلاطونی» قابل درک و فهم است. افلاطون بر آن بود که می‌توان با تربیت و نظارت، افراد جامعه را به حداکثر توانایی و کمال رساند. برای تحقق این مهم (مدینه فاضله) باید با آزمون‌های دقیق از جمله «صلاح نژاد» افراد شایسته و لایق را از توده مردم که تنها، کار ویژه تولید نیازهای معیشتی دارند،

جدا کند؛ چرا که تربیت شهروند خوب و ایجاد نسل برتر، کار ویژه دولت برای سوق دادن جامعه به سمت پادشاهی فلاسفه است.

پس از این گزینش، جامعه به دو بخش کمونیستی و غیر کمونیستی تقسیم می‌شود. بخش دوم در برگیرنده اکثریت جامعه می‌شود که افراد عادی و توده مردم هستند. بخش کمونیستی این مدینه فاضله، خود شامل دو بخش است:

آنهایی که استقلال و توانایی عقلی بیشتری دارند و در نظام و نقشه تربیتی افلاطون مراحل پایانی را طی نموده‌اند و قرار است عهده‌دار امر حکمرانی شوند و آنهایی که در جنگاوری و نظامی‌گری دارای استعداد ویژه هستند و در آینده مسئولیت حفظ نظم، صلح و امنیت آرمان شهر به آنها واگذار خواهد شد.

در عین حال هر دو گروه حکمرانان و جنگاوران برای پرورش استعدادهایشان از امکانات لازم برخوردار می‌شوند. وحدتی که بر طبق عقیده افلاطون کمال مطلوب هر دولتی است. افلاطون می‌گوید که مالکیت خصوصی و قربابت خانوادگی دل‌مشغولی‌هایی هستند که موجبات نزاع و اختلاف را فراهم می‌کنند. این دو گروه از آرمان شهر که دارای استعدادهای ویژه هستند باید از این دل‌مشغولی‌ها آزاد باشند تا بتوانند به وجه از عهده انجام وظایف خود برآیند. با این استدلال افلاطون زن، فرزند و اموال را در مورد این دو صنف از جامعه اشتراکی اعلام کرد. موضوع الغای اصل مالکیت خصوصی و منع مالکیت اموال و املاک برای زمامداران و پاسداران به نحوی که کسی ادعای مالکیت چیزی نداشته باشد و با استفاده از اموال اشتراکی دغدغه خود را مصروف آرمان شهر کند. براین اساس زندگی این دو قشر در مکان‌های عمومی که دولت در نظر می‌گیرد، تداوم می‌یابد. دلیل اختصاص این دو اصل به این دو طبقه، ظرفیت قدرتمند آن‌هاست که هر لحظه امکان بالفعل شدن قدرت‌طلبی و انحصار اموال و لذت‌طلبی در آن‌ها وجود دارد. وحدت و هماهنگی ایجاد می‌کند که بین افراد از نظر احساس لذت یا تحمل رنج نسبت به فرد یا شیء عمومی تفاوتی وجود نداشته باشد. پس برای مالکیت خصوصی محل و مقامی در دولت کمال مطلوب وجود ندارد.

### ● فیلسوف شاه

این مفهوم در واقع غایت فلسفه سیاسی افلاطون را تشکیل می‌دهد، فلسفه‌ای که به‌طور نظام‌مند تمام اجزای آن از سیر واحدی تبعیت می‌کند و در نهایت به لزوم پادشاهی فیلسوف و یا لزوم تفلسف پادشاه ختم می‌شود. این اندیشه به‌عنوان ماحصل نهایی فلسفه سیاسی افلاطون، شناخته می‌شود. امری که حتی برای تحقق آن دو بار دست به خطر زد و در سفرهای

دوگانه به سیسیل جان خود را به مخاطره افکند. در فلسفه تربیتی - سیاسی افلاطون فیلسوف برای خردمندی و شاهی آفریده شده و کار ویژه‌ای جز این ندارد. این کار ویژه در نظام و نقشه تربیتی افلاطون به منصفه ظهور می‌رسد. با توجه به الگو و نقشه تربیتی وی، خرد باید به اقتضای عدالت در خدمت فضیلت و خیرخواهی مردم جامعه باشد، پس برای رساندن جامعه به کمال مطلوب باید خرد در خدمت سیاست قرار گیرد؛ یا شاهان فلسفه بیاموزند و یا فلاسفه شاه شوند. افلاطون خود در این مورد می‌گوید:

«جامعه‌ای (مدینه فاضله) که آن‌را وصف کردیم، هرگز تحقق نخواهد یافت و گرفتاری‌های دولت‌ها و حتی گرفتاری‌های انسانیت هرگز پایان نخواهد یافت؛ مگر آنکه فیلسوفان در این جهان، شهیار شوند یا کسانی که ما اینک ایشان را شهیار یا فرمانروای خود می‌دانیم، بطور جدی و کافی در پی فلسفه روند. این دو یعنی عقل سیاسی و عقل فلسفی در یک تن باهم درآمیزند و افراد زیادی که اکنون فقط به دنبال یکی از این دو می‌روند، از حکومت کردن منع شوند».

به عقیده افلاطون تنها فلاسفه هستند که از اسرار باطن عالم خبر دارند و به درک عالم مثل نائل شده‌اند و سزاوار است جامعه برای نیل به سعادت، از آن‌ها راهنمایی و هدایت بخواهد. افلاطون برای عقل ارج ویژه‌ای قائل بود. نگرش عقلانی پایه فلسفی سیاسی وی را تشکیل می‌داد و عقلانی بودن در نظر افلاطون یعنی تطابق داشتن با نمونه‌های کامل موجود در عالم مثل. به عقیده وی زندگی خوب همان زندگی عقلانی است که با شناخت عالم «مثل» بدست می‌آید. بر پایه نظریه مثل افلاطون که از ابتکارات خود وی است، تمامی چیزهای مادی که با آنها مواجهیم، نمونه عالی، ابدی و کامل در عالم مثل دارند.

براین اساس دولت‌ها نیز مانند سایر پدیده‌های ناقص، معیوب و ناپایدار نمونه و کمال مطلوبی دارند که با کوشش و تدبیر می‌توان به آن رسید. مثال دولت شهر نمونه، مطلق، کامل و ثابت دولت شهرهای فعلی است که در عالم خارج می‌بینیم. فیلسوف کسی است که این عالم را شناخته و توانایی تطبیق غایات دولت شهر را با عالم مثل دارد. «از آنجا که دولت باید بر عقل بنا شود، قانون‌های آن هم باید عقلانی باشد. قانون‌های عقلانی تنها به دست انسان‌های خردمند یعنی فیلسوفان می‌تواند ایجاد شود. حاکمان باید فیلسوف باشند و چون فیلسوفان اندکند باید یک آریستوکراسی (اشراف‌سالاری) - (به عقیده افلاطون) داشته باشیم که نه بر نژاد یا ثروت، بلکه بر عقل مبتنی باشند». افلاطون معتقد بود که مادام که پادشاهان به نیروی الهام و معجزه آسمانی، حکمت و فلسفه نیاموزند شهروندان جوامع روی سعادت

”  
به عقیده افلاطون تنها فلاسفه هستند که از اسرار باطن عالم خبر دارند و به درک عالم مثل نائل شده‌اند و سزاوار است جامعه برای نیل به سعادت، از آن‌ها راهنمایی و هدایت بخواهد. افلاطون برای عقل ارج ویژه‌ای قائل بود. نگرش عقلانی پایه فلسفی سیاسی وی را تشکیل می‌داد و عقلانی بودن در نظر افلاطون یعنی تطابق داشتن با نمونه‌های کامل موجود در عالم مثل.

“

و کمال نخواهند دید. افکار افلاطون در این مورد منعکس کننده گسترده‌ترین گرایش‌های نخبه‌گرایانه (الیتیستی) است. افکاری که به همان میزان، عناد و مخالفت دموکراسی خواهان را حتی در قرن معاصر، نسبت به وی برانگیخته است.

### ● حکومت‌های ناقص

افلاطون در کتاب هشتم جمهوری پس از بحث در مورد حکومت اتوپییای (نمونه و کامل) خود، انواع گوناگون حکومت‌های ناقص را بر حسب فاصله‌ای که از دولت کامل دارند، تقسیم‌بندی کرده و توضیح می‌دهد. این حکومت‌ها: تیموکراسی، الیگارش، دموکراسی و تیرانی. به عقیده افلاطون تیموکراسی آن نوع حکومتی است که از دولت کمال مطلوب حداقل انحراف را داشته و در میان شهروندان آن جامعه عشق و علاقه به کسب افتخار و شجاعت و جنگاوری غالب باشند. ولی در این حکومت عدالت و عقلانیت در الویت نیستند مقصود افلاطون از تیموکراسی، حکومت اسپارت‌ها بود که تحت شدیدترین دیسیپلین‌های نظامی اداره می‌شد. یونانیان همواره با نگاهی بدبینانه و توأم با تنفر به اسپارت‌ها می‌نگریستند. تنفرشان بیشتر ناشی از شکست‌های پیاپی از این حکومت در جنگ‌های پلوپونزی بود. افلاطون در پی‌ریزی نقشه تربیتی خود بیشترین تاثیر را، خصوصا در مرحله ابتدائی این نقشه، از تیموکراسی گرفت. در عین حال افلاطون انتقادات فراوانی هم به تیموکراسی می‌گیرد که مهمترین آن عدم توجه به مقوله عدالت و محدودیت‌های فکری علیه شهروندان است؛ چرا که شهروندان را تنها در مسیر فضیلت،

شجاعت و دلاوری هدایت می‌کند و توجهی به اهمیت عقلانیت و فرهنگ ندارد. انتقاد مهم دیگر افلاطون بر تیموکراسی، زراندوزی حریصانه این حکومت است که رفته رفته این نظام را به انحطاط کشانده و به الیگارش سوق می‌دهد.

اما الیگارش، دولتی است که در نتیجه پیدایش مالکیت خصوصی ایجاد می‌شود و عبارت است از حکومت اقلیت ثروتمند بر اکثریت فقیر. افلاطون وابستگی قدرت سیاسی به ثروت را زیان‌بار می‌دانست و آنرا باعث اضمحلال تدریجی عدالت و فضیلت دوستی افراد جامعه معرفی کرد. به عقیده افلاطون در نتیجه افراط در مالکیت خصوصی و آزمندی، اکثریت فقیر جامعه دست به انقلاب زده و جامعه را به هرج و مرج می‌کشاند و حکومت دموکراسی را جایگزین آن می‌کند. به نظر افلاطون حکومت دموکراسی حکومت عوام بی

فضیلت و جاهل است. در چنین جامعه‌ای خردمندان دارای هیچ ارج و منزلتی نبوده و جامعه هیچگاه در مسیر رسیدن به عالم مثل قرار نخواهد گرفت. افلاطون با ناهنجاری‌های این نوع حکومت بیشتر از سایر انواع آن مانوس بود و اعدام سقراط مهمترین و تاثیرگذارترین عامل بر نحوه قضاوت وی در مورد این نوع حکومت است. افلاطون معتقد بود در چنین حکومتی سرنوشت جامعه بازیچه هوس توده مردم قرار می‌گیرد. توده مردم آگاهی و تجربه‌ای در زمینه امور مهم سیاسی و اجتماعی ندارند و بیش از آنکه عقلانیت محور و مبنای تصمیم‌شان باشد، براساس عواطف و منافع زودگذر خود تصمیم می‌گیرند. به دلیل وابستگی قدرت انتخاب‌شوندگان به رضایت توده مردم، حاکمان سعی در عملی کردن خواست مردم در مورد منافع زودگذرشان خواهند داشت و این امر جامعه را از عالم مثل دورتر می‌کند.

و بالاخره چهارمین نوع حکومت که نتیجه هرج و مرج‌های دموکراسی هست، حکومت تیرانی یا استبدادی می‌باشد. حکومت استبدادی در نتیجه آشفتگی‌ها و هرج و مرج‌های دموکراسی حاکم می‌شود که در آن همه اختیارات جامعه در دست یک نفر قرار می‌گیرد و اوست که معیار خوبی و درستی جامعه را تشخیص می‌دهد. افلاطون معتقد است که فرمانروای مستبد ستمگر، خردمندان را رقیب خود دانسته که همیشه درصدد نابود کردن آنها بر می‌آید و بخاطر انحراف توجه مردم از عیب‌های خود جامعه را به ورطه جنگ‌های خارجی سوق می‌دهد.





مصاحبه:

مصاحبه‌شونده (دکتر رضا محمود اوغلی)

مصاحبه‌گر: علی صحرانورد

آموزش سیاسی تربیت شهروندانی فعال برای زندگی مدنی و بهترین شیوه زیست می‌باشد. به نظر می‌رسد که در این حوزه، علوم سیاسی موفقیت‌چندانی نداشته‌است. ما اگر رفتار سیاسی ایرانیان را در عرصه انتخابات مورد بررسی قرار دهیم متوجه این نقص خواهیم شد. فرهنگ سیاسی انفعالی یکی از ویژگی‌های ما ایرانیان است. در انتخابات شرکت می‌کنیم ولی رای ما تابع نظرات و دیدگاه دیگران است. بسیاری از انتخاب‌های ما بر مبنای قبیله‌گرایی، احساس‌گرایی و منفعت‌طلبی شخصی و به دور از عقلانیت انجام می‌گیرد. پس علم سیاست در ایران، نتوانسته‌است با پیکره جامعه و نظام سیاسی ایران ارتباط برقرار کند.

### ● از نظر شما برای موفقیت در حوزه علوم سیاسی، دانشجویان این رشته باید چه و چگونه فعالیت‌هایی داشته باشند؟

اولین کاری که دانشجوی علوم سیاسی باید انجام دهد ارتباط برقرار کردن بین دانش سیاسی و عمل سیاسی است. این عمل سیاسی هم بایستی در چهارچوب ذهنی غیر ایدئولوژیک و برخاسته از مشکلات و معضلات سیاسی جامعه باشد. تولید فکر و فهم بر مبنای داشته‌های بومی یکی از کارکردها می‌تواند باشد. داشتن شم سیاسی و علاقه به مسائل سیاسی و برخورداری از دیدی نقادانه، ویژگی دیگر است. علوم سیاسی علم تفکر، پرسشگری، نقادی و گفتگوی آزادانه است. دانشجوی علوم سیاسی باید در باره مشکلات جامعه سخن بگوید و فکر جدیدی باز کند. دانشجویی را باید سیاسی دانست که دغدغه جامعه و مردم داشته باشد و راه اندیشیدن و فهم درست را پیدا کرده باشد. اگر دانشجویی بخواهد راهی برای آینده باز کند باید فهم تاریخی در این زمینه وجود داشته باشد. یکی از مهم‌ترین مشکلات علوم سیاسی در ایران این است که اقتباسی از تجربه کشورهای غربی است و راجع به تاریخ و فرهنگی سیاسی ایران پیوند هنوز ایجاد نشده‌است. دانشجوی علم سیاست با اندیشه‌های غربی به خوبی آشنا است، ولی وقتی در مورد مجادلات فکری درباره تاریخ معاصر بحث پیش می‌آید چیزی برای گفتن ندارد.

مشاهده باشد. در جواب سوال که آیا علوم سیاسی فن است بایستی گفت سیاست از جنس مهارت و کنش‌گری و عمل سیاسی است. آگاهی‌ها و دانش‌ها آن‌جایی به کار می‌آید که با عمل سیاسی در ارتباط باشد. آموزش سیاسی برای سیاست‌مدار لازم است تا نشان داده شود سیاست حرفه‌ای خصوصی نیست بلکه باید مصالح مردم و معضلات جامعه در نظر گرفته شود. در گذشته آموزش سیاسی بیشتر به عنوان حرفه‌وفن در نظر گرفته می‌شد. در ایران اولین مدارس علوم سیاسی برای آموزش سیاست‌مداران برای گرفتن مناصب سیاسی مورد توجه بود. امروزه دیگر نمی‌توان گفت که دانش‌آموختگان علوم سیاسی حتماً به حرفه‌های سیاسی روی می‌آورند. بسیاری از کارگزاران سیاسی بصورت تخصصی در رشته علوم سیاسی تحصیل نکرده‌اند و چه بسا علم سیاست را بیشتر از هم‌نوعان ما هم فهم کرده‌اند. پس علوم سیاسی را اگر به عنوان فن در نظر بگیریم به نظر می‌رسد که خیلی آینده‌روشنی ندارد. در طی سالیان اخیر ارتباط متقابلی بین رشته علوم سیاسی و نهادهای سیاسی وجود نداشته‌است. برای به‌دست آوردن مناصب سیاسی علاوه بر دانش سیاسی منابع دیگری مانند طبقه سیاسی، شان اجتماعی و فعالیت‌های حزبی و گروهی نیز در آن دخیل است.

### ● به نظر شما علوم سیاسی در ایران چه میزان رشد داشته‌است؟ آیا اصلاً رشدی در این حوزه در ایران وجود داشته‌است؟

وقتی بحث رشد در رشته خاصی مطرح می‌شود بیشتر رشد کمی مد نظر قرار می‌گیرد. علوم سیاسی در طی این سال‌ها رشد خوبی داشته، هم در دانشگاه‌ها، هم در بحث وارد شدن مفاهیم جدید به حوزه علوم سیاسی و هم در حوزه پژوهش سیاسی رشد خوبی داشته‌است. ولی این یک جنبه از رشد علوم سیاسی است. زمانی ما می‌توانیم در علوم سیاسی بگوییم رشد داشته‌ایم که تاثیرات دانش سیاسی را بر جنبه آگاهی بخشی سیاسی، تغییر نگرش سیاسی جامعه و احساس مسئولیت افراد در قبال سرنوشت جامعه مورد ارزیابی قرار دهیم. هدف از

دکتر رضا محمود اوغلی فارغ‌التحصیل علوم سیاسی از دانشگاه اصفهان می‌باشند و مقالات و پژوهش‌های متعددی در حوزه علوم سیاسی داشته‌اند و هم‌اکنون در دانشگاه محقق به تدریس این رشته مشغولند. برای اعتلای آگاهی دانشجویان و مخصوصاً دانشجویان علوم سیاسی از این رشته، گفتگو و پرسش و پاسخ مختصری با جناب آقای دکتر محمود اوغلی با محوریت سه پرسش انجام گرفت که مجملات بدین ذیل آمده‌است:

### ● شما علوم سیاسی را علم می‌دانید یا فن؟

برای جواب به این سوال بایستی چیستی علم مورد بررسی و واکاوی قرار گیرد، علم در معنای علوم طبیعی دانشی است که قابلیت کشف روابط پدیده‌ها، به دست آوردن قاعده کلی و قابلیت تعمیم و پیش‌بینی این نتایج را داشته باشد. البته بایستی گفت که چنین قطعیتی در علوم انسانی وجود ندارد چرا که ماهیت و موضوع مورد مطالعه در علوم انسانی متفاوت از علوم طبیعی است. در علوم انسانی با رفتار انسانی سروکار داریم و رفتار انسانی تغییرپذیر و تفسیرپذیر است و قطعیتی در آن وجود ندارد. تنها می‌توان به قطعیت نسبی در آن نزدیک شد. خیلی‌ها بر این باور هستند که علوم سیاسی چیزی نیست جز یک دانشی که هنوز ردپای ریشه‌های فلسفی‌اش در آن نمایان است بدون آنکه عینیتی در آن قابل



# ژئواکونومه دریای خزر و رقابت بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای

حوزه خزر به دلیل ذخایر غنی انرژی و موقعیت استراتژیک برای قدرت‌های بزرگ دارای اهمیت ویژه‌ای است. علاوه بر ایران و روسیه به‌عنوان قدرت‌های بزرگ در این محدوده، پنج کشور منطقه آسیای مرکزی و سه کشور واقع در قفقاز جنوبی یعنی ارمنستان، آذربایجان، و گرجستان در شرق و غرب دریای خزر واقع شده‌اند. قزاقستان و آذربایجان دارای ذخایر عظیم نفت و گاز رشد سریعی داشته است. بیش از شصت درصد نفت اتحادیه اروپا از خاورمیانه اخیر در زمینه صادرات نفت و گاز رشد سریعی داشته است. بیش از شصت درصد نفت اتحادیه اروپا از خاورمیانه و کشورهای حاشیه خزر و سی درصد از گاز مورد نیاز آن از روسیه تأمین می‌شود. در خصوص اهمیت ژئوپلیتیک انرژی دریای خزر باید خاطر نشان ساخت که ذخایر تازه کشف شده انرژی، مهم‌ترین عامل اهمیت بخشی به موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک منطقه بوده است.

## نویسنده:

### لیلا درویشی

(کارشناس ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه محقق اردبیلی)

## چکیده:

این نوشتار به بررسی سیاست‌های قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تأثیرگذار بر انتقال انرژی دریای خزر و تأثیر آن بر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران می‌پردازد. دریای خزر به دلیل داشتن منابع انرژی نفت و گاز و جایگاه ژئوپلیتیکی منحصر به فرد، صحنه‌ی رقابت قدرت‌ها قرار گرفته است. تا قبل از فروپاشی شوروی، روس‌ها این منطقه را حیات خلوت خود دانسته و کنترل کاملی بر این منطقه داشتند. با فروپاشی شوروی و ایجاد خلا قدرت در این منطقه و همچنین اهمیت یافتن انرژی دریای خزر این منطقه به صحنه رقابت و نفوذ بازیگران مختلف قرار گرفته است. سوال اصلی این تحقیق این است که سیاست‌های قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تأثیرگذار بر انتقال انرژی

## مقدمه:

بعد از فروپاشی شوروی به خاطر ضعف قدرت روسیه از یک‌طرف و از طرف دیگر به خاطر اهمیت منابع انرژی نفت و گاز، موقعیت ژئوپلیتیکی و همسایگی منطقه آسیای مرکزی و خزر با قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای روسیه، چین، ایران و ترکیه مورد توجه بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قرار گرفته است. موقعیت ژئوپلیتیکی این منطقه به خاطر پل ارتباطی دو قاره آسیا و اروپا- جاده ابریشم- از دیرباز مورد توجه قدرت‌های بزرگ بوده است و نظریات ژئوپلیتیکی مانند نظریه مکیندر، بر اهمیت ژئوپلیتیکی این منطقه صحنه می‌گذارد. نیاز کشورهای حوزه خزر به بازارهای جهانی برای صادرات نفت و گاز از یک‌سو و تأمین نیازهای این کشورها از طریق درآمدهای نفتی از سوی دیگر

دریای خزر چه تأثیراتی بر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران داشته است؟ فرضیه پژوهش به این صورت است که ارجحیت منافع سیاسی بر منافع اقتصادی، نفوذ خارجی و رقابت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، منجر به کنار گذاشتن ایران از خطوط لوله انرژی دریای خزر شده است که در بلندمدت می‌تواند نقش تأثیرگذاری ایران در معادلات نفتی و اقتصادی جهان را کاهش دهد. نتایج پژوهش نشان داده است که سیاست قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای حوزه انرژی خزر در جنبه‌های اقتصادی، سیاسی، امنیتی و زیست محیطی منافع ملی ایران را تحت تأثیر قرار داده است.

## کلیدواژه‌ها:

قدرت‌های منطقه‌ای، انرژی، منافع ملی، سیاست خط لوله



طرف روس‌ها با منحصر کردن تمام مسیرهای صادرات از سرزمین خود مایلند که نفوذ و کنترل سنتی خود را بر کشورهای تازه استقلال یافته حفظ کنند، از طرف دیگر ایالات متحده آمریکا به عنوان رقیب جدی در منطقه وارد شده است، طرفدار مسیرهایی است که در راستای اهداف درازمدت و علائق ژئوپلیتیک خود، به محدود کردن نقش واقعی و اصولی ایران در منطقه منجر شود. با توجه به اینکه بسیاری از دگرگونی‌های این منطقه از عامل انرژی و خطوط لوله نفت و گاز و سیاست‌ها در زمینه انتقال آن، مایه می‌گیرد، در این نوشتار به شناخت سیاست‌های قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای پیرامون خطوط لوله انرژی دریای خزر و تأثیرات آن بر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران پرداخته خواهد شد.

نگاه رویکرد نئومرکانتیلیستی به انرژی نظریه نئومرکانتیلیستم بر توسعه اقتصادی و افزایش ثروت ملی برای ایفای نقش هژمون در نظام بین‌الملل به جای نظامی‌گری صرف در مرکانتیلیسم کلاسیک تأکید دارد. در این نظریه قدرت سیاسی برآمده از ثروت اقتصادی است و برای

خواهان بهترین و ارزان‌ترین مسیر به بازارهایی هستند و از طرف دیگر دولت‌مردان و قدرت‌های ذی‌نفوذ از آن بیم دارند که مبادا این خطوط با عبور از یک کشور، نفوذ این کشور را به نحو چشمگیری افزایش دهند (کولایی، ۱۳۸۷: ۷۵). موقعیت جغرافیایی جمهوری اسلامی ایران بر سر گذرگاه اتصالی شمال به جنوب و کم‌هزینه بودن مسیر ایران به نسبت مسیرهای پیشنهادی دیگر برای انتقال انرژی خزر می‌تواند تأثیر بسزایی در افزایش قدرت اقتصادی و سیاسی جمهوری اسلامی ایران داشته باشد (دستجردی و همکاران، ۱۳۹۱: ۳۰).

درعین‌اینکه جمهوری اسلامی ایران پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، موقعیت ژئوپلیتیکی خاصی دارد و در مناسب‌ترین موقعیت جغرافیایی برای ارتباط کشورهای حوزه خزر محصور در خشکی و دور از کرانه و انتقال این منابع به بیرون قرار گرفته‌است، با این همه، مبارزه طرف‌های ذینفع در منطقه برای پیشنهاد مسیرهای غیر منطقی انرژی برای کسب نفوذ سیاسی و حفظ سیادت خود بر منطقه همچنان ادامه دارد. از یک

سبب شده تا موضوع اصلی برای این دولت‌ها مسائل صدور انرژی و ثبات منطقه‌ای باشد. از سوی دیگر گذرگاه بودن یک کشور در انتقال انرژی یک منطقه به بازارهای جهانی می‌تواند جایگاه ویژه‌ای به آن کشور در معادلات جهانی و همچنین، کنترل و مدیریت انرژی دهد، رقابت فشرده‌ای میان کشورهای منطقه و قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در راستای اجرایی شدن مسیرهای پیشنهادی آن‌ها شکل گرفته‌است (دستجردی و همکاران، ۱۳۹۱: ۳۰).

بحث درباره انتخاب مسیر خطوط لوله انتقال انرژی کشورهای حاشیه خزر در سال‌های گذشته برخلاف ماهیت اقتصادی موضوع، به یک موضوع تنش برانگیز سیاسی تبدیل شده است. به طوری که تعیین مسیر انتقال نفت و گاز خزر تحت تأثیر ملاحظات و علائق سیاسی، نفوذ خارجی و رقابت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قرار گرفته است. چنانچه از آن به سیاست خطوط لوله در منطقه خزر تعبیر می‌شود. مشکل دیپلماسی خطوط لوله در این است که باید دربرگیرنده تمام منافع متضاد سیاسی و تجاری در خود باشد. از یک طرف شرکت‌های بزرگ نفتی

حداکثرسازی ثروت حکومت باید هماهنگی فعالیت‌های اقتصادی از طریق سیاست‌های کنترلی پشتیبان را برعهده گیرد و منابع اقتصادی را در راستای پیشبرد منابع ملی سوق می‌دهد. از این‌رو وابستگی قدرت به ثروت، مداخله دولت در امکانات اقتصادی منحصر به فرد برای افزایش قدرت در نظام بین‌الملل را ضروری می‌سازد (رفیع و بختیاری‌جامی، ۱۳۹۵: ۳۵). برای این منظور، دولت‌های نئومرکانتیلیست می‌خواهند به‌عنوان «فرماندهان»، بزرگ‌ترین و استراتژیک‌ترین بخش‌ها اقتصاد را از طرق کاملاً دولتی و یا به‌عنوان عاملان دولت عمل می‌کنند کنترل و از راه‌های مختلف پشتیبانی کنند. دولت‌ها سعی می‌کنند که منافع کسب و کار شرکت‌های بزرگ را با سیاست‌های رسمی کشور هماهنگ سازند و در عین حال با در نظر گرفتن نرخ رشد بالاتر و میزان بهره‌وری که توسط شرکت‌های تجاری عمومی در بازار جهانی مورد استفاده قرار می‌گیرد افزایش دهند. هدف آن افزایش وابستگی بازار به دولت و افزایش امنیت ملی است (Ziegler&Menon ۲۰۱۴:۹).

براساس این نظریه، رقابت قدرت‌های جهانی در حوزه اقتصاد و انرژی ناپایدار است. زیرا هر یک از این رقبا به دنبال کسب برتری بر دیگران هستند. از این‌رو، اطمینان از موفقیت اقتصادی تنها با ایجاد مزیت‌ها و سرمایه برای شکل‌گیری هژمونی را تحمیل می‌کند، زیرا هرگونه شکست به معنای تسهیل در هژمونی دیگر قدرت‌ها است.

در نظریه نئومرکانتیلیست‌م رقابت اقتصادی قدرت‌ها بر پایه موقعیت جغرافیایی، مسیرهای تجاری و میدان‌های انرژی با هدف ترفیع جایگاه اقتصادی و متعاقباً ایفای نقش برتر در نظام بین‌الملل است. از این‌رو، کنترل قدرت‌های بزرگ بر مسیرهای تجاری، اهمیت حیاتی برای ارتقاء امنیت و پیشرفت اقتصادی آنها دارد. اهمیت انرژی برای قدرت‌های بزرگ که به دنبال تضمین امنیت ملی و افزایش ثروت اقتصادی هستند، غیرقابل انکار است. قدرت اقتصادی، مهم‌ترین ابزار دولت‌ها برای بازیگری نقش فعال در نظام بین‌الملل است زیرا از منافع دولت‌ها در برابر رقبا حفاظت می‌کند. نئومرکانتیلیسم، رقابت برای انرژی میان قدرت‌ها را، پیامد منطقی حاصل جمع‌جبری صفر می‌داند که کشمکش و تعامل میان قدرت‌ها دستاورد آن است (Grygiel, ۲۰۰۶: ۱۶).

انرژی برای قدرت‌های بزرگ که تامین‌کننده امنیت ملی و به حداکثر رساندن ثروت اقتصادی بسیار حیاتی است. در نظریه نئومرکانتیلیسم منابع انرژی در قرن بیست‌ویکم نقشی فراتر از طلا و نقره برای دولت‌های مرکانتیلیسم کلاسیک ایفا می‌کند. چنانچه اشاره شد انرژی عامل تعیین‌کننده ژئوپلیتیک قرن حاضر و انعکاسی از اتکا در حال نزول کشورها به قدرت نظامی است. امروزه، انرژی عامل رقابت ژئوپلیتیک با کارکرد مشابه تسلیحات هسته‌ای ارتش بزرگ در دوران جنگ سرد است. با پایان جنگ سرد جنبه اقتصادی-تجاری انرژی را تقویت و آن را به موثرترین متغیر در روابط بین قدرت‌های بزرگ تبدیل کرد. قدرت‌های بزرگ در حال احیاء با اقتصادهای در حال رشد، سیاست‌های نئومرکانتیلیست را با هدف حداکثرسازی منافع در تعادل تجاری از طریق مدیریت ذخایر خارجی برای ثبات و مزیت رقابتی به‌کار می‌گیرند. نقش حیاتی منابع انرژی در صنعت و اقتصاد قدرت‌های بزرگ تضمین دستیابی حداکثری به آن را در الویت سیاست خارجی آنها قرار داده است. از این‌رو، نیاز مداوم مصرف‌کنندگان بزرگ نفت و گاز موجب ارزشمند شدن آن در زمان افزایش تقاضا و از طرف دیگر، باعث نگرانی از سلطه رقبا و بهره‌برداری از منابع هیدروکربن در مناطق غنی از انرژی است (رفیع و بختیاری‌جامی، ۱۳۹۵: ۳۹).

بر همین اساس، متغیر انرژی واگرایی قدرت‌های ذی‌نفع با وجود تشکیل اتحادیه‌های بین‌المللی برای همکاری در بهره‌برداری از منابع انرژی شکل داده است. در وضعیت واگرایی هر یک از رقبا که به دنبال دستیابی به امکانات ضروری رقیب دیگری است، تصمیم متعادل‌کننده برای دستیابی بیشتر به منابع رقابتی اتخاذ خواهد کرد. قدرت‌های نئومرکانتیلیست کنترل مداوم فرایندهای بازار را برای سلطه بر منابع انرژی به صورت حداکثری با هدف تامین امنیت انرژی به‌کار می‌گیرند. بنابراین هدف اجرای سیاست‌های نئومرکانتیلیست، تقویت اقتدار از طریق دستیابی آسان و مصون به بازارهای و منابع و حمایت فعال از شرکت‌های دولتی انرژی با هدف افزایش ثروت ملی است.

### ● ژئوپلیتیک دریای خزر

منطقه دریای خزر به‌عنوان حلقه اتصال

آسیا به اروپا و آسیای شمالی به جنوبی پس از جنگ سرد از موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک حساسی برخوردار گردید. آنسی کولبرگ منطقه خزر را هارتلند نوینی می‌داند که در قرن بیست و یکم به لحاظ ژئوپلیتیک، تاثیر شگرفی در سیاست بین‌الملل برجای خواهد گذاشت. وی همچنین عقیده داشت که مهم‌ترین اهمیت استراتژیک این منطقه در آینده نزدیک توسط منابع نفتی منطقه خزر، توسط ترکمنستان و قزاقستان تامین خواهد شد. که تخمین زده شده است حداقل به اندازه منابع نفتی خلیج فارس باشند (Kullberg, ۲۰۰۰: ۱۵). آنچه مسلم است نفت و گاز موجود در بستر این دریا در دهه‌های آینده از منابع کلیدی تامین انرژی مورد نیاز جهان خواهد بود، یک مرکز مطالعات انرژی در سال ۲۰۰۶ با انجام برآورده میدانی اعلام کرد یک سوم منابع گاز طبیعی و نفت خام دست‌نخورده جهان در سواحل و زیرآب‌های دریای خزر را به میدان درگیری‌های و رقابت‌های «قبله نفت» لقب داد که همین موضوع دریای خزر را به میدان درگیری‌های و رقابت‌های سیاسی و اقتصادی تبدیل کرده است.

اهمیت منابع انرژی منطقه به دلیل حضور قدرت‌های بزرگ به ویژه آمریکا در این خصوص رابرت‌آیبل، مشاور انرژی ریاست جمهوری (کلینتون) گفته است، ایجاد یک منبع جایگزین نفت در خارج از ایالات متحده، اما دور از خلیج فارس یکی از محورهای اساسی انرژی آمریکا است (فرجی‌راد و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۰۱). در مورد ذخایر نفت و گاز و حوزه دریای خزر آمارهای مختلفی بیان شده است، اگر روند برآوردهای منابع انرژی خزر را بعد از فروپاشی شوروی از سال ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۷ بررسی کنیم، به یک روند روبه افزایش در آمارهای انرژی مربوط به دریای خزر برمی‌خوریم. این روند از ۲۰ تا ۳۰ میلیارد بشکه شروع می‌شود و به ۲۰۰ میلیارد بشکه می‌رسد. به‌طور مشخص یک سیر صعودی را در ارقام مربوط به انرژی دریای خزر تا سال ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸ مشاهده می‌کنیم. از سال ۱۹۹۸ نوعی واقع‌بینی در مورد منابع انرژی دریای خزر شکل گرفت و تعبیر «خلیج فارس دوم» به تدریج کم‌رنگ شد و جای خود را به تحلیل‌های واقع‌بینانه‌تر داد. وجود منابع نفت و گاز در این منطقه، نبود دسترسی مستقیم کشورهای دارنده

این منابع به خارج، موضوع رقابت بر سر خطوط لوله برای انتقال، این منطقه را کانون توجه قدرت‌های فرامنطقه‌ای قرار داد که سبب شده کنترل خطوط لوله نفت و گاز مانند در دست داشتن خود این منابع انرژی، اهمیت زیادی پیدا کند (کولایی و گودرزی، ۱۳۹۲: ۶۱). کشف و توسعه منابع انرژی دریای خزر به اندازه کافی یک امر مهم بوده که به مهارت فنی قابل توجهی نیاز دارد اما در دریای خزر این مساله تحت‌الشعاع مشکلات مربوط به تعیین مسیرهای کارآمد و ممکن برای انتقال این منابع به بازار مصرف قرار گرفته بود. بیشتر ذخایر اصلی دریای خزر در مناطق دور از ساحل واقع شده بودند. دانش و تکنولوژی پیشرفته غرب برای بهره‌برداری از آنها نیاز به تخصص شرکت‌های غربی دارد. موضوع منابع انرژی خزر تحت تاثیر چند عامل کلیدی بود که مهم‌ترین آنها به احتمالاً موارد ذیل باشند:

- \* تاثیرپذیری بازار نفت بین‌الملل از تمایل شدید مصرف‌کنندگان هیدروکربن آسیا (چین-هند-ژاپن-کره جنوبی) به ذخایر نفتی کشورهای ساحلی خلیج فارس.
- \* نوسانات جریان نفت.
- \* افزایش تولیدات دریای خزر برای مبارزه با استیلا کشورهای این حوزه.
- \* تنش‌های بین اوپک و دولت‌های حاشیه دریای خزر، کشورهای منطقه خزر تلاش می‌کردند که کنترل اوپک بر این تولیدات استراتژی را خنثی کنند. همچنین عوامل منطقه‌ای دیگری وجود داشت که می‌توانست بر ژئوپلیتیک منابع انرژی دریای خزر تاثیر بگذارد. این عوامل شامل ریسک تحولات سیاسی و قومی در قفقاز می‌باشند که ممکن است شیوه تامین

هیدروکربن دریای خزر را تهدید می‌کردند. امکان رقابت برتری طلبانه میان خود کشورهای منطقه خزر را نمی‌توان نادیده گرفت (آکینر، ۱۳۹۳: ۱۱۴).

حوزه خزر به دلیل ذخایر غنی انرژی و موقعیت استراتژیک برای قدرت‌های بزرگ دارای اهمیت ویژه‌ای است. علاوه بر ایران و روسیه به‌عنوان قدرت‌های بزرگ در این محدوده، پنج کشور منطقه آسیای مرکزی و سه کشور واقع در قفقاز جنوبی یعنی ارمنستان، آذربایجان، و گرجستان در شرق و غرب دریای خزر واقع شده‌اند. قزاقستان و آذربایجان دارای ذخایر عظیم نفت و جزو کشورهای عمده صادرکننده نفت هستند و ترکمنستان نیز در سال‌های اخیر در زمینه صادرات نفت و گاز رشد سریعی داشته است. بیش از شصت درصد نفت اتحادیه اروپا از خاورمیانه و کشورهای حاشیه خزر و سی درصد از گاز موردنیاز آن از روسیه تامین می‌شود. در خصوص اهمیت ژئوپلیتیک انرژی دریای خزر باید خاطرنشان ساخت که ذخایر تازه کشف شده انرژی، مهم‌ترین عامل اهمیت‌بخشی به موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک منطقه بوده است. در واقع ذخایر نفت و گاز منطقه خزر، رابطه دوجانبه و مستقیمی با وضعیت ژئوپلیتیک این منطقه داشته است. از یک سو این ذخایر در اثر پیچیدگی‌های ژئوپلیتیکی با محدودیت‌های در استخراج و انتقال به بازارهای جهانی مصرف مواجه می‌باشد و از طرف دیگر وجود این ذخایر بر اهمیت ژئوپلیتیکی منطقه افزوده است (امیراحمدیان و گودرزی، ۱۳۸۹: ۶۳).

انرژی موجود در ارواسیای مرکزی و خزر منابعی ارزشمند برای کشورهای شرق و غرب و گزینه جهت تنوع‌بخشی به واردات

انرژی است که در طول زمان نه تنها از نیاز واردات آن کاسته نشده، بلکه افزایش تقاضا در راستای انباشت سرمایه و افزایش تقاضای مصرف، افزایش عرضه را اجتناب‌ناپذیر ساخته است (قادری حاجت و نصرتی، ۱۳۹۱: ۶۵). در ژئوپلیتیک جدید انرژی دو دسته کشورها در رقابت برای انرژی منطقه خزر هستند دسته اول کشورهای که خواهان تامین تقاضای خود برای انرژی هستند و نیاز دارند انرژی منطقه را برای خود مصرف کنند. و دسته دوم کشورهایی هستند که می‌خواهند وابستگی خود به انرژی خلیج فارس را کاهش بدهند و اقتصاد خود را به تحولات این منطقه گره زنند و به تنوع در تامین انرژی دست‌یابند. در این میان بین کشورهای تولیدکننده انرژی و کشورهای مصرف‌کننده، ترانزیت و حمل‌ونقل انرژی و کشورهای که خطوط لوله از آنها عبور می‌کند، نقش خواهند داشت، همین امر و تاثیرگذاری منابع انرژی خزر بر بازار انرژی باعث توجه روسیه، چین، آمریکا و اروپا به منطقه شده است (سوری، ۱۳۹۴: ۲۱).

درکل ژئوپلیتیک انرژی در این منطقه تابعی از ثبات داخلی، رشد اقتصادی، سرمایه‌گذاری خارجی، بهای انرژی و یافتن مسیر باصرفه و امن برای انتقال به بازارهای مصرف است. پیش از این تنها راه انتقال منابع نفت و گاز این کشورها، خطوط لوله روسیه بود ولی با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و گریز این کشورها از وابستگی به روسیه، اکنون چگونگی انتقال نفت و گاز در این حوزه، یکی از مشکلات کشورهای حوزه دریای خزر شده است زیرا نفت و گاز هر منطقه تنها در صورت رسیدن به بازارهای جهانی ارزش خواهد داشت (فرجی‌راد و همکاران، ۱۳۹۳: ۶۶).

### جدول ۱. منابع نفت و گاز منطقه خزر

کشور	منابع نفتی اثبات شده به میلیون بشکه	منابع تولید شده نفت به میلیون بشکه	منابع اثبات شده گاز به تریلیون مترمربع	منابع تولید شده گاز به تریلیون مترمربع
آذربایجان	۷/۰	۸۲۶	۰/۹	۱۷/۵
قزاقستان	۳۰/۰	۱۶۷۲	۱/۰	۱۹/۹
ترکمنستان	۰/۶	۲۶۱	۱۷/۵	۶۶/۸
روسیه	۱۰۹/۵	۱۱۲۲۷	۳۲/۳	۵۷۹/۴
ایران	۱۵۸/۴	۴۶۰۰	۳۳/۵	۲۰۲/۴

Source: BP Statistical Survey of Global Energy in June ۲۰۱۵



## سیاست خط لوله انرژی، بازی بزرگ جدید در حوزه خزر

محصور بودن کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز در خشکی و وجود یک‌سری ناآرامی‌ها و بحران‌های داخلی و منطقه‌ای و همچنین هزینه بالای انتقال انرژی امنیت انرژی این منطقه را با مشکل مواجه کرده است. به همین دلیل امنیت سرمایه‌گذاری و خطوط لوله در این منطقه با توجه به بحران‌های داخلی و منطقه‌ای موجود در این منطقه به شدت آسیب‌پذیر کرده است. اصلی‌ترین شرط سرمایه‌گذاری در حوزه انرژی نفت و گاز و ترانزیت آن بحث امنیت آن است. امروزه شرکت‌های خارجی وارد یک رقابت تنگاتنگ شده‌اند تا قراردادهای اکتشاف نفتی از آن خود کنند. عوامل مهم ژئوپلیتیکی دریای خزر را می‌توان در موارد زیر برشمرد:

اولا درک ژئوپلیتیکی منطقه خزر که قلمرو عظیم مشترک بین اروپا و آسیا را شامل می‌شود و اغلب با عنوان اوراسیا نامیده می‌شود. که پنج کشور ساحلی دریای خزر را آذربایجان، روسیه، قزاقستان، ترکمنستان و ایران را در بر می‌گیرد. ثانيا جایگاه مهم این منطقه در سیاست جهانی و روابط بین‌المللی است که کشورهای تازه تاسیس شده از بطن اتحاد جماهیر شوروی را در بر می‌گیرد که اکنون این دولت‌ها سیاست‌های مستقل از روسیه را در عرصه خارجی و داخلی اتخاذ کرده‌اند از طرف دیگر، ذخایر نفت و گاز طبیعی خزر است که توجه نخبگان سیاسی کشورهای جهان را به خود جلب کرده است. و همچنین دریای خزر و آسیای مرکزی و قفقاز به‌عنوان تنظیم‌کننده بازارهای اصلی نفت و گاز اروپا و بخشی از آسیا را بر عهده دارد. منطقه خزر در آینده نزدیک می‌تواند یکی از مناطق مهم نفت در تمام کشورهای همجوار باشد (Sattarov, 2006).

بازی بزرگ با اهداف، استراتژی‌ها، بازیگران و منافع مختلف با محوریت ذخایر انرژی آسیای مرکزی و حوضه دریای خزر است. این یک بازی ژئوپلیتیک است که بر منابع انرژی منطقه حوضه آسیای مرکزی و دریای خزر متکی است. رقابت پیچیده در روابط اقتصادی و همچنین در حوزه‌های استراتژیک است. این منطقه با ذخایر بزرگی از منابع طبیعی به تواتر رقابت جهانی ابرقدرت‌ها تبدیل

شده است که به‌عنوان بازی بزرگ جدید پس از پایان جنگ سرد شناخته می‌شود (Fatima&Zafar, 2014:5).

پس از امضای قراردادهای برای گسترش میدان‌های نفتی در این منطقه، بزرگترین چالش سرمایه‌گذاران خارجی این بود که چگونه و از چه راهی نفت را به بازارهای بیرونی برسانند. با توجه به بررسی‌های انجام شده، اقتصادی‌ترین شیوه برای رساندن نفت و گاز این منطقه به بازارهای مصرف و دریاهای آزاد، بهره‌گیری از خط لوله است. گذاشتن خط لوله نفت و گاز این منطقه از هر یک از کشورهای همسایه، افزودن بر آنکه منافع اقتصادی برای آن کشور دارد، موقعیت سیاسی آن را نیز بهتر می‌کند.

در این میان برای انتقال منابع هیدروکربنی حوزه دریای مازندران در پنج جهت یعنی شمال، جنوب، شرق، غرب و جنوب شرقی مسیرهایی مطرح شده و حتی برخی از آن‌ها نیز احداث گردیده و یا در حال ساخت هستند ولی با این وجود محاسن یا معایبی که این مسیرها دارند دولت‌مردان غربی همواره سعی کرده‌اند تا جایی که امکان دارد از تسلط یک کشور بر انرژی دریای خزر جلوگیری کنند، به‌همین خاطر امریکا سعی کرده تا با شعار «نه شمال، نه جنوب، غرب یا شرق» و با استراتژی «خط لوله چندگانه» با انتقال نفت و گاز از طریق روسیه و ایران مقابله کند و بدون تردید، ایران به دلیل اختلافات سیاسی و ایدئولوژیک در کانون سیاست خارجی واشنگتن در منطقه قرار دارد. یعنی واشنگتن از یک‌سو کوشیده است و تا انحصارگرایی روسیه در انتقال نفت و گاز را محدود کند، و از سوی دیگر بر آن است که تا هرگونه مجال و فرصت مشارکت فعال در انتقال نفت و گاز منطقه را از تهران بگیرد (آدمی و نظریان، 1394:217).

در گزینش مسیرهای خطوط لوله جدا از ملاحظات اقتصادی که نقش تعیین‌کننده‌ای در قیمت نهایی محصول و عرضه آن به بازار دارد، به‌طور کلی برای انتخاب یک مسیر خوب و برتر جهت انتقال منابع هیدروکربنی منطقه به بازارهای مصرف، وجود مجموعه‌های از شرایط و نیازهای اساسی لازم است. این شرایط عبارتند از:

۱. خط و یا خطوط لوله نفت یک انتخاب

اقتصادی بلندمدت است که نمی‌تواند تابع عوامل متغیر سیاسی باشد.

۲. امنیت خط لوله در بلندمدت یکی از عوامل اصلی است که می‌بایستی در حداقل ریسک طراحی و ساخته شود. تعدد کشورهای ترانزیت و تنش‌های سیاسی در داخل کشورها امنیت خطوط لوله را مخدوش می‌سازد.

۳. سرمایه‌گذاری خط لوله با توجه به هزینه هنگفت آن می‌بایستی به‌نحوی انجام شود که در هماهنگی با میزان تولید باشد تا هزینه انتقال را به حداقل ممکن کاهش یابد و طرح از نظر اقتصادی توجیه پذیر باشد.

۴. خطوط لوله نفت و گاز می‌بایستی به نحوی طراحی شود که از امکانات اقتصادی منطقه حداکثر استفاده را بنمایند و در مسیر خود با موانع طبیعی کمتری برخورد کند (دامن‌پاک‌جامی، 1388:110).

کشورهای حوزه دریا خزر و آسیای مرکزی برای صدور منابع انرژی خود با مشکلاتی و چالش‌های رو به روهستند که به آنها در موارد زیر اشاره شده است:

\* نبود ظرفیت کافی خطوط لوله صادراتی در جمهوری‌های همجوار با توجه به روند افزایش تولید در منطقه  
\* انحصار بخش عمده شبکه لوله منطقه توسط روسیه و فشارهای سیاسی و اقتصادی ناشی بر آن جمهوری‌ها  
\* عدم توانایی و امکان تخصیص سرمایه مورد نیاز احداث خط لوله و تاسیسات انتقال نفت و گاز و وابستگی به منابع خارجی در این مورد.

\* رقابت بین قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در زمینه مسیرهای انتقال و عدم توجه به منافع سیاسی و اقتصادی کشورهای تولیدکننده در این زمینه.

\* عدم تعیین رژیم حقوقی دریای خزر ناظر بر نحوه تقسیم منابع زیر بستر دریا و مشکلات زیست‌محیطی احداث خط لوله از طریق زیر بستر این دریا با توجه داشت که قابلیت‌های صادرات نفت منطقه تا سال 2015 حداکثر 3/5 تا 4 میلیون بشکه در روز در صورت تداوم سرمایه‌گذاری در صنایع بالادستی کشورهای تولیدکننده منطقه است و لذا این پارامتر در انتخاب مسیر بایستی مورد توجه قرار گیرد (دامن‌پاک‌جامی، 1388:110).



خط لوله موجود و پیشنهاد شده در دریای خزر

### اهداف و منافع روسیه

در سالیان گذشته، تقریباً کلیه خط لوله سابق نفت و گاز حوزه دریای خزر از مسیر روسیه عبور می‌کرده و مسکو به نقش ژئوپلیتیکی انرژی کاملاً واقف است. در واقع امروزه نفت یکی از مهم‌ترین عوامل جدید تعیین‌کننده خصیصه‌های اوضاع ژئواستراتژیکی در جنوب و مرزهای جنوبی روسیه محسوب می‌گردد. بعد از فروپاشی، روسیه به تدریج و با تحکیم موقعیت، سعی در ایجاد نفوذ بیشتر در منطقه دارد و این به معنای آن است که روس‌ها در این منطقه به دروران شوروی می‌اندیشند. روسیه برای کنترل همه جانبه قفقاز می‌کوشید از هر ابزار ممکن از حضور آمریکا و غرب در آنجا جلوگیری کند. روسیه می‌خواست و می‌خواهد انرژی قفقاز از روسیه به بازارهای جهانی منتقل شود تا همواره ابزار انرژی را در دست داشته باشد. در کل سیاست روسیه در بخش انرژی به عنوان خریدار اصلی از تولیدکنندگان انرژی منطقه (ترکمنستان، آذربایجان، قزاقستان) است و هم‌زمان فروشنده اصلی به مصرف‌کنندگان انرژی منطقه (گرجستان، بلاروس، اوکراین، ارمنستان، مولداوی) می‌باشد (طاهری و فرهنگ، ۱۳۹۳: ۱۵۹). برژینسکی پروژه‌های خط لوله روسیه را نتیجه جاه‌طلبی بزرگ مسکو برای استفاده سودمندان انرژی و سلطه بر اروپا می‌داند (دیمیتر، ۱۳۹۲: ۴). سیاست خط لوله روسیه با استفاده از استراتژی قدیمی «تفرقه بینداز و حکومت کن» در منطقه ایجاد شده است. روسیه از این ابزار به‌عنوان «سلاح انرژی» استفاده می‌کند.

امروزه برای روسیه برخورداری از سلاح انرژی اهمیت بالایی دارد، چرا که روسیه به‌عنوان منبع تولیدکننده و صادرکننده نفت و گاز دارای قدرت بیشتری نسبت به رقبای خود در منطقه است. نیاز روسیه به صادرات نفت و گاز به بازار اروپایی منجر به وابستگی اروپا به این کشور شده است روسیه از ابزار انرژی به‌عنوان سیاست خارجی کارآمد استفاده کرده است (Tavana, et al, ۲۰۱۲: ۳).

روسیه تلاش کرد تا از منابع انرژی حوزه دریای خزر به‌عنوان قدرت نرم، جهت افزایش ثروت ملی و پیشبرد هدف‌های سیاست خارجی خود، به‌ویژه در مواضعش در برابر اتحادیه اروپا، بهره‌برداری مطلوب کند. برای رسیدن به این هدف، دولت‌مردان روسیه در دو دهه گذشته همچنان در پی گسترش نفوذ این کشور در خارج نزدیک بوده و ضمن تلاش برای تحکیم سلطه این کشور بر خطوط لوله انتقال نفت و گاز کشورهای منطقه و محروم کردن دیگر رقیب‌های منطقه‌ای مانند ایران، حدود ۲۵ درصد از حجم کلی سرمایه‌گذاری خارجی در عرصه انرژی را در این منطقه از آن خود کنند. این کشور برای تثبیت نفوذ خود در میان کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز دست به اقداماتی زده است که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. تشویق کشورهای منطقه مبنی بر انتقال انرژی خود از مسیر روسیه (بندر نوروسیسک) به دریای سیاه و دور داشتن آنان از خطرهای انتقال انرژی مسیر از گرجستان، ترکیه، آذربایجان و ترکیه.

۲. تکمیل ۷۲۰ کیلومتر خطوط لوله جدید، جهت انتقال انرژی کشورهای آسیای مرکزی از مسیر روسیه.  
 ۳. سرمایه‌گذاری در صنعت نفت و گاز ترکمنستان با هدف انتقال انرژی فسیلی این کشور از مسیر خطوط لوله خود به بازارهای مصرف در اروپا.  
 ۴. بستن یک موافقت‌نامه ۱۵ ساله با کشور قزاقستان در ژوئن ۲۰۰۲ با هدف صادرات روزانه ۳۵۰ هزار بشکه نفت این کشور از مسیر روسیه همچنین انتقال بخش مهمی از صادرات نفت قزاقستان از راه خط لوله آتیرا-سامارا به بازاری هدف اروپا (صادقی، ۱۳۹۲: ۱۰۳).  
 ۵. افزایش بهای خرید گاز در سال‌های ۲۰۰۵-۲۰۰۶ و همچنین افزایش حجم سرمایه‌گذاری برای نوسازی خط لوله‌های انتقال گاز آسیای مرکزی به روسیه (کولایی و آله‌مرادی، ۱۳۹۰: ۴۲).  
 ۶. تنوع‌سازی در منابع و مسیرهای انتقال انرژی.  
 ۷. توجه بیشتر به منابع انرژی خزر و خاورمیانه.  
 ۸. سرمایه‌گذاری بیشتر در تولید انرژی‌های جایگزین و تجدیدپذیر.

۹. جلوگیری از همگرایی کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز در ساختارهای غربی.  
 ۱۰. استفاده از منابع اولیه و مواد خام کشورهای منطقه (کولایی و آله‌مرادی، ۱۳۹۰: ۴۴).  
 ۱۱. پیگیری توافق‌نامه‌های دوجانبه، روسیه با امضای قرارداد‌های بلندمدت دو جانبه کشورهای اروپایی، سیاست وابسته کردن تقاضا به خود را دنبال می‌کند مسکو می‌کوشد با اعضای اتحادیه اروپا به جای یک گروه، به شکل جداگانه معامله کند تا بتواند با مشتریان خود با قیمت‌های گوناگون معامله کند (نعمت‌ساعتلو: ۱۳۹۰). برخی از مقامات روسیه صریحاً اعلام داشته‌اند که منافع ژئوپلیتیک آن کشور با معانت از جریان یافتن نفت از این منطقه و ضعیف نگاه داشتن کشورهای منطقه و وابسته بودن آنها به روسیه تامین می‌شود. به هر حال به نظر می‌رسد، روسیه در زمینه حفظ انحصار آن کشور بر خطوط لوله نفت با گاز با سه مشکل زیر روبه‌رو است:

الف) ضرورت بازسازی و یا احداث خطوط مکمل دیگری برای انتقال نفت و گاز حوزه دریای خزر به بازارهای جدید که نیاز به سرمایه‌گذاری تازه دارد و به طور کلی مخالفت ضمنی آمریکا از اینکه روسیه همچنان بر منابع نفت و گاز و خطوط انتقال در حوزه دریای خزر تسلط داشته باشد.  
 ب) تمایل کشورهای تازه استقلال یافته به اینکه خود را از انحصار روسیه خارج ساخته و درصد یافتن مسیرهای دیگری باشند.  
 ج) برتری مسیر ایران از جنبه‌های مختلف که قبلاً به آنها اشاره گردید، از مزیت‌های غیر قابل‌انکاری در برابر مسیرهای دیگر، به ویژه مسیر شمالی از طریق روسیه برخوردار است (ثقفی‌عامری و نقی‌زاده، ۱۳۸۷: ۲۹).

### سیاست‌های ایالات متحده آمریکا

آمریکا در برخورد با محیط پدید آمده پس از جنگ سرد در پی آن است تا ساختار سیاسی جهان را تحت عنوان



نظام نوین جهانی پایه‌ریزی کند. در این سناریو آمریکا جهان ژئوپلیتیک را چنین تصویر کرده است که در قرن ۲۱ منابع انرژی کمیاب، تاثیرگذارنده و تصمیم‌گیرنده است و کنترل بر انرژی، کنترل بر نظام جهانی را در پی خواهد داشت. ایالات متحده در منطقه خزر بیشتر به دنبال اهداف استراتژیک و ژئوپلیتیک است تا مسائل اقتصادی به‌علاوه وجود مسائل و مشکلات مربوط به نفت و گاز حوزه خزر خود نیز نشانگر این است که مزیت‌های اقتصادی نمی‌تواند به اندازه مولفه‌های ژئوپلیتیک برای آمریکا جذابیت داشته باشد (پیشگاهی‌فرد و موسوی‌فرد، ۱۳۸۸: ۲۸). راهبرد منطقه‌ای آمریکا در اروپا و در راستای تامین منافع حیاتی خود در این منطقه از جهان حول محورهای ذیل بوده است:

۱. جلوگیری از شکل‌گیری و نفوذ اسلام سیاسی در میان جمهوری‌های تازه استقلال یافته مسلمان‌نشین.  
 ۲. گسترش ناتو به شرق در قالب برنامه همکاری برای صلح.  
 ۳. تسلط بر محورهای امنیتی با هدف کنترل روسیه و مهار ایران و جلوگیری از نفوذ چین، از طریق افزایش حضور نظامی در منطقه، نهادسازی، ترغیب، جلب موافقت و تقویت مناسبات منطقه با نهادها و تاسیسات غربی همچون ناتو، سازمان امنیت و همکاری اروپا و سازمان تجارت جهانی تعریف شده است.

۴. حمایت از دموکراسی و اقتصاد بازار آزاد در میان کشورهای منطقه از طریق جلب حمایت نهادها و سازمان‌های مالی بین‌المللی و از طریق صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و ایفای نقش در رشد اقتصادی کشورهای منطقه از طریق جلب حمایت شرکت‌های چندملیتی برای سرمایه‌گذاری در حوزه منابع انرژی منطقه.  
 در این راستا این کشور، حدود ۴۰ درصد از حجم کل سرمایه‌گذاری‌های خارجی در این منطقه را به خود اختصاص داده و از طریق برهم زدن قواعد سنتی معادلات منطقه‌ای قدرت، از نفوذ قابل توجهی در میان کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز و از جمله آذربایجان و گرجستان برخوردار است. همچنین این کشور در راهبرد انرژی خود در این منطقه از جهان بسیار تلاش می‌کند تا دو هدف را همزمان تعقیب کند:

الف) بهره‌گیری از منابع انرژی آسیای مرکزی در راستای توسعه اقتصادی و امنیت و ثبات کشورهای منطقه.  
 ب) ایجاد شکاف در روابط کشورهای منطقه با قدرت‌های همچون چین و ایران و نیز جلوگیری از سلطه و نفوذ روسیه بر صنایع نفت و گاز و خطوط لوله انتقال انرژی منطقه از طرق تنوع‌بخشیدن به مراکز انرژی (فرجی‌راد و شعبانی ۱: ۱۳۹۲).

برای رسیدن به تمام اهداف فوق، ایالات متحده آمریکا استراتژی خود را برای محدود کردن روسیه و چین و ایران در منطقه دنبال می‌کند. با توجه به این که ایالات متحده آمریکا برای رسیدن به اهداف سیاسی، در حال توسعه روابط با دولت‌های منطقه‌ای است. افزایش همکاری‌های منطقه‌ای، ترویج فعالیت‌های اقتصادی و توسعه شبکه‌های

خطوط لوله نفت و گاز در این راستا قابل ارزیابی است (Fatima&Zafar, ۲۰۱۴: ۱۷). در رابطه با حمل و نقل منابع انرژی خزر، سیاست آمریکا به عنوان یک استراتژی «خط لوله چندگانه» مشخص می‌شود که هدف آن تنوع منابع انرژی و جلوگیری از مسیرهای رقابتی از طریق روسیه و ایران در حمل و نقل آنها است. از نقطه نظر آمریکا، ابعاد محصور بودن در خشکی آسیای مرکزی و وابستگی به مسیرهای تأمین کنترل شده روسیه، یک مشکل عمده بوده است. درمان این مشکل خط لوله نفت BTC بود. در سال ۲۰۰۵ افتتاح شد و از طریق آذربایجان و گرجستان عبور می‌کند و پس از پایان در بندر جیهان ترکیه، انرژی انرژی لازم برای بازار ترکیه تأمین می‌کند. از همان ابتدا، خط لوله BTC برای مبارزه با هژمونی روسیه بر روی انرژی در منطقه دریای سیاه و خزر طراحی شد. به همین دلیل، «باکو-تفلیس-جیهان» نمونه ای کامل از جایی است که خط بین اقتصاد، امنیت و ژئوپولیتیک در آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی شروع به کار می‌کند. (Turker, ۲۰۱۲: ۲۱). پشتیبانی از ساخت خط لوله نفت جدید باکو-تفلیس-جیحان مرکز اساسی سیاست ایالات متحده «نسبت به منطقه خزر» از سال ۱۹۹۷ بوده است. «B-T-C» (باکو تفلیس-جیهان) به عنوان MEP (خط لوله صادرات اصلی) بوده است. همانطور که بیل ریچاردسون، وزیر انرژی پیشین کلینتون، گفت: این فقط یک خط لوله نیست. این یک چارچوب استراتژیک است که منافع امنیت ملی آمریکا را ارتقا می‌دهد. در واقع، کارشناسان معتقدند که نفت خزر اکنون می‌تواند امنیت انرژی ایالات متحده با اضافه کردن ارزشمندی و متنوع سازی عرضه را بهبود بخشد (Allison&VanBuskirk, ۲۰۰۱: ۳۵).

### ● سیاست انرژی چین

امنیت انرژی یکی از دغدغه‌های اصلی چین محسوب می‌شود چراکه انرژی و به ویژه نفت را می‌توان به منزله ستون فقرات اقتصادی چین دانست. ثبات سیاسی و همبستگی ملی چین در آینده به رشد مداوم اقتصادی این کشور که جز با تأمین باثبات انرژی حاصل نمی‌شود، بستگی دارد. در واقع یکی از مسائل مهم

دیپلماتیک برای رهبران نسل چهارم چین در حوزه مناطق غربی، تضمین ثبات و امنیت انرژی است. در واقع نقش نفت تا جایی است که در رشد اقتصادی چین هیچ چیز مهم‌تر از آن نیست. در سال ۱۹۹۷ چین برای تأمین نیاز خود برای استخراج و انتقال نفت به یکی از حوزه‌های اصل، قزاقستان وارد بازار رقابتی در آسیا مرکزی گردید. طرح‌های چین برای ساخت خط لوله نفت قزاقستان به شرق چین بیش از آنکه اقتصادی باشند، سیاسی-امنیتی هستند. چین، ایالات متحده را رقیب ژئوپولیتیک اصلی خود در منطقه می‌داند و سیاست آن در مورد آسیای مرکزی یکی از استراتژی‌های چین برای کاهش ضربه‌پذیری این کشور در مقابل توان آمریکا می‌باشد. چین ترجیح می‌دهد که بر منطقه تسلط داشته‌باشد تا ملی‌گرایی و نفوذ غرب را در منطقه محدود سازد. اما برای عملی کردن این خواسته‌ها چین با محدودیت‌های روبه‌رو است از جمله: فقدان سرمایه‌ خارجی برای سرمایه‌گذاری، موقعیت قومی، اقتصادی و ژئوپولیتیکی منطقه خزر (یوسفی، ۱۳۷۹: ۶۷).

چین در دیپلماسی نفتی خود کوشید به دو مولفه عمل کند: اول اینکه، تلاش می‌کند تا وابستگی خود را به خلیج فارس، به عنوان منطقه تحت نفوذ آمریکا کاهش دهد. دوم، چین به دنبال برقراری ارتباط با آن دسته از تولیدکنندگان نفت است که تحت تأثیر کمتری نسبت به سیاست‌های آمریکا هستند. این امر سبب می‌شود تأثیرگذاری و نفوذ آمریکا بر جریان انتقال انرژی به چین کاهش یابد.

نفوذ چین در منطقه موجب نگرانی ایالات متحده و غرب از پیشی گرفتن چین در تنوع منابع انرژی شده است راهبرد خارجی انرژی چین بر چهار محور ذیل خلاصه می‌شود:

- \* توسعه منابع و مسیرهای وارداتی گوناگون با افزایش واردات نفت از روسیه و آسیای مرکزی.
- \* افزایش واردات نفت از آفریقا، آمریکای لاتین و تغییر مسیر واردات انرژی خاورمیانه کشورهای مختلف.
- \* ساخت مراکز ذخیره نفت برای بی اثر کردن احتمالی قطع واردات نفت.
- \* تقویت همکاری‌های انرژی منطقه‌ای

و جهانی (کولایی و گودرزی، ۲۲۴: ۱۳۹۲). پایه‌های همکاری و اقتصادی میان چین و آسیای مرکزی برای همکاری‌های سیاسی در زمینه ترانزیت انرژی گسترده است. در حال حاضر، پروژه‌های حمل و نقل بین چین و آسیای مرکزی شامل خطوط لوله گاز و نفت قزاقستان و چین است. این خط لوله نفت خام ۳۴۰ کیلومتری قزاقستان و چین اولین خط لوله قزاقستان است که به‌طور مستقیم به چین منتقل می‌شود بدون آنکه از کشور دیگری عبور کند. خط لوله نفت خام چین- قزاقستان در سال ۲۰۰۳ به اتمام رسید. هدف این خط لوله امنیت بخشیدن به تأمین نفت چین و دور نگه داشتن آن از دخالت آمریکا است. از منظر اقتصادی، چین مشتری بهتری برای قزاقستان نسبت به اروپا است، چرا که انتقال نفت به اروپا باید از طریق روسیه انجام شود. از سوی دیگر، چین نیز به نفت ارزان تری نسبت به خلیج فارس دسترسی خواهد داشت (Klare, ۲۰۰۴: ۱۷۰). خط لوله قزاقستان- چین را می‌توان اولین خط لوله انتقال انرژی به چین در آسیای مرکزی قلمداد کرد.

### ● ترکیه

ترکیه در شمار اولین کشورهای بود که بلافاصله پس از اعلام استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی در سال ۱۹۹۱ با دولت‌های جدید ترک زبان منطقه روابط دیپلماتیک برقرار کرد. ترکیه آشکارا راهبرد نفوذ فرهنگی و اقتصادی را در قالب کمک به کشورهای برادر دنبال کرد. و با میانجی‌گری بین دولت‌های استقلال یافته و غرب خود رابه عنوان شریک استراتژیک آمریکا در این منطقه مطرح کرد. به عبارت دیگر پایان جنگ سرد میان غرب و شرق که موقعیت و اهمیت استراتژیک ترکیه را برای ناتو و غرب کاهش می‌داد، با پیدایی جمهوری‌های ترک زبان حاشیه خزر موقعیت جدیدی برای ترکیه به ارمغان آورد تا خود را به منزله حلقه ارتباطی غرب و جمهوری‌های ترک زبان مطرح کند. حضور و نفوذ ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز یکی از مسائل مورد توجه روسیه پس از فروپاشی اتحاد شوروی بوده است (کولایی و گودرزی، ۲۲۸: ۱۳۹۲). حدود ۱۷ درصد کل مصرف انرژی ترکیه

به منابع گاز بستگی دارد. و نفت نیز حدود ۴۲ درصد از کل انرژی مورد نیاز این کشور را تشکیل می‌دهد. حدود ۹۰ درصد از واردات نفتی ترکیه عمده‌ای از خاورمیانه (عربستان سعودی، ایران، عراق و سوریه) و روسیه است. بندر جیهان ترکیه یک بندر عمده برای صادرات نفت عراق است (Mecklenburg, ۲۰۰۶: ۲۲). از لحاظ اقتصادی نیز قلمرو ترکیه نزدیک‌ترین راه خروج به کشورهای اروپا است و متقابلاً منطقه قفقاز، کوتاه‌ترین راه برای ایجاد راه‌های تجاری میان ترکیه و کشورهای منطقه جنوب شرقی آسیا، چین و ژاپن است. از نظر ترکیه راه نفوذ به کل منطقه آسیای مرکزی، مسیر قفقاز است و قفقاز مهم‌ترین دروازه برای این کشور به منظور توسعه اقتصادی و روابط تجاری با جمهوری‌های منطقه محسوب می‌شود. نظر به وجود ذخایر انرژی در منطقه و حوزه دریای خزر، ترکیه با حمایت آمریکا همواره بر انتقال نفت و گاز حوزه دریای خزر و منطقه آسیای مرکزی و قفقاز به بازارهای جهانی از قلمرو کشورش از دیدگاه استراتژیک نگریسته است. به طوری که تاکید بر احداث خط لوله باکو-تفلیس-جیحان به رغم غیر اقتصادی اعلام شدن آن، در راستای هدف مذکور از سوی ترکیه پیگیری می‌گردد. به طور کلی اهداف ترکیه را در منطقه می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- \* گسترش نفوذ ترکیه در آسیای مرکزی و قفقاز و یافتن جایگاهی مناسب در منطقه.
- \* ارائه الگوی حکومتی غیر مذهبی به عنوان تنها نظام حکومتی مطلوب برای جانشینی نظام کمونیستی در منطقه.
- \* ایفای نقش پلی ارتباطی بین غرب و منطقه.
- \* ارائه کمک‌های اقتصادی، مالی و فنی در جهت نفوذ در منطقه (هاشمی، ۱۳۸۲: ۱).
- \* مشارکت در برخی از کنسرسیوم‌های نفتی در مرحله اکتشافات و بهره‌برداری از منابع نفت و گاز در جمهوری‌های منطقه.
- \* حضور جدی در ساخت و ایجاد خطوط صادراتی انرژی نفت و گاز منطقه، به عنوان کشوری که سعی دارد نقش اصلی را در انتقال عبور خطوط

لوله نفت و گاز منطقه در میان مدت و درازمدت عهده‌دار شود. در موضوع بهره‌برداری از نفت دریای خزر، ترکیه به طور جدی و فعال حضور یافته است و در کنسرسیوم باکو توانست سهم خود را افزایش دهد؛ افزایشی که در پی پذیرفتن مشارکت جمهوری اسلامی ایران در این کنسرسیوم تحقق یافت. این کشور شرایط حاکم بر روابط ایران و جامعه جهانی، به ویژه آمریکا بسیار بهره برده است. ترکیه در امتداد سیاست‌های آمریکا در قفقاز و براساس ملاحظات سیاسی-اقتصادی خود، تلاش برای ارائه مسیرهای انتقال نفت از این منطقه را به طور جدی پیگیری کرده است. ساخت دو خط لوله بسیار گران و غیر اقتصادی یعنی خط لوله اتصال نفت خام باکو-تفلیس-جیحان و خط لوله گاز شاه دینیز (باکو)، تفلیس، ارزروم در مسیر ترکیه به همراه خط لوله انتقال گاز روسیه از عمق زیادی دریای سیاه به ترکیه موسوم به خط لوله جریان آبی، موفقیت مهمی در سیاست خارجی این کشور حاصل کرده است (کولایی و گودرزی، ۲۳۴: ۱۳۹۲).

### ● جمهوری اسلامی ایران

وابستگی همه جانبه جمهوری‌های باز مانده اتحاد شوروی به روسیه، آنها را به تلاش وسیع برای یافتن شرکای تجاری در منطقه وادار کرد. در این زمینه ایران با دار بودن ویژگی‌های جغرافیایی و مسیرهای ارتباطی مناسب، برای پیوند دادن جمهوری‌های آسیای مرکزی با بازارهای جهانی، بهترین شرایط را دارد. پیگیری اهداف سیاسی و اقتصادی ایران در آسیای مرکزی، با در نظر داشتن پیوندهای قومی، مذهبی و فرهنگی ابعاد گسترش داشته است. ساختار اقتصادی ایران و جمهوری‌های آسیای مرکزی زمینه مناسبی برای توسعه همه جانبه میان آنها را فراهم آورده است یکی از این موارد، همکاری در زمینه انرژی است. تجارت ارزنده ایران و در زمینه استخراج و بهره‌برداری از منابع نفت و گاز خود، برای این کشورها به ویژه ترکمنستان و قزاقستان بسیار قابل توجه است. توسعه همکاری در این بخش می‌تواند به این جمهوری‌ها در مسیر تقویت و تحکیم بنیان‌های مستقل اقتصادی کمک کند. مسئله دیگری محصور بودن این

کشورها در خشکی و مزایای استفاده از مسیر ایران، برای بهترین و با صرفه‌ترین مسیر را در این زمینه ارائه کرده است (کولایی، ۱۹۱: ۱۳۹۱).

حوزه خزر برای ایران از چند جهت دارای اهمیت هستند:

۱. داشتن منابع خام گوناگون.
۲. بازار فروش کالاهای ایرانی.
۳. مسیری برای انتقال صادرات ایران به مناطق دیگر.

بدین جهت ایران برای دستیابی به اهداف اقتصادی خود در حوزه خزر فعالیت خود را در چند محور برنامه‌ریزی کرده است: ایجاد و گسترش خطوط لوله ارتباطی، ایجاد خطوط لوله نفت و گاز طبیعی، و ایجاد مناطق آزاد تجاری (همان). سه خط لوله برای انتقال گاز طبیعی ایران به اوکراین از طریق آذربایجان در نظر گرفته شده است. توافقی‌هایی برای انتقال گاز طبیعی ایران به ارمنستان نیز انجام گرفته است. قزاقستان نیز انتقال نفت خود را از طریق خط لوله از مسیر آذربایجان و ترکمنستان و ایران مورد مطالعه قرار داده است (محمودی، ۱۳۹۲: ۶۶).

نقش ایران در برنامه جهانی و منطقه‌ای امنیت انرژی اساسی است، مهم‌تر از همه، موضع استراتژیک غیرقابل انکار ایران است: خلیج فارس و تنگه هرمز که به اروپا، روسیه، آسیای مرکزی، چین، جنوب شرقی آسیا و آفریقا باز می‌گردد. موقعیت جغرافیایی و استراتژیک ایران در منطقه این امکان را برای پتانسیل حمل و نقل محموله و انرژی فراهم کرده است و همچنین مسیر خط لوله صادرات نفت و گاز خزر را انتخاب کرد. اگرچه نیاز به اصلاح، سرمایه‌گذاری، بهبود و تکمیل شدن در صورت نیاز به جهانی و منطقه‌ای دارد، زیرساخت‌های داخلی ایران برای انتقال نفت و گاز در شرایط فعلی نسبتاً توسعه یافته است. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، با توجه به افزایش اهمیت خلیج فارس و دریای خزر به عنوان مخزن بزرگ انرژی جهان، تغییر در نظم جهانی موجب افزایش انگیزه ژئوپلیتیکی ایران به عنوان واسطه بین این دو مخزن انرژی شد. در حالی که ۷۰ درصد از ذخایر نفت و گاز جهان در این منطقه است، ایران تنها پل بین دریای خزر و خلیج فارس

## نتیجه گیری:

منطقه آسیای مرکزی و خزر از جمله مناطق استراتژیکی و مهم جهان محسوب می شود که دیرباز مورد توجه قدرت های بزرگ قرار گرفته اند. تا قبل از فروپاشی شوروی این منطقه تحت نفوذ روسیه قرار داشت اما حوادث و اتفاقات بعد از سال ۱۹۹۱ باعث شد، ژئوپلیتیک جدیدی برای این منطقه رقم بخورد. نتایج تحقیق نشان داده است که سیاست قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای حوزه انرژی خزر در جنبه های اقتصادی، سیاسی، امنیتی و زیست محیطی منافع ملی ایران را تحت تاثیر قرار داده است. تاثیرات سیاسی در جنبه انرژی ژئوپلیتیک ایران در منطقه، شکل گیری الگوی امنیتی نامتوازن ضد ایرانی در منطقه خزر، تنگ تر شدن حلقه محاصر علیه ایران، کاهش نقش ایران در ترتیبات منطقه ای حوزه خزر، حضور نظامی قدرت های غربی در حوزه خزر قابل شناسایی است. تاثیرات اقتصادی نیز کنار گذاشتن ایران از خطوط انتقال انرژی، کاهش نقش تاثیر گذاری ایران در معادلات نفت جهان، نادیده گرفتن سهم ایران از انرژی دریای خزر، تضعیف طرح های معاوضه، همکاری های ترانزیتی ایران در آسیای مرکزی و قفقاز و چالش های آن، تسلط شرکت های غربی بر منابع نفت و گاز حوزه خزر، محرومیت ایران از بازار جهانی گاز و سلطه گازی روسیه قابل ارزیابی است. در میان کشورهای ساحلی خزر، ایران به دلیل قرار گرفتن در بین دریای خزر و خلیج فارس، نسبت به دیگر کشورهای این منطقه از برتری ژئوپلیتیک بر خردار باشد. این موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیکی ایران باعث شده که ایران برای کشورهای این منطقه نقش پل ارتباطی بین این کشورها با بازارهای مصرف و دنیای خارج را کند. اما با وجود موقعیت ژئوپلیتیک و بر خرداری از ذخایر انرژی دریای خزر و خلیج فارس ایران نتوانسته تا کنون از این مزایای ویژه انتقال انرژی دریای خزر بهره کافی را ببرد. بنابر فرضیه این پژوهش ارجحیت یافتن منافع سیاسی بر منافع اقتصادی، نفوذ خارجی و رقابت های منطقه ای و فرامنطقه ای در این حوزه منجر به کنار گذاشتن ایران از خطوط انتقال انرژی دریای خزر شده و این عامل باعث شده که در بلندمدت نقش و تاثیر گذاری ایران در معادلات جهانی انرژی کاهش یابد. هریک از مسیرهای موجود تحت تاثیر متغیرهای سیاسی قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای قرار گرفته است. این امر باعث شده که این مسیرهای از کشورهای زیادی عبور کنند تا به بازار مصرف نهایی برسند این خود باعث افزایش هزینه های حمل و نقل در برای کشورهای منتقل کننده و سرمایه گذاری می شود. علاوه بر، تعدد کشورهای عبور کننده تنش های سیاسی میان کشورها و درون کشوری که بین آنها وجود دارد امنیت مسیرهای انتقال انرژی را مخدوش کرده است در میان مسیرهای موجود تنها مسیر ایران (مسیر جنوبی) به لحاظ سیاسی امن ترین، کوتاه ترین و ارزان ترین برای کشورهای منتقل کننده فراهم کرده است ایران از دو طریق معاوضه و خط لوله مستقیم نفت و گاز را از کشورهای حوزه خزر به بازار جهانی در جنوب کشور منتقل کند. اما به دلیل حضور و نفوذ قدرت های فرامنطقه ای همانند ایالات متحده و سیاست های این کشور در منطقه از رونق چندان ناچاری برخوردار نباشد.

## منابع:

۱. آکینو، شیرین، ۱۳۹۳، دریای خزر: سیاست، امنیت، انرژی، ترجمه مرتضی نجفی اسفاد، چاپ اول، تهران: نشر خرسندی.
۲. آدمی، علی؛ نظریان، ابودر ۱۳۹۴، بررسی جایگاه انرژی دریای مازندران و خط لوله انتقال آن بر امنیت ملی ایران، فصلنامه فرابند نو، دوره ۱۰، شماره ۵۲.
۳. امیراحمدیان، بهرام؛ گودرزی، مهناز، ۱۳۸۹، دریای خزر منافع روسیه و امنیت ایران، نشر قومس، تهران، چاپ اول
۴. پیشگاهی فرد، زهرا؛ موسوی فرد، سید رحمت الله؛ ۱۳۸۸، منافع قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای در حوزه قفقاز جنوبی، مجله پژوهش حقوق عمومی، شماره ۲۷، سال یازدهم.
۵. ثقفی عامری، ناصر؛ نقی زاده، سعید، ۱۳۷۸، مقاله ها: سیاست خطوط لوله نمادی از چالش های راهبردی حوزه دریای خزر، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۲۷.
۶. دستجری، کامران؛ انصاری زاده، سلمان؛ سوری، فرهاد؛ ستوده، علی اصغر، ۱۳۹۱، جایگاه ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک ایران در انتقال انرژی دریای خزر به بازارهای جهانی، فصلنامه جغرافیا، سال دهم، شماره ۳۲.
۷. دیمیترا، ایرینا ۱۳۹۲، دیپلماسی انرژی روسیه - اتحادیه اروپا: تحلیل راهبردی خط لوله ناپاکو و جریان جنوبی، ترجمه صوفیا نصرالهی و صادق جوکار، ترسیم راهبردی، شماره ۴.
۸. رفیع، حسین؛ بختیاری جامی، محسن، ۱۳۹۵، رونکرد نومرکانالیست روسیه و چین به انرژی آسیای مرکزی، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۹۵.
۹. سوری، مسعود، ۱۳۹۴، ژئوپلیتیک نفت و خطوط لوله در ارواسیا، نشر آتی نگر، چاپ دوم.
۱۰. صادقی، سید شمس الدین، ۱۳۹۲، ایران و تعامل های اقتصادی سیاسی انرژی در آسیای مرکزی، فصلنامه مطالعات ارواسیای مرکزی، سال ۶، شماره ۱۲.
۱۱. طاهری، ابولقاسم؛ فرهمند، بهزاد، ۱۳۹۳، نقش تعامل و تقابل سیاست خارجی آمریکا و روسیه در توسعه منطقه قفقاز جنوبی: مطالعه موردی انرژی، فصلنامه علوم سیاسی، سال ۱۰، شماره ۲۹.
۱۲. فرجی راد، عبدالرضا؛ شیرازی، صارم؛ دیانسی، بهزاد، ۱۳۹۳، ژئوپلیتیک انرژی در حوزه دریای خزر و تاثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۵.
۱۳. قادری حاجت، مصطفی؛ نصرتی، حمیدرضا، ۱۳۹۱، اهداف ژئوپلیتیک قدرت های منطقه ای و فرامنطقه ای در آسیای مرکزی، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال هشتم، شماره ۲.
۱۴. کولایی، الهه؛ گودرزی، مهناز، ۱۳۹۲، دریای خزر: چالش ها و چشم اندازها، انتشارات نشر میزان، چاپ اول، تهران.
۱۵. کولایی، الهه؛ عزیزی، حمیدرضا، ۱۳۸۹، نقش انتقال انرژی در روابط ترکمنستان با روسیه، فصلنامه مطالعات اوراسیای مرکزی، سال سوم، شماره ۷.
۱۶. کولایی، الهه؛ آله مرادی، آزاده، ۱۳۹۰، سیاست انرژی روسیه در آسیای مرکزی، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال بیستم، شماره ۶۸.
۱۷. محمودی، مرتضی، ۱۳۹۲، تعاملات اقتصادی تاجیکستان و ایران و دورنمایی آینده روابط دو کشور در دهه های اخیر، فصلنامه مطالعات روابط بین الملل، شماره ۲۴.
۱۸. هاشمی، غلامرضا، ۱۳۸۲، قفقاز و قدرت های فرامنطقه ای، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۴۲.
۱۹. یوسفی، نورالدین، ۱۳۷۹، ناتو و امنیت دریای خزر: ماموریتی در دور دست، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۹.

19. Allison, G. van Buskirk, E. 2001. u.s policy on Caspian energy development and Exports. Bellerb Center for Science and International Affairs, Harvard Kennedy School Kullberg, A. 2000, the Return of Heart land, the Eurasian politician Issue.
20. Mecklenburg, K. 2006. Eu-Turkey relation in the field of energy. European satarov, T. 2006. Caspian oil in inter-national Relations; Taiwan International studies quarterly, vol 2.
21. Tavana, M. pirdashti, M. kennedy, D. 2012. Jean- Pierre Belaud, majid Behzadian, A hybrid Delphi- swot paradigm for oil and gas pipeline strategic planning Caspian sea basin» Energy policy 2012 N.40.
22. Weiss, A. zabahova, Y. 2017. Iran and the south after the nuclear Deal. Caucasus analytical. diest. 92. 225-276



## عوامل تاثیرگذار بر روابط منطقه‌ای

# ایران و عربستان در خلیج فارس

### چکیده:

هدف از انجام این پژوهش بررسی عوامل تاثیرگذار بر روابط منطقه‌ای ایران در خلیج فارس می‌باشد. جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی از دیرباز به عنوان دو قدرت منطقه‌ای و رقیب اصلی در خاورمیانه شناخته می‌شوند. ساختارهای ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیکی متعارض در کشورهای حاشیه خلیج فارس اکثراً موجب تنش و واگرایی بین کشورهای منطقه شده است. روابط منطقه‌ای ایران و عربستان به عنوان دو کشور منطقه‌ای همواره تحت تاثیر این عوامل تنش‌زا بوده است. در این نوشتار تلاش خواهد شد تا مهم‌ترین عوامل تاثیرگذار بر روابط منطقه‌ای مورد ارزیابی قرار گیرد. برای این منظور در ابتدا روابط میان دو کشور از آغاز انقلاب اسلامی تا دوره اخیر و نگرش‌های سیاسی حاکم بر سیاست خارجی دو کشور و تاثیرات آن بر تغییر رفتارها و تنش میان این دو کشور بررسی خواهد شد و در ادامه به بررسی عوامل تاثیرگذار بر روابط منطقه‌ای دو کشور و سناریوها و استراتژی‌های حاکم بر سیاست خارجی دو کشور پرداخته خواهد شد. به نظر می‌رسد که

عواملی مانند رقابت‌های منطقه‌ای دو کشور پیرامون نفوذ در کشورهای عراق، بحرین، یمن و سوریه، بحث نفوذ اندیشه‌های شیعی در منطقه، حمایت اعراب از گروه‌های تکفیری، انزوای سیاسی-اقتصادی ایران در منطقه، رقابت‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک دو کشور در منطقه، نوع و نحوه دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای در بحران‌های منطقه، از مهمترین متغیرهای تاثیرگذار بر روابط منطقه‌ای دو کشور می‌باشد. در این راستا نویسنده با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و با رویکرد مقایسه‌ای، به دنبال پاسخ به این پرسش بوده است که کدام عوامل منطقه‌ای باعث اتخاذ سیاست تهاجمی عربستان علیه ایران شده است؟ فرضیه‌ای که در پاسخ به این پرسش مطرح می‌شود این است که، ایجاد ائتلاف ضد ایران (ایران هراسی)، ملی‌گرایی عربی در مقابل فارس، رویارویی و سوق دادن ایران به سمت اسرائیل، بحث نفت و رهبری جهان اسلام، سیاست خارجی عربستان در قبال ایران را تهاجمی‌تر کرده است. **کلید واژه‌ها:** ژئوپلیتیک، رقابت منطقه‌ای، سیاست منطقه‌ای، خلیج فارس، جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی.

### نویسنده:

#### پیمان مجندهی

(دانشجوی کارشناسی  
ارشد علوم سیاسی  
(مطالعات منطقه‌ای)  
دانشگاه محقق اردبیلی)

## ● مقدمه

ایران و عربستان بی‌گمان ابرقدرت‌های منطقه خلیج فارس به شمار می‌روند و بررسی روابط دو کشور و نقش آنها در رویدادهای گوناگون اهمیت فراوانی دارد. روابط ایران و عربستان، از آغاز تا عصر حاضر فراز و نشیب‌های فراوانی را طی کرده است. دو کشور در مسیر روابط خود، گاه بر سر مسائل منطقه‌ای و مسائل فرهنگی و مذهبی در برابر یکدیگر ایستاده‌اند و گاه نیز به خاطر همسو بودن منافع با هم همکاری کرده‌اند گرچه مناسبات ایران و عربستان در سال‌های پیش از انقلاب نیز از قطع و سردی کاملاً مبرا نبود، اما تنش و مناقشه در مناسبات این دو کشور پس از انقلاب ایران به مرحله‌ای بی‌سابقه و متفاوت وارد شد. هدف از این پژوهش بررسی چالش‌های موجود در روابط عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران است و مطالعه تحولاتی که موجب فراهم آمدن موانع و مشکلاتی در روابط دو کشور شده است بدون تردید این موضوع از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است زیرا اقدام جهت شناسایی مشکلات و چالش‌ها و مقدمه‌ای برای مرتفع ساختن این چالش‌ها بررسی راهکارهای مناسب جهت ارتقاء سطح روابط دو کشور خواهد بود. مسائل و مشکلاتی که میان ایران و عربستان شامل اکثر موارد زیر می‌باشد، این موارد عبارتند از: ماجرای یمن، سوریه، مسئله حزب‌الله و لبنان، مسئله عراق، بحث رقابت‌های منطقه‌ای و بحث رهبری جهان اسلام، موضوعاتی است که موجب شده رابطه میان این دو همسایه تا میزان فعلی تیره و تار شود و تا امروز گفتگو یا مذاکره مستقیم میان مقامات ایرانی و عربستانی صورت نگیرد که بتوان کدها و نشانه‌هایی داشته باشیم و بخواهیم بر اساس واقعیت‌های موجود، فرضیاتی را مطرح کنیم که رابطه دو کشور به کدام سمت و سو خواهند رفت واقعیت این است که ایران و عربستان نماینده دو گونه فکری‌اند، دو گونه تمدنی که شاید بتوانند کمتر با یکدیگر دچار تنش شوند اما صفر شدن این تنش‌ها، مشروط به تغییرات گسترده در مبانی فکری و هویتی آنان دارد، امری که در شرایط کنونی محال به نظر می‌رسد. عربستان با ترویج قرائت وهابی از اسلام، نقش برجسته‌ای در تامین ساختار نظری گروه‌های تندور در منطقه داشته است. عربستان در جریان بهار عربی با اعزام نیروی نظامی به بحرین مانع گسترش اعتراضات و مطالبات دیرینه اکثریت شیعه و ایجاد تحولات احتمالی در ساختار سیاسی این کشور به سود آنها و نتیجتاً، ایران شد. تفاوت اساسی دیگر بین ایران و عربستان در منطقه به راهبردهای منطقه‌ای دو کشور باز می‌گردد. عربستان خود را به عنوان حافظ منافع آمریکا در منطقه معرفی کرده و سیاست‌های خود را در این راستا طراحی کرده است به همین دلیل از زمانی که ترامپ وارد کاخ سفید شده است و سیاست‌های ضد ایرانی را در دستور کار خود و دولتش قرار داده، عربستان بدش نمی‌آید که ایران در سطح منطقه تضعیف شود تا آن‌ها بتوانند جایگاه مستحکم و بالاتری به دست بیاورند این در حالی است که ایران راهبرد خود را بر اساس مخالفت با هرگونه دخالت قدرت‌های فرمانفرمان

## ● چهارچوب نظری

نظریه مجموعه امنیتی منطقه از مکتب کپنهاگ آمده است و در پیوند است با نام بری بوزان استاد روابط بین‌الملل دانشگاه لندن، که به آن اشاره هم شد. بری بوزان در واقع مبدع این نظریه بود و در آثار خودش هم به این موضوع توجه کرده و به مولفه‌های آن پرداخته است. از زمانی که کتاب «مردم دولت‌ها و هراس» را نوشت به این اصطلاح اشاره کرد تا نهایتاً در کتاب «چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت» به خوبی به این بحث پرداخت و تعریف قابل قبولی را از مفهوم آن مورد توجه قرار داد. بعد از آن نیز همان تعریفی که از نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای در این کتاب ارائه داده بود را در کتاب تازه خود با عنوان «مناطق و قدرت‌ها» که در سال ۲۰۰۳ منتشر کرد مورد تاکید قرار داد و در کارهای بعدی هم روی همین تعریف ماند و به عنوان یک تعریف قابل قبول به آن پرداخت.



### ● زمینه‌های شکل‌گیری الگوهای روابط در زیرمجموعه امنیتی منطقه‌ای خلیج فارس

برای بررسی نوع الگوهای روابط حاکم بر زیرمجموعه امنیتی منطقه‌ای خلیج فارس در ابتدا نیاز است زمینه‌های شکل‌دهنده به الگوهای کنش کشورهای واقع در این منطقه نسبت به یکدیگر مورد بررسی قرار گیرد. در این زمینه و بر پایه شاخص‌های مادی و معنوی تعیین‌کننده عوامل زمینه‌ساز الگوهای دوستی/دشمنی، می‌توان از چهار زمینه اصلی که عامل اصلی شکل‌دهنده به الگوهای روابط در خلیج فارس هستند نام برد؛ هویت‌های فراملی - فروملی به‌عنوان عامل معنایی، و نفت، کشمکش برای برتری جویی منطقه‌ای، و عامل مداخله‌گر خارجی (پوشش) به‌عنوان عوامل مادی. (سازمند و جوکار، ۱۵۸: ۱۳۹۵-۱۵۴) که در ذیل هر یک از مولفه‌های ذکر شده مورد بررسی قرار می‌گیرد:

### ● هویت‌های فراملی و فروملی

یکی از مهم‌ترین عواملی که شکل‌دهنده الگوهای رفتاری کشورها در خلیج فارس است، هویت‌های تاریخی هستند که چه در سطح فروملی و چه در سطح فراملی به‌عنوان عوامل تعیین‌کننده و تشدیدکننده رقابت‌های منطقه‌ای عمل می‌کنند. در تاریخ روابط سیاسی کشورهای خلیج فارس، تضادهای هویتی نه تنها وجود داشته است، بلکه این تضادها به گونه قابل توجهی در حال افزایش است به دلیل اینکه کشورها از هویت‌های قومی و مذهبی در کشور رقیب‌شان به‌عنوان ابزاری برای فشار بر آنها بهره می‌برند، کشورهای منطقه نه تنها در قبال تهدیدات متعارف از سوی همسایگان احساس خطر می‌کنند، بلکه از تهدیدات ایدئولوژیکی که همسایگان از طریق نفوذ بر گروه‌های قومی و مذهبی داخلی کشورها برای یکدیگر دارند، نیز احساس ترس دارند (سازمند و جوکار، ۱۳۹۵: ۱۵۹). اهمیت هویت به‌عنوان یکی از عوامل اصلی تعیین‌کننده الگوهای رفتاری کشورهای منطقه به اندازه‌ای است که برخی محققان حوزه مسائل بین‌الملل خلیج فارس همچون گریگوری کاس معتقدند برای فهم توازن الگوهای رقابت قدرت در خلیج فارس نباید به الگوهای رئالیستی توازن قدرت بسنده کرد بلکه می‌توان گفت که توازن قوا در خلیج فارس بیشتر متکی بر ترس‌های امنیتی رهبران سیاسی از همسایگان است. وی مدعی است که مهم‌ترین مؤلفه درمجموعه امنیتی منطقه خلیج فارس عدم توازن قدرت نیست، بلکه برجستگی هویت‌های فراملی است. این هویت‌ها از دو طریق بر سیاست بین‌الملل خلیج فارس تأثیر می‌گذارند. نخست اینکه، کشورها از این هویت‌ها در مرزهای دیگری به‌عنوان ابزار فشار بر حکومت‌های رقیب استفاده می‌کنند. از این طریق، هویت‌های فراملی احتمال جنگ را افزایش می‌دهند؛ چرا که رهبران می‌توانند به این باور برسند که وجود اقلیت‌های مهم در کشورهای هدف می‌تواند از حمله نظامی آنها حمایت کنند. دوم، این هویت‌ها از سوی رهبران

به‌عنوان تهدیدی علیه امنیت (نشست «الگوهای روابط کشورهای خلیج فارس»، ۱۳۹۵/۱۱/۱۶).

استفاده از ابزار گروه‌های قومی برای فشار بر حکومت‌ها در خلیج فارس حتی در سیاست‌های منطقه‌ای ایالات متحده نیز تأثیرگذار بوده است. این کشور با حمایت از کردها در عراق و یا حمایت از قومیت‌ها در ایران از آنها به‌عنوان ابزاری در جهت فشار بر دولت‌هایی که بر خلاف منافعش حرکت می‌کنند استفاده می‌کند. عربستان سعودی نیز تلاش دارد با حمایت از گروه‌های سلفی نفوذ خود را گسترش دهد. گسترش گروه‌های سلفی و اندیشه سلفی‌گری در کل منطقه نتیجه سیاست‌های عربستان در حمایت و نشر این تفسیر از اسلام است. در رقابتی سطح پایین‌تر، شاهد رقابت قطر با عربستان در حمایت از گروه‌های اسلام‌گرا هستیم.

در تحولات اخیر خاورمیانه - که از اواخر سال ۲۰۱۰ شروع شد - تأثیر هویت‌های فراملی - فروملی بر روابط کشورهای حوزه خلیج فارس به خوبی قابل مشاهده است. تحولاتی که در پی خیزش‌های عربی در جهان عرب رخ داد، عرصه را برای عیان شدن رقابت‌های کشورهای این منطقه بیش از پیش مهیا کرد و طرف‌های درگیر هیچ تردیدی در ایجاد جنگ نیابتی در کشورهای سوریه، لبنان، عراق و یمن به خود راه ندادند. به‌عنوان نمونه می‌توان به رقابت شدید ایران و عربستان در تحولات اخیر در کشورهای ذکر شده اشاره داشت (سازمند و جوکار، ۱۳۹۵: ۱۳۶).

### ● نفت

نفت تأثیر زیادی در کشمکش‌ها و توازن قدرت در خلیج فارس دارد. دو جنگ اصلی در خلیج فارس در مناطقی رخ داده‌اند که دارای منابع غنی نفتی بوده‌اند؛ حمله عراق به استان خوزستان ایران و حمله به کویت بر سر مناقشه برای منابع نفتی رومیله. نفت به تنهایی کشورهای عضو شورای همکاری را در مجموعه‌ای از ارتباطات سیاسی، اقتصادی و استراتژیک گره می‌زند نفت در خلیج فارس در بسیاری مواقع عامل رقابت بوده است تا همکاری. این ماده در بسیاری برهه‌ها - به‌ویژه پس از وقوع انقلاب اسلامی در ایران - به‌عنوان عاملی برای رقابت بین ایران و عربستان و ابزاری برای قدرتمندی عربستان در برابر ایران عمل کرده است (cooper، ۲۰۱۱: ۱۳۸).

عربستان سیاست سهم بازار را در پیش می‌گیرد و کشورهایی مثل «ایران و عراق سیاست» حفظ قیمت را در اوپک پیگیری می‌کنند. تشدید رقابت منطقه‌ای عربستان با ایران و جنگ نیابتی میان دو کشور که در سال‌های اخیر رخ داده است، در طول دوران تحریم‌های نفتی علیه ایران موجب شد عربستان سعودی برای جبران حذف نفت ایران از بازار انرژی جهانی، سیاست افزایش تولید را در پیش بگیرد و جایگاه ایران را در بازار انرژی جهانی بگیرد بنابراین باید گفت، نفت هر چند از این ظرفیت برخوردار است که عامل همکاری بخش کشورهای منطقه باشد، اما به دلیل



روابط سیاسی برقرار نموده‌اند. ابتدای تشکیل حکومت سلطنتی آل سعود، با دوران سلطنت رضاخان در ایران هم‌زمان بود. دو نظام سلطنتی از همان ابتدا روابط حسنه‌ای با یکدیگر برقرار ساختند که تا سال‌ها باقی ماند، لیکن تشکیل اوپک، روال روابط دو کشور را تغییر داد و یک خط مشی سیاسی-اقتصادی متناسب با شرایط خاص آن دوران را جایگزین نمود (اخوان کاظمی، ۱۳۷۹، ۱۱۹-۱۱۷). روابط این دو کشور ایران و عربستان در دهه ۱۳۵۰ با دکترین سیاسی نیکسون پیوند خورده، بیشتر با آیین مزبور قابل تفسیر و تبیین است. در چارچوب این دکترین دو کشور همکاری‌هایی را در منطقه برای حفظ وضع موجود و منافع غرب آغاز می‌کنند. در این راستا، ایران با قدرت بالنده نظامی خود حفظ امنیت منطقه را بر عهده می‌گیرد و عربستان با توان مالی و خایر عظیم نفتی، نقش قدرت اقتصادی را متعهد می‌شود. با وجود این همکاری‌ها در روابط دو کشور، در این دهه نیز رقابت‌هایی به چشم می‌خورد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، پیچ و خم‌های فراوان و تغییرات متناوبی در روابط دو کشور پدید آمد با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، سران عرب بر اساس متغیرهای ژئوپلیتیکی، ژئوکالچری (ایرانیت و عربیت، تشیع و تسنن، غرب‌ستیزی و غرب‌گرایی و ...) و حتی ژئواکونومیکی احساس خطر کردند. آن‌ها در طی هشت سال جنگ تحمیلی در کنار صدام حسین رئیس‌جمهور وقت عراق ایستادند تا خطرات ناشی از انقلاب اسلامی را بر حوزه امنیت ملی خود بکاهند. کشتار حجاج ایرانی در سال ۱۳۶۶ از سیاه‌ترین حوادث در روابط ایران و عربستان محسوب می‌شود که موجب شد تا چند سال روابط این دو کشور قطع باشد. اما با پایان جنگ تحمیلی و با روی کار آمدن دولت هاشمی رفسنجانی، دوران تنش‌زدایی میان این دو کشور آغاز شد. البته اگرچه برخی سعی کردند این فرایند تنش‌زدایی را گره زده به دیپلماسی شخصی هاشمی و روحیات و رفتارهای او تلقی کنند اما واقعیت این است که این ساختارها و متغیرهای منطقه‌ای جدید بود که ایران و عربستان را به یکدیگر نزدیک ساخته بود. فروپاشی شوروی، حمله عراق به کویت و موضع اصولی ایران در قبال این رویداد، تبدیل شدن عراق به دشمن مشترک ایران و عربستان و ... از جمله این متغیرها بودند. البته رویه هاشمی نیز در این میان مطمئناً اثرگذار است اما تعیین‌کننده نهایی نیست (الوقت، ۱۳۹۷/۵/۵). اما در زمان ریاست‌جمهوری سید محمد خاتمی که در چارچوب روحیات هاشمی با اعراب گام بر می‌داشت، امیر عبدالله ولیعهد وقت عربستان به تهران آمد تا در اجلاس سازمان کنفرانس اسلامی شرکت کرده باشد. خاتمی نیز چندی بعد به دیدار ملک فهد پادشاه عربستان رفت. اما در زمان ۸ ساله‌ی خاتمی نیز سایه ساختارها بر روابط دو کشور احساس می‌شد. حمله آمریکا به عراق و سرنگونی صدام، پرونده هسته‌ای ایران، جزایر سه‌گانه ایرانی که امارات متحده عربی ادعای مالکیت آن‌ها را دارد، ادعاهای واهی مبنی بر حمایت ایران از برخی رفتارهای تروریستی (که در زمان هاشمی نیز مطرح شده بود) از این دست متغیرهای منطقه‌ای بودند. اگرچه نمی‌توان هم‌گرایی

ساختار خاص این زیرمجموعه منطقه‌ای- که بازتولید کننده رقابت‌ها، تنش‌ها و معمای امنیت است- باعث شده این عامل همکاری بخش به عنوان عاملی در جهت گسترش رقابت‌ها تبدیل شود.

### ● رقابت برای کسب برتری منطقه‌ای

یکی از ویژگی‌های سیاست بین‌الملل در خلیج فارس، وجود رقابتی آشکار بین ایران، عراق و عربستان برای کسب برتری منطقه‌ای یا جلوگیری از برتری جویی رقیب بوده است-البته عراق پس از حمله سال ۲۰۰۳ آمریکا به این کشور درگیر بحران‌های داخلی است و از چرخه رقابت‌های منطقه‌ای کنار رفته است به گونه‌ای که سایه تجزیه‌طلبی گروه‌های قومی و مذهبی به ویژه از سوی کردها بر سر این کشور سنگینی می‌کند. وجود ترس‌های امنیتی کشورهای منطقه نسبت به یکدیگر و جاه‌طلبی‌های منطقه‌ای برخی رهبران سیاسی این زمینه را ایجاد کرده است که نگاه تهدید محور در دستور کار کشورهای این منطقه قرار گیرد و برای رفع این نقیصه امنیتی، به دنبال حداکثرسازی قدرت خود برونند. اما با توجه به تفاوت دیدگاه کشورهای منطقه نسبت به نظم منطقه‌ای به ویژه بین دو قدرت ایران و عربستان و تفاوت در ادراک از تهدید و منابع تهدید، راهبردهای این کشورها برای رسیدن به برتری منطقه‌ای و یا ممانعت از برتری‌طلبی رقبای نیز متفاوت است؛ هرچند همه آنها از الگوی رفتاری مشابهی پیروی می‌کنند. با این وجود، اما رقابت برای کسب برتری منطقه‌ای باعث شده سیاست امنیتی در این منطقه زیربنای همه رفتارهای سیاست خارجی کشورهای منطقه باشد. حضور آمریکا و تلاش برای برتری منطقه‌ای از سوی این کشور نیز بر دامنه این رقابت‌ها و ترس‌ها افزوده است (سازمند و جوکار، ۱۳۹۵: ۱۶۳).

### ● پوشش خارجی

یکی از ویژگی‌های بارز یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای، حضور عاملی خارجی در یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای است که بری بوزان از آن تحت عنوان (پوشش) نام می‌برد. پوشش می‌تواند پوشش‌های امنیتی یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای را از شکل طبیعی خود خارج کند و حتی دگرگون سازد. بنابراین پوشش از اهمیت بالایی در محاسبات رفتاری یک مجموعه امنیتی برخوردار است. خلیج فارس نیز از این مقوله مستثنی نیست و به‌شدت تحت تأثیر نفوذ عامل خارجی قرار دارد. بر همین اساس میتوان گفت یکی از ویژگی‌های این زیرمجموعه تأثیرپذیری بالای آن از سیستم بین‌الملل است. پیوند ساختاری نظام بین‌الملل با خلیج فارس، الگوهای رفتاری طبیعی این زیرمجموعه را تحت تأثیر خود قرار داده و باعث تشدید رقابت‌های موجود شده است (سازمند و جوکار، ۱۳۹۵: ۱۶۳).

### ● نگاهی بر روابط ایران و عربستان سعودی (پیش از انقلاب و بعد از پیروزی انقلاب)

دو کشور ایران و عربستان از سال ۱۳۰۷ ه.ش با یکدیگر

### ● دکتر حسن روحانی و روابط ایران و عربستان

حسن روحانی، رئیس‌جمهور ایران، طی سخنانی خطاب به نمایندگان مجلس شورای اسلامی در ۱۰ دسامبر اعلام کرد که تهران صرفاً زمانی آماده از سرگیری روابط دیپلماتیک با ریاض خواهد بود که عربستان از یک سو بمباران یمن را متوقف کرده و از سوی دیگر به تلاش‌ها برای برقراری روابط نزدیک با اسرائیل خاتمه دهد.

با پیروزی دکتر حسن روحانی در انتخابات ریاست جمهوری، بسیاری از تحلیل‌گران بر این باورند که یخ‌های روابط ایران و اعراب به صورت عام و ایران و عربستان به صورت خاص از میان می‌رود. آن‌ها تنش‌های میان ایران و اعراب را میراث دولت احمدی‌نژاد می‌دانند که روحانی قرار است آن‌ها را از میان بردارد. اما اصلی‌ترین استدلال این تحلیل‌گران برای این بهبود روابط، ویژگی‌های شخصیتی روحانی از جمله اعتدال‌گرایی و نزدیکی به هاشمی رفسنجانی است، شخصی که روابط حسنه‌ای حتی در شرایط کنونی با خاندان پادشاهی عربستان دارد روی کار آمدن دولت حسن روحانی در سال ۲۰۱۳ با شعار تنش‌زدایی و همزیستی مسالمت‌آمیز در روابط خارجی با استقبال رهبران پیشین عربستان مواجه شد. اما رهبران کنونی سعودی معتقدند که سیاست خارجی ایران در موضوعات منطقه‌ای و فی‌مابین در دوران ریاست جمهوری روحانی، خصوصاً در مساله سوریه، عراق و اعتراضات بحرین، تغییر چندانی نسبت به قبل نداشته است. همچنین عربستان دولت ایران را به مداخله در درگیری‌های یمن و تجهیز نظامی انصارالله برای مقابله با تجاوز نظامی این کشور (عربستان) به یمن متهم می‌کند. عربستان در واری این اتهام‌زنی‌ها در پی آن است تا با اعتبارزدایی از دکترین تنش‌زدایی دولت روحانی آن را یک حربه‌ی تاکتیکی برای برداشتن تحریم‌ها - به‌ویژه تحریم مربوط به صادرات نفت - و گشایش اقتصادی بنمایاند و نه یک تغییر دیدگاه استراتژیک از سوی ایران؛ تا از این طریق ایران را به انزوای سیاسی و اقتصادی بکشد (الوقت، ۱۳۹۵/۵/۱۲).

دکتر روحانی بیشتر از این‌که میراث‌دار تنش‌های ساخته شده احمدی‌نژاد در روابط ایران و عربستان باشد، میراث‌دار بحران‌هایی است که از ساختارهای منطقه‌ای به ایران تحمیل شده است. نمی‌توان گفت که کارگزاران و دیپلمات‌ها بر مسیر رویدادها بی‌اثر هستند اما اصل مسئله این است که این معادلات توازن قوای منطقه‌ای است که باعث می‌شود تعارضات شکل بگیرند چنان‌چه که روسیه و چین در مقابل آمریکا و غرب از سوریه حمایت می‌کنند و عملاً ایران و عربستان تقریباً در هیچ پرونده منطقه‌ای و مهمی اشتراک نظر نداشته‌اند. تجربه دوران خاتمی و هاشمی نشان داده است که هرچقدر هم که دیپلماسی شخصیتی رئیس‌جمهور موثر باشد، نمی‌تواند متغیرهای منطقه‌ای که حالا و با وجود بحران در سوریه (به عنوان تنها متحد استراتژیک ایران در کل جهان)، برای ایران

ایران و اعراب را در زمان خاتمی انکار کرد اما این نزدیکی مبنایی نبوده و صرفاً در دیدارها و برخی تعاملات دیده می‌شود و الا تعارضات منطقه‌ای هم‌چنان پابرجا بود تا جایی که پس از حضور عربستان و سایر کشورهای عربی در تهران و شرکت در اجلاس سران کشورهای اسلامی، آن‌ها چندی بعد طی بیانیه‌ای، دوباره ادعاهای امارات در خصوص مالکیت بر جزایر سه‌گانه ایرانی را تکرار کردند. اما سطح هم‌گرایی میان عربستان و ایران، در زمان ریاست جمهوری دکتر احمدی‌نژاد همان قدر که کاهش یافت، تنش‌ها افزایش پیدا کرد. اگرچه احمدی‌نژاد بار نخستنی که به عربستان رفت، ملک عبدالله او را در میان همه مهمانان مورد عنایت ویژه‌ای قرار داد و دست در دست هم قدم برداشتند، اما سایه ساختارها و متغیرهای منطقه‌ای سنگین‌تر از این بود که این دست در دست هم دادن‌ها کارساز باشد. پرونده‌های هسته‌ای و عراق هم‌چنان ادامه داشت. پرونده لبنان فعال‌تر از قبل شده بود و عملاً لبنان به محلی برای درگیری سیاسی ایران و عربستان تبدیل شده بود و از سویی نیز حمایت ایران از مقاومت در منطقه که در زمان هاشمی و خاتمی هم وجود داشت ولی حالا برجسته‌تر شده بود، عملاً حساسیت عربستان را بیشتر از قبل کرد تا جایی که اتهام ترور سفیر این کشور در آمریکا به ایران زده شد که تنش‌ی بسیار قوی در روابط دو کشور محسوب می‌شد. اما اوج این تنش‌ها با بروز تحولات جدید در منطقه رخ داد. دخالت نظامی عربستان در بحرین و کشتار شیعیان، دخالت سیاسی در یمن و انحراف انقلاب آن، حمایت از حسنی مبارک حتی تا روزهای آخر مسئولیت او و کارشکنی در ارتباطات ایران با مصر انقلابی و از همه مهم‌تر بحران سوریه که اوج درگیری‌های سیاسی و حتی تمدنی دو کشور طی سال‌های اخیر است، همه متغیرهای منطقه‌ای مهمی هستند که در نوع روابط ایران و عربستان اثرگذار هستند. این تنش‌ها چه از منظر کمی و چه از منظر کیفی میان این دو کشور، شاید از زمان جنگ تحمیلی تا کنون هیچ‌گاه به این شکل وجود نداشته است. شواهد حاکی از این است که این تنش‌ها به زودی قابل حل نیستند. بحران بحرین هم‌چنان ادامه دارد و حتی در صورت فرض پیروزی انقلابیون بحرین در آینده نزدیک، باز هم این تنش‌ها افزایش می‌یابد چه برسد به این‌که عربستان مداخلات و حساسیت‌های خود نسبت به حکومت آل خلیفه را گسترش هم دهد. در سوریه، حمایت‌های تسلیحاتی، مالی و سیاسی عربستان از تروریست‌ها با احتساب این‌که قطر تقریباً از معادلات سوریه خارج شده است و عربستان باز یگر منطقه‌ای اصلی در صف مخالفان بشار اسد است، تنش‌ها میان ایران با این کشور را افزایش می‌دهد. در صورت هرگونه تسری بحران سوریه به لبنان و عراق، این ایران و عربستان‌اند که در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند (الوقت، ۱۳۹۷/۵/۵).

”

روابط ایران و عربستان در طول هشتاد سال گذشته روابطی مبتنی بر رقابت، سو-تفاهم، مقابله‌های مقطعی و در برخی مواقع مقابله‌های کوتاه‌مدت بوده است که دلیل آن دو چیز است: اول اینکه، این روابط متأثر از قدرت‌های بزرگ بوده؛ و دوم اینکه، دو کشور ایران و عربستان منافی را برای خود ترسیم کرده‌اند که در بیشتر مواقع در تعارض با یکدیگر است و تا زمانی که این دو عامل در ترسیم روابط دو کشور وجود داشته باشد، بعید به نظر می‌رسد که بتوان بهبود عمیقی را در روابط دو کشور متصور بود.

“

بسیار مهم‌تر هم شده است را تغییر بدهد. اگرچه ضروری است تا دولت روحانی با استفاده حداکثری از ویژگی‌های شخصیتی خود در مسیر دیپلماسی این تنش‌ها را کاهش دهد و حداقل، از تنش‌زایی بی‌مورد دوری کند اما این را نباید فراموش کرد که اختلافات ایران و عربستان با گفتگو و رفت و آمدهای دیپلماتیک و نشست و برخاست‌های سیاسی و اقتصادی حل نمی‌شود. دولت جدید در عرصه دیپلماسی باید تلاش کند تا عربستان را در معادلات منطقه‌ای از حالت دشمن استراتژیک ایران به رقیب استراتژیک برای خود تبدیل سازد. این مسئله اصلی‌ترین رسالت دولت جدید در حوزه تعاملات با اعراب در شرایط بحرانی کنونی است، مسئله‌ای سخت و بسیار پیچیده که نباید با خوش‌بینی و ساده‌بینی به آن نگریست و احساس کرد که با چند دیدار و چند تماس تلفنی و پیام تبریک و حتی قرارداد، همه چیز حل می‌شود. مشکلات ایران و عربستان اساساً و در عمق آن، چندان ربط وثیقی به ویژگی‌های رئیس‌جمهور ایران ندارد هرچند این ویژگی‌ها می‌تواند ظاهر مشکلات را به گونه‌ای تغییر دهد. اگر دولت جدید ضمن ایستادگی بر مواضع و اصول مستحکم انقلاب اسلامی نتوانست به امتیازدهی و امتیازگیری با اعراب و به خصوص عربستان دست بزند، کار بزرگی انجام داده است. واقعیت این است که ایران و عربستان نماینده دو گونه فکری‌اند، دو گونه تمدنی که شاید بتوانند کمتر با یکدیگر دچار تنش شوند اما صفر شدن این تنش‌ها، مشروط به تغییرات گسترده در مبانی فکری و هویتی آنان دارد، امری که در شرایط کنونی محال به نظر می‌رسد. (الوقت، ۱۳۹۷/۵/۵)

باید اذعان داشت که روابط ایران و عربستان در طول هشتاد سال گذشته روابطی مبتنی بر رقابت، سوءتفاهم، مقابله‌های مقطعی و در برخی مواقع مقابله‌های کوتاه مدت بوده است که دلیل آن دو چیز است: اول اینکه، این روابط متأثر از قدرت‌های بزرگ بوده؛ و دوم اینکه، دو کشور ایران و عربستان منافعی را برای خود ترسیم کرده‌اند که در بیشتر مواقع در تعارض با یکدیگر است و تا زمانی

که این دو عامل در ترسیم روابط دو کشور وجود داشته باشد، بعید به نظر می‌رسد که بتوان بهبود عمیقی را در روابط دو کشور متصور بود.

### مولفه‌های تأثیرگذار بر سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال ایران در منطقه

#### تثبیت اقتدار و سلطه آمریکا بر خلیج فارس

از آنجایی که آل سعود تقریباً فاقد مشروعیت سیاسی یا همان پشتوانه مردمی می‌باشد برای اینکه بتواند خود را از دریای متلاطم و موج بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی عبور دهد باید به تمسک به قدرت‌های بزرگ جهانی بتواند خود را از گردنه پر پیچ و خم روابط بین‌الملل عبور دهد. در همین راستا و برای حفظ بقای آل سعود سران این خاندان از ابتدای ظهور و بروز خود در عرصه روابط بین‌الملل اتکا به قدرت‌های بزرگ را در دستور کار قرار داده‌اند چرا که از پشتیبانی مردمی برخوردار نبوده و برای مشروعیت بخشی به فعالیت‌های خود قادر به جذب پشتوانه مردمی نیستند (نجابت و کوشکی، ۱۳۹۷: ۲۶۸). سران آل سعود ابتدا حساب ویژه‌ای به روی بریتانیا و حمایت‌های این کشور باز کرده است و پس از آن مدت‌هاست که در عرصه سیاست خارجی حساب ویژه‌ای بر روی ایالات متحده آمریکا باز نموده‌اند. این کشور همواره مستظهر به حمایت‌ها و پشتیبانی‌های آمریکا بوده است، حتی روابط سران دولت‌های آمریکا مانند بوش پدر و جرج دبلیو بوش با خاندان سلطنتی عربستان به سطح روابط خاص و خانوادگی ارتقاء یافته است. طبیعی است که ایالات متحده نیز در بزنگاه‌های گوناگون و مجامع متفاوت از عربستان و خاندان حاکم بر آن یعنی آل سعود حمایت نموده و اکثر انتقادات علیه سیاست‌های عربستان سعودی را رد کرده است (نادری نسب، ۱۳۸۹: ۱۳۲).

از زمانی که ترامپ وارد کاخ سفید شده است و سیاست‌های ضد ایرانی را در دستور کار خود و دولت‌ش قرار داده،

عربستان بدش نمی‌آید که ایران در سطح منطقه تضعیف شود تا آن‌ها بتوانند جایگاه مستحکم و بالاتری به دست بیاورند. از سوی دیگر طی ماه‌های اخیر آن حمایتی که نیاز داشت آمریکایی‌ها از آن‌ها انجام دهند را به دست آورده و به همین دلیل تمایلی به برقراری و بهبود رابطه با ایران ندارد (قائم پناه، خبرگزاری ایسنا، ۱۳۹۷/۵/۵).

#### اتحاد با اسرائیل جهت بهره‌مندی از لابی قدرتمند جهانی صهیونیست

سیاست یارگیری یکی از مهم‌ترین سیاست‌های منطقه‌ای عربستان سعودی در این برهه زمانی است و به قدری برای سعودی‌ها اهمیت دارد که حتی دست خود را به سوی رژیم صهیونیستی نیز دراز کردند. وجود خطر مشترکی به نام «ایران» و «محور مقاومت» که هریک به نوعی موجودیت رژیم سعودی و رژیم صهیونیستی را به خطر می‌اندازد و تنها ماندن عربستان در تقابل با ایران پس‌اثر مهم موجب شد تا ریاض دست دوستی و اتحاد به سمت رژیم صهیونیستی دراز کند. به این ترتیب، دو طرف سعی در ایجاد یک جبهه سیاسی، تبلیغاتی و امنیتی علیه جمهوری اسلامی ایران دارند که همواره تلاش کرده‌اند، آن را به عنوان تهدید در منطقه معرفی کنند و برای تقابل با آن دست به آتش‌افروزی و ایجاد ناامنی در کشورهای حوزه نفوذش از جمله سوریه و لبنان بزنند تا قدرت منطقه‌ای ایران را تضعیف کنند. افزون بر آن، عربستان سعودی خود را دارای منافع مشترک با رژیم صهیونیستی در یمن می‌بیند، کشوری که بیش از یک سال آماج حملات نظامی بی‌وقفه عربستان سعودی و کشورهای هم‌پیمان با آن موسوم به ائتلاف عربی قرار گرفته است. منافع مشترک عربستان سعودی و رژیم صهیونیستی در یمن را می‌توان در به دست گرفتن کنترل تنگه راهبردی «باب‌المندب» و «دریای سرخ» از بُعد جغرافیایی و ژئوپلیتیکی و دشمنی و خصومت‌ورزی با جنبش «انصارالله» ملاحظه کرد که ادعا می‌کنند، از سوی ایران حمایت می‌شود و ابزار نفوذی تهران در یمن است. در این ارتباط «حسین الحوثی»، یکی از رهبران انصارالله و عضو



تلاش برای تقویت آن است فقط به نشست‌های پنهانی در واشنگتن و یا سفرهای پنهانی مسئولان سعودی به تل آویو محدود نمی‌شود بلکه عربستان در خصوص روابط با رژیم اشغالگر در تلاش برای تحقق چیزی فراتر از این است که همان روابط ریشه‌دار با شهرک نشینان و نه فقط مسئولان اسرائیلی است. (اقتصاد نیوز، ۱۳۹۷/۶/۱۶)

### ● ملی‌گرایی عربی در مقابل فارس

بطور کلی ناسیونالیسم عربی، با هدف اولیه اتحاد همه اعراب فارغ از باورهای دینی آنان از دهه ۴۰ میلادی به عنوان رویکردی سیاسی پا به عرصه خاورمیانه گذاشت و به عبارت ساده‌تر، این ملی‌گرایی عربی کوشید تا کشورهای گوناگون عربی را یکپارچه کند. ناسیونالیسم عربی در ابتدا با استقبال برخی از کشورها و ملت‌های عرب خاورمیانه مواجه شد و حتی به تشکیل کشور جمهوری متحده عربی نیز انجامید که در سال‌های ۱۹۵۸ و ۱۹۶۱ از یکی شدن سوریه و مصر به وجود آمده بود. رفته رفته ناسیونالیسم عربی، به پارادایمی سیاسی در بین اعراب تبدیل شد و در دهه ۶۰ میلادی با بیشترین رویکرد و حمایت مواجه شد، پس از آن برخی کشورهای عربی به تدوین نسخه‌های جدید مبتنی بر طراحی کارشناسان داخلی خود روی آوردند، که ویژگی اساسی آن، مقابله با ایران به عنوان کشوری شیعی در خاورمیانه بود، که از کارکردهای نمایان آن جنگ عراق علیه ایران را پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تأسیس جمهوری اسلامی ایران می‌توان برشمرد که ۸ سال با حمایت از قهرمان وقت ناسیونالیسم عربی صدام حسین بطول انجامید. (مهدی علیخانی، سایت تبیان، ۱۳۸۵/۵/۲۵). نسخه‌های تازه ناسیونالیسم عربی با طراحی کارشناسان سیاسی غرب و در بسته‌های بسیار زیبا و با ویژگی‌های متنوعی به بازار خاورمیانه ارائه شدند که هدفشان تحیک قومیت‌های عربی در خاورمیانه بر ضد جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

### ● ایجاد ائتلاف ضد ایران (ایران هراسی)

یکی از مهم‌ترین و شاید اصلی‌ترین نشانگان اقدامات خصمانه عربستان سعودی علیه جمهوری اسلامی ایران ائتلاف‌سازی و اجتماع‌سازی علیه تهران است که نمونه بارز آن شورای همکاری خلیج فارس می‌باشد. با سقوط صدام، عربستان موج جدیدی از ایران‌هراسی را در رسانه‌های گروهی خود به راه انداخت. موجی از تبلیغات

شورای سیاسی این جنبش با اشاره به اینکه نیروهای مقاومت یمنی از همکاری رژیم صهیونیستی و آل سعود در جنگ علیه یمن آگاه هستند، هدف از این همکاری را اجرای تجزیه یمن دانست. اقدام عربستان سعودی در دراز کردن دست دوستی به سوی رژیم صهیونیستی از این منظر نیز قابل ارزیابی است که سران عربستان تصور می‌کنند، از آنجایی که این رژیم از حمایت غرب و به خصوص آمریکا برخوردار است، با این اقدام می‌توانند، بار دیگر از حمایت‌های پایتخت‌های اروپایی و واشنگتن در منطقه و تثبیت پایه‌های حکومت خود در داخل بهره‌مند شوند. از سوی دیگر، همکاری عربستان و رژیم صهیونیستی را نمی‌توان به عرصه یمن محدود کرد، به‌گونه‌ای که اوایل سال جاری میلادی خبرگزاری‌ها اخباری منتشر کردند که افشا می‌کرد، عربستان و شیخ‌نشین‌های خلیج فارس به همراه اسرائیل سرگرم طراحی نقشه مشکوکی هستند که زمینه دخالت نظامی زمینی در سوریه از مرزهای اردن را فراهم کند، به عبارت بهتر این نقشه مبتنی بر حمله زمینی به سوریه و لبنان با پشتیبانی حملات هوایی اسرائیل بود. در همین ارتباط می‌توان به دلیل طرح پل هوایی که آمریکا طی ماه‌های گذشته با اردن ایجاد کرد، پی برد که در انتقال سریع سلاح و مهمات با فراوانی بی‌سابقه و آماده شدن برای نقشه موسوم به «ب» در صورت شکست توافق آتش بس در سوریه نمود پیدا می‌کند. در اینجا می‌توان به دلیل پافشاری عربستان سعودی و شیخ‌نشین‌های خلیج فارس بر صدور مصوبه عربی و سپس بین‌المللی جهت تروریست معرفی کردن حزب الله و جنبش‌های مقاومت در منطقه پی برد و آن سلب وجهه قانونی و شرعی از مقاومت در مبارزه با رژیم صهیونیستی و گروه‌های تروریستی تکفیری است. (پایگاه بصیرت، ۱۳۹۵/۲/۱۱)

آنچه بیش از همه باعث نزدیکی عربستان سعودی با اسرائیل در مقابل ایران شده، توافق هسته‌ای ایران و گروه کشورهای ۵+۱ است. در واقع می‌توان گفت این دو رژیم به نوعی با توافق هسته‌ای ایران مخالفاند. (نجفی سیار و قلخنبار، ۱۳۹۶: ۱۴۴) بنابراین روابط اسرائیل و عربستان در ماه‌های اخیر به شدت در حال افزایش است. سفرهای دو جانبه با مشارکت آمریکا، بیانگر تقویت روابط آتی تل آویو و ریاض است. مقامات سعودی نیز بارها به این روابط جدید اشاره کرده‌اند. دو طرف به دنبال یکی کردن مواضع خود در قبال مسائل منطقه به‌ویژه در ارتباط با ایران هستند که به طور مشترک آن را تهدیدی علیه خود می‌دانند. روابط عربستان و اسرائیل که ریاض سخت در



ایران و عربستان هر دو عضو اوپک و رقیب از نظر موقعیت جغرافیایی نیز هستند، پایین نفت باعث تضعیف وضعیت اقتصادی ایران و عاملی برای اجرای اهداف ریاض در منطقه به ویژه در جنگ سوریه می‌شود

و حملات و اتهامات را رسانه‌های گروهی عربستان و محافل دولتی و غیر دولتی متوجه ایران کردند حتی این اتهامات رسماً هم از سوی مقامات تراز اول دولتی بارها مطرح شده است و با این ادعا که ایران، سرزمین عراق را اشغال کرده و ایران پست‌های حساس دولتی عراق را در اختیار گرفته است، ایران هراسی عجیبی در منطقه عربی به راه انداختند. در این راستا آنها حتی به آمریکا پیشنهاد داده بودند قبل از حمله به عراق باید به ایران حمله کنند این موج اتهام و ایران‌هراسی موجب تشویق و ترغیب تکفیرها برای اقدامات ضد ایرانی و ضد شیعی شد. (محمد عجم، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح، ۱۳۹۶/۳/۲۰) عربستان با احیای روابط با آمریکا در دوره ترامپ به ایجاد ائتلافی منطقه‌ای و بین‌المللی علیه ایران در نشست ریاض ۲۰۱۷ به اتهام تروریسم پرداخت و اقدامات تبلیغاتی و عملیاتی وسیعی را در مقابله با ایران و محور مقاومت به ویژه حزب الله لبنان و حوثی‌های یمن در دستور کار قرار داد. (جاودانی مقدم و حریرفروش، ۱۳۹۶: ۵۳) در کنار عربستان و اسرائیل، ترامپ نیز با فشار بر کشورهای اروپایی بدنبال پیوستن این کشورها به این ائتلاف ضد ایرانی است. پیش از خروج از «برجام»، ترامپ از اروپایی‌ها خواسته بود با اصلاح آنچه او نواقص توافق هسته‌ای می‌خواند، توسعه برنامه‌های موشک‌های بالستیک و گسترش نفوذ منطقه‌ای ایران را محدود سازند. ترامپ با استهزاء و به چالش کشیدن دستاورد سیاست خارجی اوپاما یعنی برجام، مقابله با ایران را سرلوحه سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا قرار داده است. به موازات آن عربستان، اسرائیل و امارات با استفاده گسترده از لابی‌گری و مشوق‌های مالی خود سعی در اقناع ترامپ به پیروی از مدل «سیاست مهار» آنها دارند. همزمان نیز عربستان سعودی تلاش کرده است با اعطای مشوق‌های اقتصادی به آمریکا و کشورهای اروپایی، بخصوص فرانسه و انگلیس، حمایت‌های بین‌المللی بیشتری برای ائتلاف ضد ایرانی خود بدست آورد. (مرکز مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۹۷/۳/۸) عربستان با این اقدام سعی دارد تا اولاً مانع از گسترش و یا شکل‌گیری اتحادیهایی با محوریت ایران در منطقه باشد، ثانیاً ایران را کشوری منزوی و مورد نفرت اکثر کشورهای منطقه نشان دهد، ثالثاً غرب را وادار به ادامه حمایت از ریاض نماید، رابعاً خود را به عنوان راهبر و رهبر جهان اسلام به کشورهای منطقه و قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای معرفی کند و خامسا در هنگام لزوم و ضرورت از حمایت متحدین منطقه‌ای خود هر چند به صورت عدم پیوستن به ائتلاف رقیب آسوده خاطر باشد. (نجفی سیار و قلخانبار، ۱۳۹۶: ۱۴۲)

### ● بحث نفت و جبران کسری نفت

یکی از مهم‌ترین ابزارهای سیاست خارجی عربستان در رقابت یا دشمنی با جمهوری اسلامی ایران، استفاده از «دیپلماسی دلار» است. عربستان بزرگترین صادرکننده نفت در جهان است و درآمدهای هنگفت نفتی دارد. عربستان

سعودی با درآمد هنگفتی که از طریق نفت به دست می‌آورد برای تحقق اهداف سیاست خارجی خود از جمله حفظ ساختار پادشاهی در کشورهای عربی و ممانعت از برهم خوردن توازن قدرت منطقه‌ای به نفع جمهوری اسلامی ایران بهره می‌گیرد. عربستان سعودی همزمان با بهره‌گیری از سیاست نفتی نیز برای مقابله با تقویت نفوذ جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا بهره می‌گیرد. در این راستا، عربستان سعودی در جهت کاهش قیمت جهانی نفت برای فشار آوردن بر اقتصاد جمهوری اسلامی ایران و ممانعت از حمایت مالی آن از متحدانش در منطقه اقدام کرد. (elliot house، ۸۱، ۲۰۱۲) ریاض برای مقابله با نفوذ و اقتدار ایران در منطقه نفوذ خود را در بازارهای انرژی به کار گرفت تا در جریان تحریم ایران، جای خالی این کشور در بازارهای جهانی را بگیرد و در این راستا به کاهش قیمت نفت و محدود کردن سرمایه‌گذاری خارجی در بخش نفت و گاز ایران اقدام کرد تا اقتصاد ایران را فلج کند. مذاکره مقامات سعودی با چین برای جبران مسئله انرژی و مواد خام این کشور در صورت حمله به ایران و پیشنهاد به هند برای فروش نفت مازاد خود به این کشور به جای وارد کردن نفت از ایران در این راستا ارزیابی می‌شود (هراتی و سلیمانی، ۱۳۹۴، ۱۹۲) ایران و عربستان هردو عضو اوپک و رقیب از نظر موقعیت جغرافیایی نیز هستند، قیمت پایین نفت باعث تضعیف وضعیت اقتصادی ایران و عاملی برای اجرای اهداف ریاض در منطقه به ویژه در جنگ سوریه می‌شود (نکا، راسخون، ۱۳۹۳). در این راستا عربستان در اوایل سال ۲۰۱۱، مطابق راهبردی منسجم و هماهنگ با آمریکا تلاش کرد با در فضای تحریم‌های نفتی علیه ایران خلأ نفت کشورمان در اروپا و آسیا را جبران کند.

به نظر می‌رسد عربستان تلاش دارد قیمت نفت را تا جایی که ممکن است در بازارهای جهانی پایین آورد تا در نتیجه درآمدهای نفتی ایران کاهش یابد. در توصیف صحنه باید گفت که عربستان تلاش می‌کند مطابق رویکردی رقابت‌آمیز و تقابلی‌آمیز از سلاح نفت به منظور پیشبرد اهداف خود از نبرد ژئواکونومیک علیه ج. ا. ایران بهره‌برداری کند تا بتواند در حوزه‌های ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک دستاوردهایی داشته باشد و بتواند شکست‌های خود را در منطقه جبران کند.

### ● رهبری جهان اسلام

مهم‌ترین عامل داخلی مؤثر بر سیاست خارجی عربستان، وجود حرمین شریفین در شهرهای مکه و مدینه است. این دو مکان مقدس برای مسلمانان، عربستان را در کانون توجه مسلمانان قرار داده است. علاوه بر آنکه سالیانه درآمد زیادی از طریق زائرین مکان‌های مذهبی عاید دولت عربستان می‌شود، به لحاظ سیاسی و فرهنگی موقعیتی ویژه را برای عربستان ایجاد کرده است که باعث شده این کشور ادعای رهبری جهان اسلام را داشته باشد (جاودانی مقدم، حریر فروش، ۱۳۹۷، ۵۸) علل، عوامل و شرایط

کارگزاری و ساختاری در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی متعددی باعث شده است تا عربستان نقش رهبری جهان عرب را برای خود تصور و تعقیب کند. در سطح کارگزاری و ملی، عربستان به واسطه ثروت ناشی از درآمد نفت، قومیت، نژاد و زبان عربی، تصدی اداره حرمین شریفین در مکه و مدینه، حاکمیت بر سرزمین وحی، دین اسلام، میراث تاریخی اسلام، موقعیت جغرافیایی و وسعت سرزمینی، عربستان را بر آن می‌دارد تا داعیه رهبری جهان عرب را داشته باشد. از سوی دیگر، ضعف و ناتوانی نسبی کشورهایی چون مصر، عراق، لیبی و سوریه که رقبای تاریخی عربستان در رهبری جهان عرب بوده‌اند، عامل کارگزاری دیگری است که عربستان را وسوسه می‌کند تا ادعای استحقاق این نقشه را داشته باشد. در سطح ساختاری نیز تحولات منطقه‌ای و جهانی توازن و ساختار قدرت در خاورمیانه را به ضرر عربستان برهم زده است. عاملی که موجب شده عربستان تلاش کند از طریق اعمال رهبری در جهان عرب به موازنه‌سازی برون‌گرا بر ضد ایران مبادرت ورزد. (دهقانی فیروزآبادی، سایت رصد، ۱۳۹۵/۷/۸)

یکی از مهم‌ترین تحلیل‌هایی که در زمینه دلایل دعوت از رهبران کشورهای مختلف عربی و اسلامی برای دیدار با رئیس‌جمهوری آمریکا مطرح است، اقدام برای نمایشی از رهبری جهان عرب به وسیله سعودی‌ها است البته آن‌ها رهبری جهان اسلام را نیز از آن خود می‌دانند. عربستان از گذشته‌ها در این زمینه رقابت شدیدی را با دیگر کشورها از جمله مصر و ایران داشته است. دعوت پادشاه عربستان از سران نزدیک به ۵۰ کشور اسلامی-عربی برای برگزاری نشست با رئیس‌جمهوری آمریکا در ریاض، نشان دهنده تمایل شدید مقام‌های سعودی برای نمایش خود به عنوان رهبر جهان اسلام است. سعودی‌ها با صرف هزینه‌های هنگفت و برخی اقدامات تبلیغی همچون راه اندازی ائتلاف علیه تروریسم به دنبال آن هستند تا خود را در زمینه چالش‌های جهانی مظلوم و بی‌گناه نشان دهند، سابقه سیاه خود را پاک کرده و خود را رهبر جهان اسلام معرفی کنند. (خبرگزاری ایرنا، ۱۳۹۶/۲/۲۵)

برای عربستان بسیار سخت است که داعیه رهبری جهان اسلام را داشته باشد و مهم‌ترین رقیب منطقه‌ای این کشور که مرام عقیدتی و سیاسی مخالفت با رویکرد عربستان است، منطقه را به تدریج در سیطره خود بگیرد حتی بیم آن می‌رود که همسایگان این کشور نیز به سمت تفکر شیعی رهنمون شوند. (نجفی سیار و قلخانباز، ۱۳۹۵: ۱۵۸)

### ● سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه

جمهوری اسلامی ایران بعنوان یک قدرت و بازیگر

منطقه‌ای برای سال‌های متمادی تلاش داشته تا نقش خود را در نظم منطقه‌ای خاورمیانه ایفا کند و هدف استراتژیک خود را بر برقراری یک نظم ناشی از الگوهای مشارکت منطقه‌ای قرار داده است اما در دوره‌های مختلف این هدف با رهیافت‌ها، راهبردها و تاکتیک‌های متنوعی از سوی دولت‌های مختلف دنبال شده است. (رحیمی، ۱۳۹۶: ۱۹)

روی کار آمدن دولت حسن روحانی سبب تغییر رویکردهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران شد. در این پیوند، حسن روحانی اولویت سیاست خارجی خود را بر تامین و حفظ منافع ملی از طریق اعتمادسازی و تنش‌زدایی اعلام کرد از آن تاریخ، نه تنها در عرصه اعلانی بلکه در صحنه عمل نیز تنش‌زایی و برقراری تعامل سازنده با کشورهای منطقه و فرامنطقه مبنای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت. (رحیمی، ۱۳۹۶: ۱۸)

به‌طور کلی مهم‌ترین مولفه‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در منطقه خاورمیانه را که داری منافع ژئوپلیتیک ایدئولوژیک و استراتژیک می‌باشد؛ عبارتند از:

- \* تقویت و حمایت از جریان‌های شیعی در منطقه؛ همانند، حمایت از شیعیان بحرین، شیعیان منطقه الشرقیه در عربستان و حوثی‌ها در یمن؛
- \* حمایت از جنبش‌های آزادی بخش اسلامی همانند حزب الله لبنان، حماس و...؛
- \* جلوگیری از تسلط یک قدرت هژمون بر کل منطقه؛
- \* تلاش در ارائه ی چهره ای مطلوب، آرمانی و الگو از جمهوری اسلامی ایران در منطقه؛ (بیداری اسلامی)
- \* تسلط و اثرگذاری بر بازارهای نفت از طریق اوپک و همچنین پی شبرد روابط با کشورهای که موقعیت
- \* رقابت با آمریکا و به چالش کشاندن منافع غرب در منطقه؛ (نجات، ۱۳۹۳: ۶۳)

### ● نتیجه‌گیری:

دو کشور ایران و عربستان دارای منابع نفتی هستند و ایران به عنوان کشوری با اکثریت شیعه و عربستان با اکثریت اهل تسنن این جریان‌های فکری اسلام را رهبری می‌کنند. آنها سال‌هاست که وارد کارزار رقابت‌های منطقه‌ای شده‌اند. رقابت این دو در سال‌های اخیر با افزایش درگیری‌ها در خاورمیانه تشدید شده است. روابط دو کشور به تدریج به سردی گراییده و اخیرا با روی کار آمدن بن سلمان و از طرف دیگر زمانی که ترامپ وارد کاخ سفید شده است و سیاست‌های ضد ایرانی را در دستور کار خود و دولت‌ش قرار داده، عربستان بدش نمی‌آید که ایران در سطح منطقه تضعیف شود تا آن‌ها بتوانند جایگاه مستحکم و بالاتری به دست بیاورند. از سوی دیگر

#### منابع فارسی

۱. سازمند، بهاره، جوکار، مهدی مجموعه امنیتی منطقه‌ای، پوشش‌ها و الگوهای روابط کشورهای حوزه خلیج فارس، فصل‌نامه ژئوپلیتیک سال دوازدهم، شماره دوم، صفحات ۱۷۷-۱۵۱ تابستان ۱۳۹۵
۲. اخوان کاظمی، بهرام، واگرایی و هم‌گرایی در روابط ایران و عربستان، فصل‌نامه مطالعات خاورمیانه، سال هفتم شماره ۲، صفحات ۱۴۶-۱۱۵، تابستان ۱۳۷۹
۳. نجابت، رضا، کوشکی، محمدصادق، مولفه‌های موثر بر سیاست خارجی عربستان در قبال ایران از ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۷، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، سال نهم، شماره سه و چهارم، صفحات ۲۸۸-۲۶۶، بهار ۱۳۹۷
۴. نادری نسب، پرویز، چالش‌های روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان در منطقه، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴، شماره ۱، صفحات ۳۶۶-۳۱۵، بهار ۱۳۸۹
۵. نجفی سیار، رحمان، قلخانباز، خلیل، دلایل و نشانه‌های رویکرد تهاجمی عربستان علیه جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه روابط خارجی، سال نهم، شماره سوم، صفحات ۱۶۲-۱۲۹، پاییز ۱۳۹۶
۶. جاودانی مقدم، مهدی، حریر فروش، حامد، واکاوی زمینه‌ها و ابعاد سیاست خارجی نوین عربستان در خاورمیانه، فصلنامه علمی تخصصی سپهر سیاست، سال پنجم، شماره پانزدهم، صفحات ۷۴-۵۱، بهار ۱۳۹۷
۷. نجابت، سید علی، رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال تحولات نوین خاورمیانه، فصلنامه سیاست خارجی، سال اول، شماره ۴، صفحات ۷۶-۶۱ زمستان ۱۳۹۳
۸. هراتی، محمد جواد، سلیمانی، رضا، بازتاب نظم سیاسی جدید عراق بر روابط دوجانبه ایران و عربستان، فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی، دوره چهارم، شماره سوم، صفحات ۱۹۷-۱۶۹، پاییز ۱۳۹۴
۹. رحیمی، صدیقه، سیاست خارجی ج. ا. ایران در خاورمیانه با تأکید بر دوران پساجام، مجله بین‌المللی پژوهش ملل، دوره سوم، شماره ۲۵، صفحات ۲۷-۷ دی ماه ۱۳۹۶

#### منابع اینترنتی:

۱۰. نشست «الگوهای روابط کشورهای خلیج فارس»، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۶/۱۱/۱۳۹۵، سایت:  
<https://www.cmess.ir/Page/View/۲۰۱۷-۰۲-۱۲/۱۸>
۱۱. سایت تحلیلی خبری الوقت، ۱۳۹۷/۵/۵:  
<http://alwaght.com/fa/News/۱۲۱۲۰۲۲/D۸%AA%D۸%A۷%D۹%۸۰%D۹%۸۴%DB>
۱۲. خبرگزاری ایسنا، آینده روابط ایران و عربستان، ۱۳۹۷/۵/۵:  
<https://www.isna.ir/news/۹۷۰۰۰۰۴۰۶۷/D۸%A۲%DB%۸C%D۹%۸۶%D۸%AF%۹>
۱۳. پایگاه بصیرت، ۱۳۹۵/۲/۱۱:  
<http://basirat.ir/fa/archive>
۱۴. سایت اقتصاد نیوز، روابط عربستان و اسرائیل، ۱۳۹۷/۶/۶:  
<https://www.eightsadnews.com/%D8%A8%D8%AE%D8%B4-%D9%81%DB%8C%D8%AF->
۱۵. سایت تبیان، مهدی علیخانی، ۱۳۸۵/۵/۲۵:  
<https://www.tebyan.net/weblog/secure/post/۱۸۹>
۱۶. مرکز بین‌المللی مطالعات صلح، محمد عجم، ۱۳۹۶/۳/۲۰:  
<http://peaceipsc.org/fa/D۸%A۷%DB%۸C%D۸%B۱%D۸%A۷%D۹%۸۶%E۲%۸۰%۸C%D۹%۸۷%D۸%B۱%D۸%A۷%D۸%B۳%DB>
۱۷. نکا، راسخون، ۱۳۹۳:  
<https://rasekhoon.net>
۱۸. سایت رصد، دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۹۵/۷/۸:  
<http://rasad.org/fa/news/96543/%DA%86%D8%B1%D8%A7>

#### منابع لاتین:

19. Andrew Scott Cooper.(2011) The oil kings : how the U.S., Iran, and Saudi Arabia changed the balance of power in the Middle East
20. Elliott House.karen.(2012). On Saudi Arabia : its people, past, religion, fault lines, and future www.aaknopf.com

طی ماه‌های اخیر آن حمایتی که نیاز داشت آمریکایی‌ها از آن‌ها انجام دهند را به دست آورده و به همین دلیل تمایلی به برقراری و بهبود رابطه با ایران ندارد و با گذشت زمان کاملاً مشهود است که عربستان رویکردی به شدت تهاجمی نسبت به ایران اتخاذ کرده است. عربستان در ارتباط با ایران از آزادی مذاکره و تفاهم‌های پراگماتیست و عمل‌گرا برخوردار نیست و طبق انگیزه‌های خاص خود به سمت ساختارهایی برای همکاری پیش نمی‌رود. احیاناً مسئولان سعودی از وجود تمایلی برای تغییر موضع‌گیری‌های سیاسی و ایدئولوژیک خود صحبت می‌کنند اما این ادعا تنها در حد حرف است که هیچ‌گاه به مرحله عمل نمی‌رسد. عربستان رژیم‌پوی است که به ناچار مجبور به تبعیت و پیروی قهری از قدرتهای غربی است که اساس مشروعیت آن را بنا نهاده‌اند؛ مشروعیتی که در صورت خروج سعودی‌ها از چارچوب سیاست‌های غربی، منجر به مرگ و پایان حیات سیاسی آل سعود و روی کار آمدن نظامی جایگزین می‌شود. علاوه بر این، معضل دینی وهابی نیز بین دو کشور همچنان به حال خود باقی است و افکار سعودی‌ها را با ماده دشمنی با ملت شیعه ایران تغذیه می‌کند. اگرچه شدت تنش‌های جاری میان ایران و شورای همکاری خلیج فارس به‌ویژه عربستان در تفاوت مواضع آن‌ها در یمن و سوریه مشهود است، اما با این حال، بسیاری معتقدند که با عبور از بدبینی‌های تاریخی و تفاوت‌های هویتی - مذهبی می‌توان حصول منافع مشترک را در دستور کار همکاری‌های منطقه‌ای قرار داد که البته تحقق این وضعیت نیز منوط به عدم دخالت بازیگران خارجی در منطقه است. عربستان و ایران نیاز دارند که درک صحیح از نگرانی‌ها و تهدیدات امنیت ملی یکدیگر داشته باشند. لازمه همکاری ایران و عربستان نیز این است که ریاض و تهران بدون هرگونه پیش‌شرطی گفت‌وگوهای دوجانبه را آغاز و همه نگرانی‌های خود را روی میز مذاکره بگذارند. کاهش تنش به نفع منافع عربستان سعودی و ایران است. هر دوی این کشورها که بر فروش نفت متکی هستند بدون ترس از درگیری نظامی یا ترس از چنین درگیری مسیری را بی‌وقفه ادامه می‌دهند.







## چالش‌های امنیتی داعش در آسیای میانه در دوران پسابحران سوریه

ساختارهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و بحران هویت، بستر مناسبی برای این گروه‌های تندرو محسوب می‌شوند. از طرف دیگر با توجه به ناکامی آمریکا در عراق و سوریه و همچنین موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک منطقه که مابین بزرگترین تولیدکنندگان انرژی (روسیه و ایران) و بزرگترین مصرف‌کنندگان انرژی (چین و هند) قرار گرفته است گروه داعش گزینه مناسبی برای ایجاد ناامنی در این منطقه بوده و البته در کنار آمریکا بعضی از کشورهای منطقه که هیچ دستاوردی از دخالت در بحران عراق و سوریه نداشته‌اند به دنبال بهره‌برداری از بقایای این گروه می‌باشند. از سویی با انتقال بحران به این منطقه جبهه جدیدی در این منطقه مابین ایران، روسیه و تا حدودی چین گشوده شده و به نوعی حامیان دولت سوریه گرفتار بحرانی جدید خواهند شد. افزایش حملات انتحاری داعش در یک سال اخیر در افغانستان نشان از پرتنگ شدن حضور این گروه در منطقه را دارد. به نظر می‌رسد که حضور این گروه‌ها در منطقه، در یک دوره بلند مدت، منافع بازیگران منطقه‌ای و فرماندهی‌های

**چکیده**  
به دنبال شکست‌های داعش در عراق و سوریه و از دست دادن سرزمین‌های تخت اختیار خود، این گروه برای جلوگیری از تلفات بیشتر و اضمحلال

و نابودی، تاکتیک مهاجرت و حضور در افغانستان و کشورهای آسیای میانه را برگزیده است. با توجه به این موارد، این مساله قابل طرح است که عوامل انتقال و فعالیت داعش در افغانستان و آسیای میانه در دوران پس از بحران سوریه چیست؟ آسیای مرکزی و قفقاز از چه ظرفیت‌های برای این جابجایی برخوردار است؟ در صورت بروز بحران در این منطقه چه بازیگرانی از آن منتفع خواهد شد؟ در پاسخ به مسائل فوق، این فرضیه‌ها قابل طرح است که که کشور افغانستان به دلیل ضعف حکومت مرکزی و منطقه آسیای میانه به دلیل ضعف

### نویسنده:

#### علیرضا توکلی

(دانشجوی کارشناسی  
ارشد علوم سیاسی  
مطالعات منطقه‌ای)  
دانشگاه محقق اردبیلی)



یکی از بازیگران فرامنطقه‌ای مهم که به نحوی از خضور داعش در آسیای میانه و ایجاد چالش امنیتی در این منطقه منتفع می‌شود امریکا است. آمریکا به عنوان یک قدرت هژمون جهانی و تاثیرگذار در اقتصاد سیاسی بین الملل و معادلات قدرت منطقه‌ای با این فرض که کشمکش جهان در آینده بر سر انرژی خواهد بود، برای تثبیت هژمونی خود در این منطقه از جهان، قدم به عرصه بازیگری نهاده و تلاش گسترده‌ای را برای تامین امنیت انرژی و تسلط بر منابع انرژی آسیای مرکزی آغاز نموده است.

منطقه بوده و بر این فرضیه استوار است که زمینه برای این گروه به دلایلی که بعداً به آن اشاره خواهد شد، فراهم بوده و در کنار آن تاثیرات این حضور بر منافع بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را مورد بررسی قرار می‌دهد. روش پژوهش به روش تحلیلی-توصیفی بوده و در صدد واکاوی این تاثیرات می‌باشد.

### چارچوب نظری

یکی از مهم‌ترین رویکردهای نظری که می‌تواند در آسیب‌شناسی و واکاوی تعارضات بازیگران در یک منطقه موثر واقع شود و ادراک خوبی از ماهیت بازیگران در منطقه به دست دهد، نظریه‌های مبتنی بر ژئوپلیتیک<sup>۱</sup> می‌باشد؛ چرا که آسیای میانه یکی از مهم‌ترین مناطق ژئوپلیتیک جهان محسوب می‌گردد. در یک تعریف کلی می‌توان تصریح کرد، ژئوپلیتیک و مباحث مرتبط با آن در واقع علمی است که به بررسی تاثیر عوامل جغرافیایی بر سیاست‌های دگرگون شونده جهانی می‌پردازد. (مجتهدزاده، ۱۳۸۲: ۱۲۴). در واقع، ژئوپلیتیک از تعامل سه عنصر قدرت، سیاست بین الملل و جغرافیا به وجود می‌آید. البته در بررسی ژئوپلیتیک کشورها و مناطق جهان معمولاً علاوه بر ویژگی‌های طبیعی، مرزهای سیاسی کشورها، جمعیت و ترکیب اجتماعی آن، راه‌های ارتباطی، منابع و معادن طبیعی، موضوعاتی چون نقاط راهبردی، قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و راهبردهای آن‌ها نیز مورد مطالعه قرار می‌گیرند. از منظر جغرافیایی سیاسی و ژئوپلیتیک همه مناطق و فضاهای جغرافیایی سطح زمین دارای ارزش برابری نیستند (عزتی، ۱۳۸۹: ۹۱).

شدت گرفته است. از سوی دیگر، کاهش شدید قلمرو داعش در عراق و سوریه، کاهش شدید منابع مالی این گروه و نیز سخت‌تر شدن عبور از مرز ترکیه، به کاهش شمار جنگجویانی منجر شده است که از آسیای مرکزی روانه سوریه و عراق می‌شوند و در مقابل، به نظر می‌رسد گزینه افغانستان مورد توجه بیشتری قرار گرفته است. به‌ویژه، موقعیت افغانستان در همسایگی آسیای مرکزی موجب شده است که به گزینه دلخواه برای نیروهای بازگشتی داعش تبدیل شود. کشور افغانستان به دلیل ضعف حکومت مرکزی و کشورهای آسیای میانه به دلیل استبداد حکومتی و فقر اقتصادی، اجتماعی بستر مناسبی برای حضور داعش هستند. علاوه بر این، اهداف و منافع بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نیز مشوق و حامی این گروه در اتخاذ و عملی کردن این راهبرد می‌باشند. با توجه به ناکامی دولت آمریکا در عراق و سوریه و همچنین طرح تغییر ژئوپلیتیک خاورمیانه که با مداخله ایران و روسیه ناکام ماند، این کشور در استفاده از این گروه برای ایجاد ناامنی در منطقه آسیای میانه و قفقاز بوده تا از طریق آن زمینه حضور خود را در منطقه فراهم نماید و از طرف دیگر با توجه به قرار گرفتن این منطقه در میان دشمنان و رقبای آمریکا (ایران، روسیه و چین) موجب آفرینش کانون بحران و ناامنی در این منطقه شود. در کنار آمریکا، بعضی بازیگران منطقه‌ای نیز در صدد بهره‌برداری از این راهبرد می‌باشند. منطقه آسیای میانه به دلیل قرار گرفتن در قلب اوراسیا که یکی از شاهراه‌های ترانزیت بوده و همچنین به دلیل داشتن منابع نفت و گاز مورد توجه بسیاری از قدرت‌ها بوده و از این جهت دارای جذابیت برای بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای است. این مقاله در پاسخ به سوال عوامب انتقال داعش به این

را تحت تاثیر قرار می‌دهد. این پژوهش با روش تحلیلی-توصیفی در صدد واکاوی یا شناسایی این تاثیرات می‌باشد. این پژوهش در شش بخش که شامل مبانی نظری پژوهش، روند شکل‌گیری داعش، بررسی زمینه‌های حضور داعش در آسیای میانه و قفقاز، تاثیر داعش بر معادلات امنیتی منطقه و در فصل آخر به نتیجه‌گیری و پیشنهادات پژوهش می‌پردازد

**واژگان کلیدی:** داعش، آسیای میانه، افغانستان، روسیه، آمریکا، ایران، ترکیه، عربستان سعودی

### مقدمه

در یک سال اخیر حملات تروریستی برآمده از آسیای مرکزی چه در خود منطقه و چه فراتر از آن افزایش یافته است؛ پدیده‌ای که تا قبل از آن تقریباً نادر بود. از جمله این حملات می‌توان حمله به فرودگاه آتاترک در استانبول در ژوئن ۲۰۱۶، حمله به سفارت چین در بیشکک (پایتخت قرقیزستان) در ۳۰ اوت همان سال، حمله سوم آوریل به متروی سن‌پترزبورگ (با ۱۴ کشته) و حمله به استکهلم، سوئد در ۷ آوریل ۲۰۱۷ اشاره نمود. به باور کارشناسان، افزایش این حملات نشان از تأثیر داعش بر گروه‌های افراطی فعال در منطقه آسیای مرکزی دارد و اینکه با افول داعش در سوریه و عراق، می‌توان شاهد بازگشت نیروهای این گروه به کشورهای متبوع خود بود. به علاوه، برای داعش، افغانستان و کشورهای همسایه آن در آسیای مرکزی بستر بالقوه مساعدی جهت رشد و نمو محسوب می‌شوند. با تداوم شکست‌های داعش در سوریه و عراق، پیش‌بینی می‌شود که برخی از نیروهای داعش به کشورهای خود بازگردند و از آنجا که شمار زیادی از اتباع آسیای مرکزی به داعش پیوسته بودند نگرانی از بازگشت آنها

۱. Geopolitics

برخی از مناطق به دلیل موقعیت جغرافیایی، منابع انرژی، ویژگی‌های فرهنگی، سیاسی و امنیتی دارای اهمیت استراتژیک هستند. در واقع این مناطق از حیث نقش‌آفرینی سیاسی آنقدر قوی و موثر عمل می‌کنند که قادر هستند در برخی موارد سیاست‌های جهانی را تحت‌تاثیر خود قرار دهند و به همان نسبت از سیاست‌های نظام بین‌الملل تاثیر می‌پذیرند. (زهرانی و فرجی لوحه‌سرا، ۱۳۹۴:۳). منطقه آسیای میانه به همراه چهار حوزه ژئوپلیتیک خاورمیانه، خلیج فارس، شبه‌قاره و قفقاز را در بر می‌گیرد و احد چنین شرایطی است. به همین دلیل برژینسکی<sup>۱</sup>، مشاور امنیت ملی کارتر<sup>۲</sup>، در سال ۱۹۷۹ از این مناطق با نام طاق بحران<sup>۳</sup> یاد کرده است و سامئل بی‌کوهن<sup>۴</sup>، نظریه‌پرداز سیستم ژئوپلیتیک جهان<sup>۵</sup> آن را کمربند شکننده خوانده است که به هیچ یک از حوزه‌های ژئو استراتژیک تعلق ندارد. (شیرازی، ۲۰۴:۱۳۸۲). نکته قابل توجه آن است، منطقه آسیای میانه به دلیل شرایط مختلف سیاسی و راهبردی یکی از بخش‌های مهم این حوزه‌های ژئوپلیتیک محسوب می‌شود. به همین دلیل است که این منطقه طی این نزدیک به سی سال در تحولات سیاسی مختلف بخش مهمی به حساب می‌آمده و هیچ‌گاه نمی‌تواند خود را از دامنه توجه سیاست‌های بین‌المللی و طمع بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای مانند روسیه و آمریکا کنار بکشد.

### ● واقع‌گرایی تهاجمی

یکی از نظریات در روابط بین‌الملل، واقع‌گرایی تهاجمی است. واقع‌گرایان تهاجمی چنین استدلال می‌کنند که آنارشی دولت‌ها را وادار می‌سازد قدرت یا نفوذ خود را به حداکثر برسانند. امنیت و بقا در درون نظام بین‌الملل هرگز قطعی نیست و دولت‌ها می‌کوشند با به حداکثر رساندن قدرت و نفوذ خود، امنیت خویش را به حداکثر برسانند. البته اکثر

دولت‌ها همواره درگیر توسعه‌گرایی نامحدود نیستند و در مواردی که منافع این امر بیش از هزینه‌های آن باشد، به آن مبادرت می‌نمایند. (مشیرزاده، ۱۳۹۶ الف:۱۳۰) از مهم‌ترین نظریه‌پردازان واقع‌گرایی می‌توان از فرید زکریا و جان مرشایمر نام برد. زکریا بر آن است که تاریخ نشان می‌دهد دولت‌ها در شرایطی که به شکلی فزاینده ثروتمند می‌شوند، به ایجاد ارتش‌های بزرگ روی می‌آورند، خود را درگیر مسائل خارج از مرزهایشان می‌کنند، و به دنبال افزایش نفوذ بین‌المللی خود می‌روند (Zakaria ۱۹۹۸:۳) به عبارت دیگر، توانمندی‌های نسبی تا حد زیادی به نیت دولت‌ها شکل می‌دهند. هنگامی که دولت قدرتمندتر می‌شود، می‌کوشد نفوذ خود را افزایش دهد و به حداکثر برساند و محیط بین‌المللی خود را کنترل کند. بنابراین دولت‌ها در مواردی که تصمیم‌گیرندگان اصلی آن‌ها تصور می‌کنند توانمندی نسبی کشور بیشتر شده است، راهبردهای تهاجمی و با هدف پیشینه‌سازی نفوذ را دنبال خواهد کرد (Taliaferro ۱۹۹۹:۱)

### ● واقع‌گرایی تدافعی

واقع‌گرایان تدافعی نیز به رابطه میان آنارشی و استلزامات نظام بین‌الملل از یک سو، و رفتار دولت‌ها از سوی دیگر، توجه دارند، اما این رابطه را پیچیده‌تر می‌بینند. فرض واقع‌گرایی تدافعی این است که آنارشی بین‌المللی کم و بیش خوش‌خیم است یعنی امنیت چندان نایاب نیست و فراوان است. در نتیجه، دولت‌ها که این را دریابند، رفتاری تهاجمی نخواهند داشت و تنها در شرایطی که احساس کنند تهدیدی علیه آنها وجود دارد نسبت به آن واکنش نشان می‌دهند و این واکنش نیز اغلب تنها در سطح ایجاد موازنه و بازداشتن تهدیدگر است. تنها در شرایطی که معضله امنیت خیلی جدی شود واکنش‌های سخت‌تری به شکل بروز تعارضات رخ خواهد نمود.

(مشیرزاده . ۱۳۹۶ (ب):۱۳۳).

### ● جریان‌شناسی گروه تکفیری داعش

داعش یک گروه تروریستی عقیدتی-سیاسی است که به دنبال استقرار یک نظم مطلوب خودساخته است. بر اساس این نظم، گزاره‌های دینی منبعث از تفکر سلفی-تکفیری دارای اولویت بوده و نظام حکومتی پیچیده‌ای از قواعد حقوقی، مضیق، محدود و ایجاد رعب و وحشت در بین مردم متصور می‌باشد (اسلامی، ۲۲۷:۱۳۹۶-۲۲۸). در مورد چگونگی شکل‌گیری آن می‌توان گفت که بعد از حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ به بهانه مبارزه با تروریسم، شاخه القاعده در این کشور فعال شد و عملیات‌های انتحاری بسیاری در این کشور به وقوع پیوست. القاعده که مدعی است ماهیتی فرا ملیتی دارد گروه جماعت و توحید را به‌عنوان نماینده خود در عراق و تحت زعامت ابو مصعب زرقاوی در سال ۲۰۰۴ معرفی کرد (ابراهیم‌نژاد، ۱۳۹۳). به دنبال آن و با توجه به آماده شدن صحنه اجتماعی عراق در پذیرش حرکت‌های رادیکال اسلامی، در اواخر سال ۲۰۰۶ میلادی یک گروه نظامی به نام دولت اسلامی عراق به رهبری ابوعمر بغدادی در سامرا اعلام موجودیت کرد و در کنار القاعده و جماعت توحید و جهاد قرار گرفت. در آوریل سال ۲۰۱۰ ابوعمر بغدادی توسط نیروهای آمریکایی کشته شد و ابوبکر بغدادی به جای وی قدرت را در دست گرفت. بغدادی با شروع تحولات سوریه با شعار یاری اهل سنت در سوریه دست بکار شد. و به مدت دو سال در کنار نیروهای مخالف بشار اسد قرار گرفت. وی در آوریل ۲۰۱۳ با ادغام شاخه جبهه النصره با دولت اسلامی عراق را با اسم دولت اسلامی عراق و شام اعلام کرد. (ساوه درودی، ۱۳۹۳: ۹۵-۹۳) داعش در چنین شرایطی شکل گرفت که یک نیروی چند ملیتی بود و بالغ بر هزاران نفر را از نقاط مختلف دنیا جذب کرده بود که در این میان اتباع

۱. Brzezinski

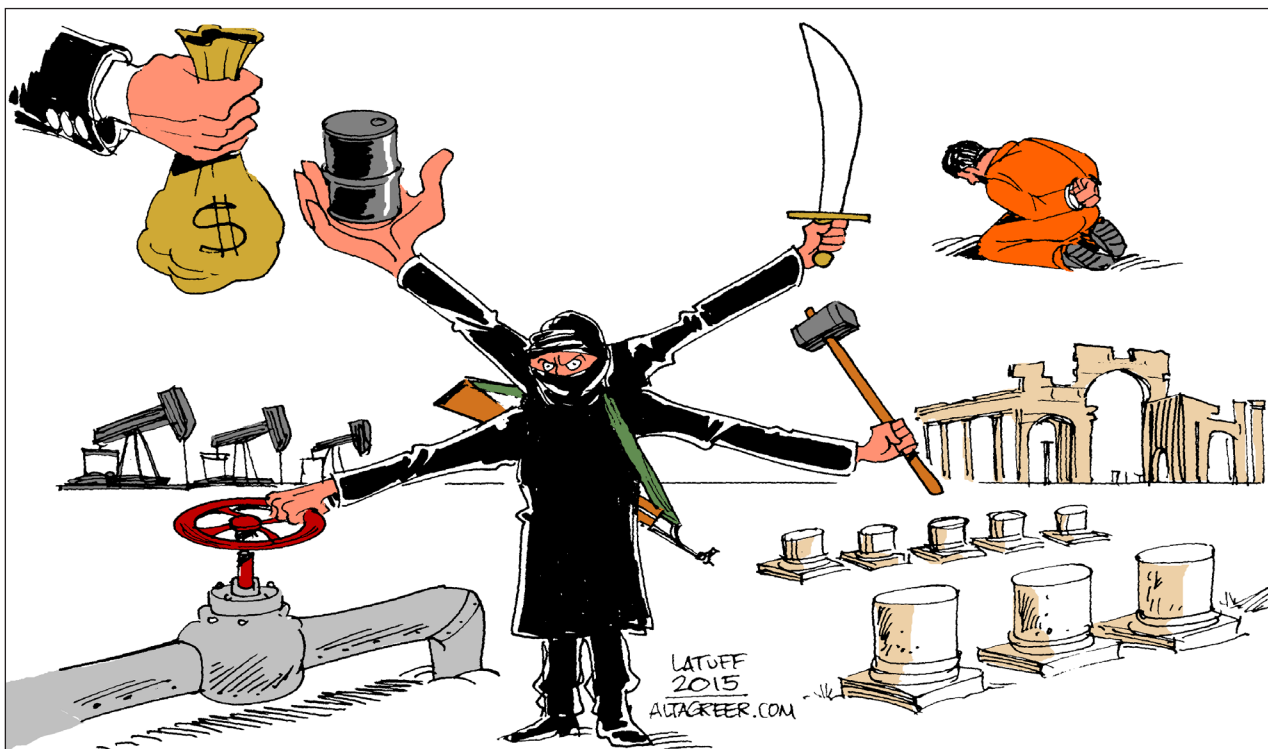
۲. Carter

۳. Arch crisis

۴. Saul B. cohen

۵. Theory Of Global Geopolitical

system



دولتی بوده و از این جهت دارای جذابیت ویژه برای حضور داعش در منطقه می‌باشد.

**۲. ژئواکونومی:** آسیای مرکزی در چهارراه قاره آسیا، اروپا و منطقه واقع شده و بالغ بر ۴ میلیون کیلومتر مربع مساحت و ۷۵ میلیون نفر جمعیت را داراست. این منطقه با داشتن حجم عظیم ذخایر نفت که بالغ بر ۴۹/۶ میلیارد بشکه که ۵ درصد ذخایر شناخته شده جهان و ۲۰/۱ تریلیون متر مکعب گاز، ۱۱ درصد کل ذخایر جهانی گاز را دارد. (BP۲۰۱۴) با توجه به نقش و اهمیت انرژی در اقتصاد سیاسی بین‌الملل، کشورهای منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای بسیار تلاش می‌کنند تا بتوانند در صنعت نفت و گاز این کشورها سرمایه‌گذاری نموده و از مسیر دلخواه خود انرژی‌های فسیلی این کشورها را به بازارهای هدف انتقال دهند.

**۳. اجتماعی:** وجود فقر و بیکاری و بی‌سوادی و جهل مردم و حتی روحانیون در برداشت و فهم از دین موجب شده که بسیاری از افراطیون با استفاده از این نقطه ضعف به فریب مردم پرداخته و با سواستفاده از احساسات دینی مردم به عضوگیری برای گروه‌های افراطی بپردازند. (کبریایی ۱۳۹۱: ۴۱). در اوایل دهه ۱۹۹۰ برخی از گروه‌ها افراط‌گرا با هدف زدودن تحریفات دینی از دامن اسلام، شروع به فعالیت‌های مخفیانه نمودند که این حرکت نیز منجر به ظهور گروه‌های بنیادگرا در آسیای میانه شد. درکنار این عوامل وجود حکومت‌های مستبد و توتالیتر نیز که در صدد اسلام‌زدایی و سکولاریزه کردن امور سیاسی و اجتماعی هستند موجب گرایش بیشتر مردم به گروه‌های افراطی شده است. این دولت‌ها از مبارزه نرم غفلت نموده و در مبارزه، حد و مرزی بین اسلام‌گرایی و

آسیای میانه وقفاز با حدود ۲۰۰۰ تا ۴۰۰۰ نفر سومین تامین کننده نیروی انسانی داعش به اروپا و خاورمیانه بودند. با شکست‌های پیاپی در عراق و سوریه، این گروه توجه خود را به آسیای میانه و قفقاز متمرکز نموده است. پر رنگ شدن تبلیغات به زبان روسی با افتتاح کانال فرات که دامنه تبلیغات خود را در سراسر مناطق روس زبان گسترانده است (۲۰۱۵, ECFA) و همچنین تولید ویدئوهایی به زبان روسی و زبان‌های محلی آسیای میانه که در آن فرماندهان اهل آسیای میانه داعشی، هم‌وطنان خود را به جهاد دعوت می‌کردند تأییدی بر این ادعاست. (دهشیری، ۱۳۹۴: ۳۹-۴۰). داعش برای نفوذ در آسیای میانه در حال انجام دو اقدام است: ۱. یارگیری و جذب نیروهای جدید ۲. پیوند با افراط‌گرایان و گروه‌های تروریستی موجود در آسیای میانه است. از مهم‌ترین گروه‌های افراط‌گرای آسیای میانه، حزب احیای اسلامی و حزب نهضت اسلامی (تاجیکستان) حزب التحریر و جنبش اسلامی (ازبکستان) و آلاش (قزاقستان) می‌باشند.

### ● علل نفوذ داعش در آسیای میانه

آسیای میانه از چند جهت دارای موقعیت جذاب برای حضور بازیگران غیر دولتی (داعش) و همچنین بازیگران منطقه ای و فرا منطقه ای است.

**۱. ژئوپلیتیک:** این منطقه از نظر جغرافیایی در بین کشورهای ایران، روسیه و چین قرار گرفته است. منطقه‌ای که اروپا و آسیا را به هم متصل کرده و قلب منطقه اوراسیاست. این منطقه یکی از شاهراه‌های ترانزیت در جهان بوده و به خاطر فراهم بودن بستر تجارت اسلحه و مواد مخدر، موجب حضور بازیگران غیر

افراطی‌گری قائل نشده‌اند بطوری که این مبارزه، عملاً گرایش مردم را به گروه‌های افراطی بیشتر نموده است.

### ● رویکرد بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به داعش آمریکا

یکی از بازیگران فرامنطقه‌ای مهم که به نحوی از حضور داعش در آسیای میانه و ایجاد چالش امنیتی در این منطقه منتفع می‌شود امریکاست. آمریکا به عنوان یک قدرت هژمون جهانی و تاثیرگذار در اقتصاد سیاسی بین‌الملل و معادلات قدرت منطقه‌ای با این فرض که کشمکش جهان در آینده بر سر انرژی خواهد بود، برای تثبیت هژمونی خود در این منطقه از جهان، قدم به عرصه بازیگری نهاده و تلاش گسترده‌ای را برای تامین امنیت انرژی و تسلط بر منابع انرژی آسیای مرکزی آغاز نموده است (فرجی‌راد و شعبانی ۱۳۹۲: ۱۳). انگیزه بعدی حضور آمریکا در راستای سیاست متنوع‌سازی است. بدین معنا که آمریکا در حال تلاش برای کم کردن وابستگی خود به نفت و گاز خاورمیانه است. (ترابی ۱۳۹۲: ۱۶۶) آمریکا در راستای تثبیت هژمونی خود در آسیای مرکزی، سیاست دوگانه‌ای را به اجرا گذاشته است. از یک‌سو با اعمال نفوذ در میان کشورهای منطقه و با بهره‌گیری از ابزار تحریم بین‌الملل مانع سرمایه‌گذاری در بخش صنایع نفت و گاز و نیز عبور خطوط لوله انتقال انرژی از کشورهای غیر همسو می‌شود و از طرف دیگر برای توسعه زیرساخت‌های صنایع نفت و گاز کشورهای منطقه به طور مستقیم سرمایه‌گذاری می‌کند (حمیدی نیا ۱۳۹۴: ۸۲-۸۱). آمریکا در راستای کنترل یافتن بر آسیای میانه و حضور مستقیم و طولانی مدت در این منطقه از جهاد گرایان بدون مرز به عنوان سلاحی استراتژیک در این منطقه استفاده می‌نماید. آمریکایی‌ها با درک اهمیت آسیای مرکزی به عنوان خیاط خلوت روسیه در صدد هستند با تحریک تنش‌های قومی و مذهبی در جهت تضعیف روسیه گام بردارند. در واقع ایالات متحده آمریکا با استفاده از ابزار تروریسم، افراط‌گرایی و جدایی

طلبی در این منطقه، تلاش می‌نماید با پشتیبانی اطلاعاتی از شبکه گروه‌های تروریستی موجبات ضربه زدن به منافع روسیه را در منطقه خارج نزدیک فراهم آورد (Ibreav, ۲۰۰۶: ۷). آمریکا در این راستا دو هدف عمده را دنبال می‌کند، نخست هرج و مرج مدیریت شده در منطقه آسیای مرکزی به منظور ایجاد تضاد و اختلاف میان روسیه و شرق اروپا از جمله اوکراین و دوم ایجاد تنش‌های نظامی در اطراف ایران. هم‌زمان آمریکا با قرار دادن طرح اقتصادی جاده‌ی ابریشم جدید در دستور کار خود درصدد کاهش وابستگی کشورهای آسیای مرکزی به روسیه و نزدیک کردن کشورهای مزبور به منافع خود بر آمده است. آمریکا همواره تلاش نموده که از درگیری مستقیم با روسیه پرهیز نماید ولی کوشش به عمل آورده با اتخاذ هم‌زمان سیاست امنیتی‌سازی و سیاست فشار دیپلماتیک به کشورهای آسیای میانه در زمینه حقوق بشر، اقتصاد و سیاست از ابزارهای قدرت هوشمند برای بازی در خیاط خلوت روسیه بهره جوید (Dy, ner, Legiec, Rekawek, ۲۰۱۵: ۱۰). قادر ملک‌اف کارشناس سیاسی و دینی آسیای مرکزی و رئیس مرکز پژوهشی ((دین، حقوق و سیاست)) در قرقیزستان با تبیین مهم‌ترین سناریوی آمریکا یعنی تغییر نقشه خاورمیانه و آسیای مرکزی از طرح بودن حرکت داعش سخن می‌گوید تا از مناطق سنی به عنوان وزنه‌ای مقابل ایران استفاده نماید با این هدف که با ایجاد خلافت، زنجیره کمربند شیعه (ایران، عراق، سوریه، لبنان، بحرین و ...) گسسته شود. به گفته وی، فعال شدن گروه‌های مختلف شبه‌نظامی و افراطی با هدف ورود به آسیای میانه به عنوان یکی از تبعات نامطلوب اقدامات داعش، جمهوری‌های مسلمان آسیای مرکزی وقف‌قاز را تحت تاثیر قرار خواهد داد. (خیری ۱۳۹۳: ۴۷۹)

روسیه

یکی از اهداف داعش برای حضور در آسیای میانه، نزدیکی بیشتر به روسیه، نفوذ در این کشور و در نتیجه تحت تاثیر قرار دادن محیط امنیتی این کشور است. در این راستا و با توجه به هدف قرار دادن

روسیه از سوی این گروه، منطقه آسیای مرکزی موقعیت استراتژیکی ویژه‌ای را برای این گروه فراهم می‌آورد. اما هدف داعش از حمله به روسیه چیست؟ و در سطحی بالاتر، بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای دنبال چه اهداف و منافی در پس حمله داعش به روسیه هستند. در پاسخ باید گفت با توجه به حمایت نظامی روسیه از دولت سوریه و حمله به مواضع داعش در این کشور، این گروه به دنبال انتقام‌جویی از روسیه می‌باشد و از طرفی عده‌ای از تروریست‌های چچنی و داغستانی که به داعش پیوسته‌اند، بیش از همه مصمم به تحت فشار قرار دادن روسیه، یارگیری و ایجاد ناامنی در این کشور هستند. از طرفی روسیه منافع ژئوپلیتیکی در منطقه دارد که در تضاد منافع با دیگر بازیگران هست از جمله این منافع می‌توان به دست آوردن کنترل بیشتر بر تولید و انتقال انرژی از تولیدکنندگان منطقه‌ای به بازارهای بین‌المللی و محدود کردن نفوذ بازیگران خارجی مثل آمریکا در منطقه اشاره کرد. (Bersager, ۲۰۱۲) در بعد دیگر، حضور نیروهای تروریستی باعث می‌شود که امنیت انتقال انرژی در آسیای میانه با خطرات جدی روبرو شود و از آنجایی که مسکو در این منطقه در صدد است انحصار انتقال انرژی را به وسیله اهرم حمل و نقل در اختیار خود داشته باشد و به دلیل وجود تهدیدات تروریستی، باعث ناامن شدن خطوط انتقال انرژی شده که در این صورت منافع بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در شکستن این انحصار تامین می‌شود.

### چین

علاوه بر روسیه، کشور دیگری که از حضور داعش در آسیای میانه، مورد تهدید قرار می‌گیرد کشور چین است. منطقه آسیای میانه به دلایل مختلفی برای چین دارای اهمیت استراتژیک است. نخست اینکه چین ۳۰۰۰ کیلومتر مرز مشترک با این منطقه دارد. مردم چین به خصوص اویغورها ارتباطات فرهنگی، اقتصادی عمیقی با منطقه دارند. با توجه به همسایگی سین کیانگ چین با آسیای میانه و وجود اقلیت قومی اویغور در این منطقه می‌توان گفت که

یکی از اهداف حضور داعش در آسیای میانه، تاثیرگذاری بر آن، یارگیری از میان اویغورهای ساکن چین و حتی جدایی این استان از چین است. دوم سیاست چین در آسیای میانه پس از فروپاشی شوروی، حضور همه جانبه و توسعه همکاری‌ها با کشورهای آسیای میانه است. به واسطه رشد اقتصادی چین (میانگین سالانه ۷٪) نیاز روز افزون چین به انرژی بیشتر می‌شود و در این میان کشورهای آسیای میانه نقش عمده‌ای در تامین انرژی آن کشور دارند. سوم، موقعیت استراتژیک آسیای مرکزی مهم است. منطقه به عنوان محوری است که مناطق جنوبی، غربی و شمال شرق آسیا را به هم متصل می‌کند که مسیر مناسبی برای همکاری چین با اروپا محسوب می‌شود. از طرفی، امنیت در آسیای میانه اولویت اصلی برای سیاستمداران و دولتمردان چین محسوب می‌شود بطوری که هرگونه ناامنی، نه تنها منافع خارجی چین را مورد هدف قرار می‌دهد بلکه می‌تواند امنیت داخلی چین را با بحران جدی مواجه سازد. (Swantrom, ۲۰۱۱: ۶) دولت چین تروریسم را همراه با افراط‌گرایی مذهبی و جدایی طلبی به عنوان سه نگرانی اصلی می‌داند که ثبات و امنیت چین را تهدید می‌کند. در مقابل چین علاوه بر همکاری امنیتی با کشورهای آسیای میانه در چارچوب سازمان شانگهای، به صورت دوجانبه نیز با این کشورها در حال همکاری است. حضور افراط‌گرایان در منطقه علاوه بر تهدیدات فوق؛ موجب به خطر افتادن سرمایه‌گذاری‌هایی می‌شود که چین در بخش نفت، گاز، راه‌آهن و بزرگراه‌ها انجام داده است. از سوی دیگر این روند ناامنی موجب تسهیل حضور آمریکا در نزدیکی مرزهای چین می‌شود.

### ایران

کشور ایران مرزهای طولانی با کشورهای آسیای میانه و قفقاز دارد. این مرزها هم به صورت خشکی و هم به صورت دریایی است. مبارزه ایران به همراه روسیه در کشور سوریه بر علیه داعش و وارد کردن ضربات فراوان به این گروه در عراق و سوریه باعث شده که این گروه دارای انگیزه انتقام‌جویانه نسبت به ایران باشد. علاوه بر این یکی از جنبه‌های

گفتمان سلفی تکفیری مخالفت با مذهب شیعه است. بطوری که زرقاوی دشمن اول خود را شیعیان می‌داند و رسماً شیعه را خائن و منافق معرفی کرده و کشتن همه آنها را جایز می‌داند. (اسلامی ۱۳۹۶: ۲۳۷). وجود پیوندهای فرهنگی بین ایران و کشورهای آسیای میانه و از طرف دیگر به دلیل همسایگی این کشورها با ایران، اهمیت و حساسیت این منطقه را برای ایران دو چندان می‌کند. با حضور داعش در این منطقه علاوه بر اینکه منافع ایران به خطر می‌افتد بلکه موجب ایجاد یک کانون بحران در کنار مرزهای ایران می‌شود و تبعات منفی سیاسی و نظامی بر جای می‌گذارد. این امر موجب بهره‌برداری و تامین منافع رقبا (ترکیه-عربستان سعودی) گشته و راه را برای حضور بازیگر فرامنطقه‌ای (آمریکا) در کنار مرزهای ایران فراهم می‌سازد.

### ترکیه

از اولین روزهای بحران سوریه و ظهور داعش، ترکیه مواضع متناقضی اتخاذ نموده است. با آغاز اعتراض‌ها در سوریه، ترکیه تلاش کرد که بین دولت و مخالفان میانجی‌گری نماید که البته این اقدامات نتیجه‌ای نداشت. با پیوستن گروه‌هایی از ارتش به مخالفان دولت، اوضاع از کنترل خارج شد و جنگ داخلی شروع گردید (قاسمی ۱۳۹۵: ۹۹) و دولت ترکیه به سمت مخالفان چرخش نمود. با ورود نیروهای کرد به صحنه جنگ سوریه، ترکیه سیاست صبر و انتظار در پیش گرفت و پس از مدتی در کنار ایران و روسیه قرار گرفت. البته سیاست ترکیه در این مقطع مبتنی بر عمل‌گرایی بوده و حضور ترکیه در ائتلاف‌ها شکننده خواهد بود. در صورت حضور داعش در آسیای میانه، احتمال حمایت ترکیه از آن بعید به نظر نمی‌رسد. دلایل این احتمال را می‌توان در این امر دید که با توجه به هم‌گرایی دولت‌های آسیای میانه با روسیه و همکاری نزدیک آنها با چین، ترکیه تبدیل به بازیگر رده دوم در آسیای میانه شده است. از طرف دیگر با حضور داعش در آسیای میانه و ناامن شدن مسیر انتقال انرژی از سمت روسیه، کشور ترکیه به عنوان یگان مسیر امن انتقال انرژی معرفی خواهد شد و از طرفی ترکیه

از گروه داعش برای مهار رقیب منطقه‌ای خود (ایران) بهره خواهد جست.

### عربستان سعودی

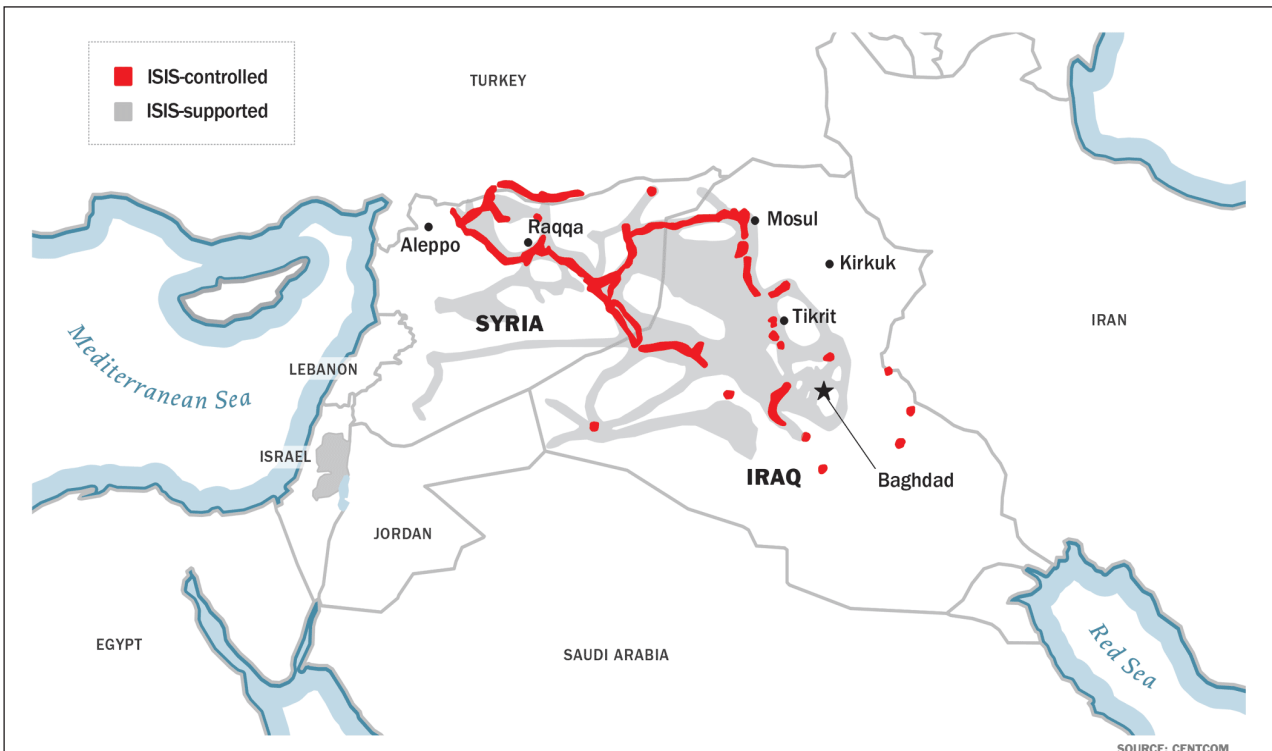
یکی از بازیگران منطقه‌ای که علاقه‌مند به بازگشت و حضور داعش در آسیای میانه می‌باشد کشور عربستان سعودی است. این گروه از فقه حنبلی، اندیشه این تیمیه و وهابیت تغذیه می‌کند. حمایت عربستان از حضور داعش در آسیای میانه دلایلی دارد که در ذیل به آنها اشاره می‌شود.

### رقابت با ایران و روسیه

اولین هدف و انگیزه عربستان برای نفوذ در آسیای میانه را می‌توان در ارتباط با رقابت این کشور با ایران در مسائل و بحران‌های منطقه‌ای دانست. واقعیت این است که در بحران‌های اخیر منطقه غرب آسیا به ویژه در تحولات بعد از سال ۲۰۱۱ سعودی‌ها قافیه بازی را به ایران باخته‌اند و موازنه قوای منطقه‌ای به سود محور مقاومت تغییر یافته است. در نتیجه این شکست‌ها، اکنون عربستان در تلاش است تا از یک سو با نفوذ در منطقه آسیای میانه شکست‌های خود را در غرب آسیا در برابر ایران جبران کند و از سوی دیگر که با نفوذ در میان کشورهای آسیای میانه و قفقاز و به طور ویژه جمهوری آذربایجان، این کشورها را بر علیه ایران ترغیب کند. در مجموع سعودی‌ها با باختن بازی در کشورهای سوریه، عراق، یمن و لبنان در پی آن هستند که با نفوذ در آسیای میانه و قفقاز معادلات را به نفع خود تغییر دهند. در این مورد می‌توان به واکنش عربستان به بروز تنش در روابط ایران و تاجیکستان در اواخر شهریور اشاره کرد. عبدالعزیز بن محمد البادی سفیر عربستان در تاجیکستان گفت: «این یک پیروزی بزرگ برای پادشاهی عربستان و رهبری خردمند آن است».

### گسترش وهابیت در آسیای میانه

یکی دیگر از اهداف عربستان در منطقه آسیای میانه را می‌توان در قالب تلاش برای گسترش وهابیت به عنوان بنیان فکری تفکرات تکفیری- تروریستی در این منطقه ارزیابی کرد. عربستان ترویج جریان‌ها افراط‌گرا و تکفیری را سدی در



نفت در بازارهای جهانی و تامین هزینه های بسیار سنگین جنگ در یمن و سوریه درگیر بحران اقتصادی شده و تلاش می‌کند با سرمایه‌گذاری در کشورهای آسیای میانه بر بخشی از بحران و مشکلات اقتصادی خود فائق آید اگرچه هدف نهایی از سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی توسعه روابط با کشورهای منطقه و افزایش نفوذ ریاض می‌باشد. در مجموع، به نظر می‌رسد انگیزه اصلی سعودی‌ها از نفوذ در آسیای میانه در ارتباط با رقابت منطقه‌ای با ایران و تلاش برای جلوگیری از نفوذ تهران در این منطقه است. در این مسیر سعودی‌ها از تمامی ابزارهای در دسترس به ویژه ترویج تروریسم، وهابیت و هزینه کردهای گزاف خودداری نمی‌کنند؛ زیرا آن‌ها در مقام بازنده تحولات غرب آسیا امیدوارند در آسیای میانه اندکی از شکست‌های خود در برابر ایران را جبران کنند.

#### ● افغانستان

یکی از کشورهایی که مستعد حضور گروه داعش می‌باشد کشور افغانستان است. براساس نظریه دولت ورشکسته، گروه‌های تروریستی در کشورهایی قدرت می‌گیرند که دولت‌ها توانایی اعمال حاکمیت بر سرزمین خود را ندارند. یک نمونه از این دولت‌ها، دولت افغانستان است. اما آیا داعش توانایی ماندگاری در افغانستان را دارد یا صرفاً افغانستان را محلی برای عبور و نفوذ به آسیای میانه انتخاب کرده است؟ آنچه تاکنون در افغانستان رخ داده است به داعش ثابت کرده است که کار بسیار سختی در افغانستان در پیش دارد و برخلاف تصورات اولیه رهبران این گروه، طالبان به‌هیچ‌وجه حاضر نشد دستاوردهای خود را تقدیم این گروه کند و داعش حتی با وجود بذل و بخشش‌های مالی اولیه، نتوانست به جز چند ولسوالی در ننگرهار، جای پای محکمی برای خود فراهم کند. به‌علاوه، بی‌رحمی افسارگسیخته داعش حتی برای مردم افغانستان هم که با خشونت خو

مقابل نفوذ ایران در منطقه آسیای میانه و قفقاز می‌داند. هدف تشکیل سازمان‌های تروریستی از سوی عربستان و حامیان غربی آن که از قفقاز شروع شده و تا جنوب آسیا ادامه پیدا می‌کند، در تنگنا قرار دادن ایران و نفوذ در حوزه تمدنی این کشور است. همچنین، سعودی‌ها با توجه به آگاهی از مشکلات اقتصادی و فقر در منطقه آسیای میانه در تلاش هستند با هزینه کردن مبالغ هنگفت وهابیت و تفکرات رادیکال را در منطقه ترویج کنند. شواهد نشان می‌دهد گروه‌های وهابی فعال در منطقه قفقاز و قفقاز شمالی از سوی عربستان تامین مالی می‌شوند. همچنین، اسناد حاکی از آن هستند که عربستان سعودی، تروریست‌های مسلح را جذب کرده و برای جنگ به عراق و سوریه اعزام می‌کند. فشار بر روسیه به این دلیل که در سیاست منطقه‌ای خود نسبت به موضوعات مشترکی چون بحران سوریه، روابط با ایران و بحران قطر رویکردی ناهمسو با منافع و سیاست‌های عربستان را اتخاذ کرده است، نیز بخش دیگری از علل ترویج وهابیت در آسیای مرکزی به عنوان حوزه نفوذ سنتی و حیات خلوت روسیه محسوب می‌شود. مسکو همواره از گسترش تحرکات جدایی‌طلبانه اسلام‌گرایان در چین نگرانی دارد. شیخ سعید افندی، یکی از رهبران بارز وهابیت در قفقاز روسیه است. تحقیقات نشان می‌دهد که وی در تحریک حرکت «فرندان جنگل‌ها»، یکی از مجموعه‌های سلفی مسلح تندرو که مقرشان در جنگل‌های داغستان است و به صورت رسمی علیه دولت مرکزی که به گفته آنها دست‌نشانده کرم‌لین است، فعالیت می‌کند، دست دارد.

#### ● سرمایه‌گذاری اقتصادی

دیگر انگیزه عربستان برای نفوذ در آسیای میانه و قفقاز را می‌توان در ارتباط با مسائل اقتصادی و افزایش سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی دانست. در واقع، عربستان پس از کاهش شدید قیمت

گرفته‌اند قابل تحمل نبوده است و بی‌احترامی به سنت‌های محلی موجب فراری دادن مردم شده است. بنابراین هم عوامل خارجی همچون حملات دولت و طالبان، به‌علاوه حملات هوایی آمریکا و هم عوامل داخلی همچون نوع رفتار داعش با مردم محلی موجب شکست نسبی پروژه داعش در افغانستان شده است. میزان قدرت و نفوذ داعش در افغانستان قابل قیاس با طالبان نیست. طالبان هم‌اکنون بر پایه برخی برآوردها نزدیک به صد ولسوالی را یا در کنترل خود دارد و یا مورد مناقشه قرار داده است. داعش در افغانستان در زمینه برانگیختن آتش درگیری شیعه و سنی هم ناموفق بوده است و نتوانست با حملاتی که به هزاره‌ها انجام داد وضعیت مطلوب خود را ایجاد کند. در مورد اینکه چرا داعش در افغانستان ناموفق بوده است باید به تمایزات این گروه با طالبان هم توجه شود و در این میان، برجسته‌ترین تمایز میان آنها، ملی‌گرایی طالبان و فراملی‌گرایی داعش بوده است. در واقع، روابط با طالبان دارای پیچیدگی‌های خاص خود بوده است و گرایش‌های ملی‌گرایانه طالبان با گرایش‌های فراملی‌گرایانه گروه‌هایی همچون داعش، القاعده و غیره همخوانی ندارد و تلاش کشورهای همچون روسیه و چین حفظ همین ملی‌گرایی در میان طالبان و استفاده از آن بوده است. شاخه ولایت خراسان داعش و پیوند آن با طالبان پاکستانی بر ضد طالبان افغان و خشم داعش از رهبری طالبان افغان در تعامل با قدرت‌های منطقه‌ای را می‌توان ریشه در همین تفاوت دانست. پیروی از مکاتب و سنن دینی متفاوت نیز از جمله اختلافات دیگری است که موجب تضاد آنها شده است.

### نتیجه‌گیری

گروه تروریستی - تکفیری داعش یکی از جدیدترین و متفاوت‌ترین گروه‌های تروریستی شناخته شده در جهان است. این گروه بعد از شکست در عراق و سوریه به دنبال نفوذ و حضور در منطقه آسیای میانه است. وجود فقر و بیکاری گسترده و همچنین جهل مردم این منطقه نسبت به اصل اسلام و از طرفی استقرار دولت‌های مستبد و توتالیتر بستر مناسبی را برای حضور این گروه فراهم کرده است. انگیزه بعدی این گروه از حضور در آسیای میانه نزدیک شدن به مرزهای کشورهای ایران، روسیه و چین است. جذب مسلمانان روسیه و چین و ایجاد ناامنی در این کشورها و اختلاف ایدئولوژیک با حکومت شیعه ایران از دیگر انگیزه‌های حضور داعش در این منطقه می‌باشد. وجود موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک در این منطقه باعث شده که انگیزه بازیگران فرامنطقه‌ای (آمریکا) و منطقه‌ای (ترکیه و عربستان) برای تسهیل حضور داعش در این منطقه بیشتر شود. این بازیگران که در صحنه سوریه دستاوردی نداشتند و در تغییر جغرافیای منطقه خاورمیانه ناکام بوده‌اند، با اتخاذ سیاست واقع‌گرایی تهاجمی در صدد گسترش حضور و نفوذ خود در منطقه آسیای مرکزی می‌باشند. در مقابل کشورهای ایران، روسیه و چین با اتخاذ سیاست واقع‌گرایی تدافعی و همکاری با یکدیگر در صدد جلوگیری از نفوذ این گروه تروریستی هستند. هر چند که وجود یک افغانستان ناامن و با حکومتی ضعیف تسهیل کننده این حضور در منطقه باشد.

### منابع

#### الف) فارسی

۱. ابراهیم نژاد، محمد (۱۳۹۳) دولت اسلامی عراق و شام: بررسی و تحلیل تاریخ و افکار، چاپ اول، قم: انتشارات دارالاعلام لمدرسه اهل البیت
۲. اسلامی محسن (۱۳۹۶)، «بررسی علل نفوذ داعش در آسیای میانه و پیامدهای احتمالی آن» فصل‌نامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال ششم شماره ۲۱
۳. ترابی، قاسم (تابستان ۱۳۹۲) «حضور ناتو در آسیای میانه و قفقاز و امنیت جمهوری اسلامی ایران» فصل‌نامه تخصصی علوم سیاسی، سال نهم، شماره بیست و سوم، ۱۹۶-۱۹۳
۴. حمیدی‌نیا، حسین (۱۳۹۴) «انرژی عرصه بازیگری بزرگ جدید در آسیای مرکزی»، فصل‌نامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۹۰
۵. خیریه، بهروز (۱۳۹۳)، «داعش» مجموعه مقالات کنگره جهانی جریان‌های تکفیری از دیدگاه علمای اسلام (جلد ۸)، جلد ۸، قم، دارالاعلام لمدرسه اهل بیت (علیه السلام) چاپ اول
۶. دهشیری، محمدرضا (۱۳۹۴) «شبکه سلول‌های تروریستی داعش در آسیای مرکزی»، فصل‌نامه آسیای میانه و قفقاز، شماره ۹۲، ص ۴۰
۶. زهرانی، مصطفی و فرجی لوحه‌سرا، تیمور (۱۳۹۴)، رویکرد ژئوپلیتیک فدراسیون روسیه در بحران سوریه، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، دوره ۲۲، شماره ۹۴
۷. ساوه درودی، مصطفی (۱۳۹۳) «گروهک تروریستی داعش؛ برآیند تنازعات و ناامنی‌های منطقه‌ای»، امنیت پژوهی، سال سیزدهم، شماره ۴۵ بهار، صص ۱۰۸-۸۹
۸. شیرازی، حبیب‌الله (۱۳۸۲)، سیاست و حکومت در آسیای مرکزی، نشر قومس
۹. عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۹)، ژئوپلیتیک در قرن بیست و یکم، انتشارات سمت
۱۰. فرجی‌راد، عبدالرضا و مریم شعبانی (پاییز ۱۳۹۳)، «سیاست روسیه در منطقه آسیای مرکزی، قفقاز و چالش‌های فراروی آن پس از جنگ سرد»، فصل‌نامه آسیای مرکزی و قفقاز سال دهم شماره ۳۹
۱۱. کبریایی‌زاده، علی، (۱۳۹۱) روند اسلام‌گرایی در کشورهای آسیای مرکزی؛ پیامدها و چالش‌ها برای جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، تهران: موسسه فرهنگی، هنری و انتشارات بین‌المللی الهدی
۱۲. مجتهد زاده، پیروز (۱۳۸۲)، ایده‌های ژئوپلیتیک: واقعیت‌های ایرانی، فصل‌نامه مطالعات ملی، شماره ۱۵.
۱۳. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۹۶)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، انتشارات سمت

#### ب) انگلیسی

14. B.P(2014) Statitcal Review of World Energy, Available at :<http://www.bp.com> Accessed On:12 July 2015
15. Dyner, Anna, legiec, Arkadiuz, Rekawek, Kasper(2015) Ready to go? ISIS and Its Prsumed expansion in to Central Asia, Polski Institute Spraw (The Polish Institute of International Affairs)
16. Esfandiary, Dina and Tabatabai, Ariane(2015), «Iran, s ISIS policy», International Affairs© 2015 The Royal Institute of International Affairs
17. Ibreav, Belek(2006) «Addressing the Daesh Threat in the context of Central Asia», Norwegian Institute of International Affairs
18. Taliaferro, J(1999) «Security Under Anarchy: Defensive Realism Reconsidred» unpublished article
19. Zakaria F.(1998) From wealth to Power: The Unusual Origins of America, s World Role. Princeton, NJ: Princeton University Press



## نویسنده:

شعبان جهان‌دیده

(دانشجوی کارشناسی  
ارشد علوم سیاسی  
(مطالعات منطقه‌ای)  
دانشگاه محقق اردبیلی)

# علل تحریف تاریخ در آذربایجان

## چکیده

قفقاز یکی از مناطق مهم و ژئوپلیتیک ایران بود که در زمان قاجار جدا و به روسیه الحاق شد. بعد از جدا کردن قفقاز از ایران، تلاش‌هایی در جهت مبارزه با فرهنگ و تاریخ مشترک این مناطق با ایران آغاز شد و این تلاش‌ها تا به امروز ادامه دارد. نوشته حاضر در پی پاسخ به این سوال است که چه عواملی موجب تحریف تاریخ در این مناطق بویژه در جمهوری آذربایجان شده است. فرضیه‌ای که مطرح می‌شود این است که تلاش برای جلوگیری از الحاق مجدد قفقاز به ایران و مشروعیت بخشی به دولت جمهوری آذربایجان به تحریف تاریخ مشترک منجر شده است. در این مقاله با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی و روش تحلیلی توصیفی به این نتیجه رسیدیم که روسیه برای جداسازی کامل قفقاز، تلاش‌هایی برای از بین بردن آثار ایرانی داشته است و این تلاش‌ها بعد از استقلال جمهوری آذربایجان نیز به شکل ویژه‌ای ادامه یافته است. علاوه بر این دولت نوپای جمهوری آذربایجان برای مبارزه با بحران هویت و مشروعیت بخشی به دولت، به ایجاد تاریخ مستقل دست زده است که این امر موجب تحریف گسترده تاریخ در این کشور شده است.

**کلید واژه‌ها:** آران، جمهوری آذربایجان، تاریخ‌سازی، نظریه عدم استمرار تاریخ

## مقدمه

تحریف تاریخ در جمهوری آذربایجان یکی از مهم‌ترین مسائلی است که در سال‌های اخیر حتی بر روابط این کشور با همسایگانش بویژه با ایران سایه انداخته است. با بررسی کتاب‌های تاریخ این کشور بویژه کتاب‌های درسی تاریخ اهداف این نوع تاریخ نگاری مشخص می‌شود. کشور جمهوری آذربایجان بعد از استقلال با بحران هویت و مشروعیت روبرو شد، از طرف دیگر سیاست مقابله با ایران بعد از استقلال جمهوری آذربایجان نیز پیگیری شد. این سیاست توسط روسیه در دوران

کمونیست‌ها طراحی شده بود و هدف آن از بین بردن فرهنگ و تاریخ ایرانی بود. دولتمردان جمهوری آذربایجان با سرلوحه قرار دادن سیاست ضدایرانی روس‌ها، به تحریف تاریخ پرداختند، تاریخی که مشترک بود. مورخان دولتی در تاریخ نویسی به شیوه‌ای روی آوردند که اساسی‌ترین اصل تاریخ نگاری در آن رعایت نشد و این چیزی شبیه به رمان تاریخی است که نه ابتدا و نه انتهای مشخصی دارد (حسین احمدی). یکی از مهم‌ترین مواردی که در تاریخ آذربایجان به آن تاکید ویژه‌ای شده است قدمت حکومت‌داری و دولت در این کشور است. از این رو دولتمردان این کشور خود را وارث دولتی می‌دانند که بیش از دو هزار سال قدمت داشته است.

تلاش برای تفکیک تاریخ این کشور از تاریخ ایران و مستقل نشان دادن آن یکی از مهم‌ترین موضوعاتی است که تاریخ‌نویسان جمهوری آذربایجان به شکل برجسته‌ای آن را مطرح می‌کنند. این سبک تاریخ نگاری با انتقادات جدی در داخل این کشور نیز روبرو شده است چرا که تاریخ معاصر این کشور نیز مورد تحریف جدی قرار گرفته است. در این مقاله نمونه‌های از تحریف در کتاب‌های تاریخ و کتب درسی تاریخ مدارس و دانشگاه‌ها اشاره و سبک تاریخ نگاری در جمهوری آذربایجان بر اساس نظریه عدم استمرار تاریخ میشل فوکو مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

## چهار چوب نظری

سبک تاریخ نگاری در آذربایجان متأثر از سبک تاریخ نویسی و قرائت متفاوت کمونیست‌ها از تاریخ است. زیربنای این تاریخ نویسی یا وارونه نوشتن تاریخ یا به تعبیری دیگر قرائت سیاسی و حزبی از تاریخ در دوران استالین شروع و به اوج خود رسید. قفقاز از نظر جغرافیایی از ایران جدا شده بود اما این برای روسیه قانع‌کننده نبود چرا اقوام ساکن در قفقاز اقوام ایرانی بودند، فرهنگ و تاریخ ایرانی کاملاً بر این مناطق سیطره یافته بود و از بین بردن این کار دشواری بود.

استالین در دیدارهای خود با شخصیت‌های قفقازی اشعار نظامی گنجوی را می‌خواند و آن را شاعر و ادیب بزرگ آذربایجان و شوروی می‌نامید. تلاش برای ایجاد هویت متمایز از ایران برای آذربایجان، مبارزه با دین و فرهنگ و تحریف تاریخ مشترک با ایران از اهداف شوروی بود. این امر بعد از استقلال جمهوری آذربایجان نیز ادامه یافته است. بنابراین اگر این شیوه تاریخ‌نگاری را بررسی کنیم حتی اصول تاریخ‌نگاری سنتی نیز در آن رعایت نشده است. این چیزی شبیه به افسانه است نه تاریخ.

مکتب تاریخ نگاری سنتی خود مورد نقد جدی است و اندیشمندانی همچون میشل فوکو به این سبک تاریخ‌نگاری اعتراض جدی داشته است. فوکو نظریه عدم استمرار تاریخ را مطرح کرد. این نظریه نه بر پیوستگی و استمرار بلکه بر گسست تاریخی تاکید می‌کند. فوکو روند تاریخ تحول گذشته را نقل نمی‌کند، راوی حوادث و رویدادهای گذشته نیست. در این باره داستان‌سرایی نمی‌کند که چگونه تاریخ یکپارچه گذشته به آرامی و یکنواختی از حال سر در می‌آورد. سعی وی جدا کردن گذشته از حال است. فوکو معتقد است که حوادث تاریخی در بسترهای زمانی و مکانی یکسانی اتفاق نیافتاده است. فوکو نقاب مظلومیت و پاکی معرفت شناختی مورخ را کنار می‌زند و حقیقت را آشکار می‌سازد. وی این سوال آزار دهنده را مطرح می‌کند: زمانی که مورخ در جستجوی یافتن رد پاهای تداوم و استمرار در تاریخ گذشته است و علل وقایع گذشته را به عنصر تداوم نسبت می‌دهد چه بلایی بر سر گذشته می‌آورد؟ از نظر فوکو تاریخ هم‌زمان شکلی از دانش و شکلی از قدرت است؛ به تعبیری دیگر تاریخ ابزاری است برای کنترل و رام کردن گذشته از طریق شناخت آن. مورخ با استفاده از ترکیب و سرهم‌بندی زمخت و ناشیانه حکایات روایات و آمار و ارقام چشم‌انداز گذشته را با عنایت به رنگ‌های حال نقاشی و ترسیم می‌کند. وی حال را بر اساس گذشته توصیف می‌کند و مدعی

افشای حقیقت یا حقیقتی در باره گذشته و حال است. مورخ بدون آنکه خود را در معرض سوال قرار دهد این مهم را به انجام می‌رساند در حالی که کار مورخ باید تحت انگیزه نیروی حقیقت محض و پوییش برای شناخت صورت بگیرد.

فوکو مدعی است که نگارش تاریخ عملی است که تاثیراتی در پی دارد و این تاثیرات صرف نظر از حزب سیاسی فرد مورخ، تمایل به محو اختلاف و ناهمسازی گذشته و توجیه روایت یا تعبیر معینی از حال دارد.

فوکو می‌نویسد؛ تاریخ مستمر و متداوم جزء لاینفک نقش اساسی سوژه (فاعل، کارگزار) است، تضمین اینکه هر آنچه از کف داده است، می‌تواند مجدداً به وی بازگرداند.

بنابراین همانطوری که گفته شد بر اساس نظریه عدم استمرار فوکو حوادث تاریخی در یک بستر مشخصی اتفاق نیافتاده است. مورخ باید براساس اصل واژگونی و گسست تاریخ نگاری کند.

در کتاب‌های تاریخ آذربایجان تاکید ویژه‌ای بر استمرار تاریخی شده است. گویا حوادث تاریخی در یک بستر خاص و شرایط یکسان اتفاق افتاده است و تاریخ تکرار شده است.

با توجه به تاسیس حکومت جمهوری خلق آذربایجان در سال ۱۹۱۸ و پایان یافتن عمر این جمهوری در مدت زمان کوتاه توسط بلشویک‌ها، چنین وانمود می‌شود که در طول تاریخ اشغالگران حکومت‌های مستقل را اینچنین نابود و یا تابع خود می‌کردند.

یعنی بستر تاریخی - اجتماعی گذشته بر اساس دیدگاه مورخ و گفتمان حاکم بر این دیدگاه شکل می‌گیرد و بر اساس همین بستر مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

در تاریخ آذربایجان همیشه افرادی به عنوان ناجی و خلاص کار مطرح می‌شوند، به عنوان مثال جوانشیر در دوران حکومت ساسانی‌ها به عنوان پادشاه قدرتمند ظاهر می‌شود و آذربایجان را به اوج اقتدار می‌رساند و با امپراتوری بیزانس مناسبات سیاسی برقرار می‌کند. در تمامی دوره‌های تاریخی چنین رهبرانی مطرح می‌شوند تا اینکه به حیدر علی اف می‌رسند علی اف را میراث‌دار چنین افرادی معرفی می‌کنند. یکی از دلایل مطرح شدن چنین رهبرانی در طول تاریخ مشروعیت بخشی به رهبران فعلی است که راه آنها را ادامه می‌دهند.

فوکو معتقد است که مورخ باید در موقعیت فردی قرار گیرد که گذشته را از حال منقطع سازد و با نشان دادن بیگانگی گذشته، مشروعیت حال را کاسته و آن را مشروط و نسبی می‌سازد.

طبق این نظریه، تاریخ نگاران جمهوری آذربایجان مانند تاریخ نگاران سنتی بین گذشته و حال رابطه‌ای صمیمانه‌ای ایجاد می‌کنند و بدین ترتیب گذشته به حمایت حال بر می‌خیزد. در چنین شرایطی مورخ برای مشروعیت بخشی به حال تلاش می‌کند نه برای نقل تاریخ و در این بین تنها چیزی که شاید به آن اهمیت داده نمی‌شود واقعیت‌های مسلم تاریخ است و این به معنای تحریف تاریخ و تاریخ‌سازی است نه تاریخ نگاری.

## آران یا آذربایجان

برای بررسی این موضوع ابتدا باید به از واژه آران شروع کنیم چرا که کتاب‌های تاریخی از آن سوی ارس با نام آلبانیا و آران یاد کردند. آلبانیا نام کهن شمال رود ارس است. در نوشته‌های مورخان باستان پلینیوس و استرابون نام این منطقه آلبانیا ذکر شده است، در دوران پس از اسلام در منابع اسلامی از این مناطق با نام آران و الران یاد شده است. در منابع تاریخی قفقاز نیز نام این منطقه آران است. میرزا جمال جوانشیر قره باغی در سال ۱۸۴۷ میلادی در کتاب تاریخ قره باغ می‌نویسد این ولایت قره‌باغ جز مملکت آران است. ابن فقیه، ابن حوقل، ابو عبدالله بشاری مقدسی، یاقوت حموی و... به صراحت اراضی آذربایجان و آران جدا از هم مشخص کردند. اصطخری شهر

برده را مرکز آران و شهر اردبیل را مرکز آذربایجان می‌نامد. از نوشته بسیاری از مورخان و جغرافی‌نگاران قدیمی، مانند پلینیوس، استرابون، موسی خورنی، آنانیا شراکانسی، موسی کاگان کاتواتسی... چنین می‌توان دریافت که آلبانیا سرزمینی جدا از آذربایجان بوده و این سرزمین در قفقاز و در همسایگی آلان، ایبری [گرجستان] و ارمنستان قرار داشته است.

پیرموان محدوده جغرافیایی آذربایجان و آلبانیای قفقاز یا آران، اسناد و مدارک متعددی از جغرافی‌نگاران و جهانگردان و مورخان ایرانی و تازی در دوره بعد از اسلام، هم‌چنین از نویسندگان و پژوهشگران روسی سال‌های اخیر در دست است که به قسمتی از آنها اشاره کوتاهی می‌شود.

«ابن خردادبه از آران و آذربایگان به طور جداگانه نام می‌برد و ضمن شرح شهرها و روستاهای آذربایجان، نام شهرها و شهرک‌هایی را آورده که تماماً در جنوب رود ارس واقعند. اما از آران، تفلیس، بردعه (بردع) و بیلقان (بیلگان)، قبله و شروان جداگانه نام برده و افزوده است که شهرستان‌های آران و جزو آن (گرجستان) و سیسجان جزو بلاد خزر بودند که نوشیروان به تصرف آورد.

ابن فقیه مرز آذربایجان را از یک سو رود ارس و از سوی دیگر مرز زنجان و حدود دیلمستان و طرم (طارم) و گیلان دانسته است و از شهرهای آذربایجان به این شرح نام می‌برد: برکری، سلماس، موقان (مغان)، خوی، ورتان (وردان)، مراغه و تبریز.

شاپور خواست، برزه، خونه، میانه، مرند، خو، کولسره و برزند ابن‌حوقل نیز طبق نقشه‌ای که از سه سرزمین ارمنستان، آذربایجان و آران ارائه کرده است، رود ارس را مرز میان آذربایجان و آران دانسته و هنگام بحث از شهرهای آران، از بردعه، جنزه (گنجه) شمکور (شامخور)، تفلیس، برزنج، شماخیه (شماخی)، شروان، شاوران، قبله و شکی نام برده، اما شهرهای اردبیل، ده خرقان (دهخوارقان)، تبریز، سلماس، خوی، برکری، ارمیه (ارومیه)، مراغه، اشنه (آشونیه)، میانج (میانه)، مرند و برزند را جزو شهرهای آذربایجان دانسته است.

جهانگرد معروف دیگر ابو عبدالله بشار مقدسی، ضمن جدا دانستن آذربایگان و آران درباره محدوده جغرافیایی و شهرهای آران چنین نوشته است:

اران سرزمینی است جزیره مانند، میانه دریای خزر و رود ارس، نهرالملک (رود کر) از طول آن را قطع می‌کند. مرکز آن بردعه است و شهرهای آن عبارتند از تغلیس قلعه، خنان، شمکور (شامخور)، جنزه (گنجه)، بردیج، شماخی، شروان، باکویه (باکو)، شابران، دربند، قبله، شک، ملازگرد (بلاش کرت) ابواسحق ابراهیم اصطخری هم مانند جغرافی‌نگاران سلف خود، این دو ایالت را از هم جدا دانسته و ضمن باز شمردن شهرهای این سرزمین‌ها، بردع را دارالملک اران و اردبیل را مرکز آذربایجان معرفی کرده است» (عنایت‌الله، ۱۳۶۰).

بنابراین مشخص می‌شود که شمال رود ارس آران و ارمنستان و جنوب رود ارس آذربایجان است. تا سال ۱۹۱۸ به این مناطق آران و شیروان گفته می‌شد، در سال ۱۹۱۸ حزب مساوات در تغلیس کشوری به نام جمهوری خلق آذربایجان تاسیس کرد. بعد از انتخاب نام آذربایجان بر این مناطق در ایران به این اقدام حزب مساوات به شدت اعتراض شد، از جمله در تبریز شیخ محمد خیابانی و یارانش به این اقدام حزب مساوات اعتراض کردند و حتی درصدد تغییر نام آذربایجان به آزادستان شدند.

پس بنابراین تحریف از خود نام آذربایجان شروع می‌شود و این اقدام با هدف یکی کردن آذربایجان ایران با آن سوی رود ارس صورت گرفت و مورد حمایت شوروی بود. نقشه‌های تاریخی در جمهوری آذربایجان در نقشه‌های تاریخی که در جمهوری آذربایجان انتشار یافته است و حتی این نقشه‌ها در کتب درسی تاریخ نیز درج شده است، طراحان و نویسندگان نقشه‌ها و کتابها به یکپارچگی شمال و جنوب رود ارس با نام آذربایجان واحد تاکید می‌کنند.

با بررسی دقیق این نقشه‌ها هم می‌شود به واقعیت‌های تاریخی پی برد، چرا که طراحان این نقشه‌ها نمی‌توانند بر واقعیت‌های تاریخی سرپوش بگذارند. آنها با تعبیری همچون مناطق تحت اشغال حکومت ایران یا مناطق وابسته به حکومت‌های محلی شمال رود ارس ادعا می‌کنند مناطق جنوبی رود ارس جزء سرزمین آذربایجان بود.

سرزمین‌های تاریخی آذربایجان موضوعی است که در تاریخ جمهوری آذربایجان بر

آن تاکید ویژه‌ای شده است و حتی این مناطق با عنوان سرزمین آذربایجان واحد در کتب درسی تاریخ درج شده است.

### ● حکومت‌های محلی در شمال رود ارس

در تاریخ جمهوری آذربایجان از حکومت مهرانی‌ها به عنوان اولین حکومت نیمه وابسته به حکومت ایران یاد می‌کنند. فردی به نام جوانشیر در زمان جنگ‌های اعراب با ساسانیان بر تخت شاهی می‌نشیند، بعد از مرگ جوانشیر اعراب منطقه آلباینا را تحت تصرف خود می‌آورد.

مرزهای حکومت مهرانی‌ها تا رود ارس بود اما ادعا می‌کنند سرزمین‌های جنوبی مهرانی‌ها تحت اشغال حکومت ایران بود. تاریخ‌نویسان جمهوری آذربایجان از قیام بابک به عنوان تلاش آذربایجانی‌ها برای تشکیل حکومت واحد آذربایجان یاد می‌کنند و قیام بابک را زمینه تشکیل ساجی‌ها می‌دانند.

بنا به نوشته مورخان آذری ابوساج دیوداد یکی از سرداران خلافت بود که حکومت بر آذربایجان در قرن نهم میلادی به عنوان هدیه به وی بخشیده شده بود. ساجی‌ها به مرکزیت شهر مراغه و اردبیل بر نواحی شمال غرب و قسمتهای از ارمنستان و آذربایجان امروزی حکومت می‌کردند و بخش بزرگی از آذربایجان امروزی خارج از مرزهای ساجیان بود. با اینکه آذربایجان فعلی خارج از مرزهای این حکومت بودند بازهم از آن به عنوان حکومت آذربایجان فعلی یاد می‌کنند.

بعد از حکومت ساجیان در سال ۹۴۱ میلادی حکومت سالاری‌ها شروع می‌شود و در این زمان حکومت شیروان‌شاهان در آذربایجان فعلی تابع حکومت سالاری‌ها می‌شود و آذربایجان واحد تاسیس می‌شود. حکومت سالاریان نیز با تسلط حکومت روادبها از بین می‌رود.

تمام این حکومت‌ها بر اساس نوشته کتاب‌های تاریخی به مرکزیت آذربایجان ایران و مناطق شمال غرب ایران بر سر کار آمده بودند اما مورخان آذری به دور از واقعیت‌های تاریخی آذربایجان ایران را جزء اراضی جنوبی جمهوری آذربایجان قلمداد و از این طریق این حکومت‌ها را به تاریخ جمهوری آذربایجان منتسب می‌کنند. در

حالی که به نوشته خودشان شمال رود ارس در بیشتر دوره‌های تاریخی از مناطق جنوبی جدا و تحت حاکمیت حکومت‌های محلی بودند و در دوران حکومت اعراب همه این حکومت‌ها وابسته به خلافت مرکزی بودند بنابراین مطرح کردن ساختار حکومتی مستقل آذربایجان در آن دوران برخلاف واقعیت‌های تاریخی است.

تاریخ‌نگاران جمهوری آذربایجان بعد از حمله مغول‌ها به ایران نیز تمامی حکومت‌هایی که در مناطق غربی و شمال غربی ایران بوجود آمدند با عنوان حکومت آذربایجان معرفی می‌کنند که برای یکپارچه کردن آذربایجان تلاش می‌کردند، مانند آق‌قویونلوها و قره‌قویونلوها که هدفشان ایجاد حکومت واحد در آذربایجان بود، تا اینکه حکومت صفویان بر سرکار می‌آید و این آرزوی دیرینه آذربایجانی‌ها را محقق می‌کند. تاریخ‌نویسان آذری از حکومت صفوی به عنوان اولین حکومت متمرکز آذربایجان یاد می‌کنند. آنها انتخاب تبریز به پایتختی دولت صفوی را نشان بارز حکومت ملی آذربایجان می‌دانند و معتقدند که انتقال پایتخت از تبریز به قزوین و سپس اصفهان ماهیت حکومت ملی آذربایجان را تغییر داد اما بازهم این حکومت به عنوان حکومت آذربایجان شناخته می‌شود.

«یکی از آخرین شاهکارهای جعل تاریخ، در ویرایش جدید کتاب تاریخ درسی پایه پنجم رخ داده است. در این کتاب تحریفات متعددی توأم بانفرت از ایرانی‌ها دیده می‌شود. مانند موضوع شهریار، صفویان، افتخار به قتل کورش و... اما جالب‌ترین تحریف مربوط به درس صفویه و تصویری «خیالی» از شاه اسماعیل صفوی است. در این تصویر شاه اسماعیل زیر بیرقی که دقیقا مشابه «پرچم خلافت عثمانی» است ایستاده و سیمایی شبیه سرداران ترک و تاتار برای وی کشیده شده است که هیچ مناسبتی باتصاویر تاریخی ارائه شده از وی ندارد.

همگان آگاه اند که پرچم ایران در دوره صفویه مانند بسیاری دیگر از دوره‌ها نماد شیر و خورشید بود نه ماه و ستاره. پرچم هلال سبز رنگ، متعلق به خلافت عثمانی بود که دشمن اصلی صفویان به شمار می‌رفت. حال باید پرسید چرا طراحان و نویسندگان کتاب‌های درسی در آذربایجان

با چه هدف شاه اسماعیل راز پر پرچم خلافت عثمانی تصویر کرده اند؟» (خبرگزاری قفقاز، ۱۳۹۵).

نظر به تقسیم تاریخ آذربایجان به دوره‌های مختلف تاریخی، از میلیون‌ها سال قبل تا به امروز، در کتاب آتایوردو جمهوری آذربایجان تقریباً برای هر دوره تاریخی نقشه‌ای رنگی جهت تفهیم بیشتر مطالب ترسیم شده است که برخی از این نقشه‌ها مورد اشاره قرار می‌گیرد:

«نقشه دولت ماد که بیشتر قلمرو ایران غربی را در بر می‌گیرد (ص ۲۸)، آتروپانتا در قلمرو جنوبی ارس (ص ۳۸)، آلبانیای قفقاز (ص ۴۴)، آذربایجان در ترکیب خلافت عربی از دربند تا همدان (ص ۵۴)، دولت اتابکان تا خلیج فارس و خراسان (ص ۷۸)، آذربایجان در قرن پانزدهم که بخشی از ایران را در خود دارد (ص ۱۰۳)، قلمرو حکومت اردبیل (ص ۱۱۱) و اختصاص چهار صفحه به این شهر (ص ۱۰۹-۱۱۲)، دولت صفوی (ص ۱۱۶)، آذربایجان در قرن هجدهم (ص ۱۲۷)، تقسیم آذربایجان در عهدنامه گلستان (ص ۱۴۲) و تقسیم آذربایجان در عهدنامه ترکمانچای (ص ۱۴۸).

نقشه روی جلد کتاب هم آذربایجان بزرگ را نشان می‌دهد که در آینده باید تشکیل شود و شامل قفقاز و ده استان ایران است که با رنگ زرد مشخص شده است. با اعتراض چندباره سفارت ایران در باکو و تسلیم یادداشت اعتراض آمیز نقشه روی جلد کتاب در سال ۲۰۰۲ بدین صورت تغییر یافت که قلمرو کنونی جمهوری آذربایجان با رنگ زرد پررنگ و مناطقی که در آینده به جمهوری آذربایجان ملحق خواهد شد با رنگ زرد کم‌رنگ نشان داده شد. در چاپ سال ۲۰۰۳ قلمرو فعلی جمهوری آذربایجان به رنگ صورتی و سایر مناطق الحاقی به همان حالت قبلی یعنی زرد کم رنگ باقی ماند» (احمدی، ۱۳۹۱).

در کتابهای تاریخ بویژه کتابهای درسی، علاوه بر حکومت صفویه، حکومت افشاریه نیز به عنوان حکومت آذربایجان معرفی می‌شود و معتقدند با مرگ نادرشاه افشار این اقتدار به پایان می‌رسد اما دوباره با آغاز حکومت قاجار آذربایجانی‌ها بر ایران مسلط می‌شود. نویسندگان این کتابها قفقاز را تا دوره افشاریه جزء ایران معرفی می‌کنند اما با واژه همچون در اسارت و اشغال ایران قلمداد می‌کنند.

«بعد از افشاریه بویژه بعد از مرگ نادرشاه، آذربایجان مستقل می‌شود و شمال و جنوب رود ارس در چهارچوب حکومت خانات به یک کشور واحد تبدیل می‌شوند. اما با آغاز حکومت قاجار دوباره استقلال آذربایجان با خطر مواجه می‌شود. حکومت قاجار به قفقاز حمله می‌کند اما ناکام می‌ماند اما این به منزله دفع خطر نبود چرا که دولت‌های ایران و روسیه نقشه تقسیم آذربایجان را طراحی کرده بودند. بالاخره این دو کشور آذربایجان را تقسیم کردند و آذربایجان شمالی به روسیه الحاق شد و آذربایجان جنوبی به اشغال ایران در آمد» (nuriyeva، ۲۰۱۵).

این جملات بخشی از کتاب تاریخ دانشگاهی است که اساتید رشته تاریخ این مطالب نادرست را به دانشجویان تدریس می‌کنند و چنین وانمود می‌کنند که آذربایجان یک کشور مستقلی بود که توسط ایران و روسیه به دو قسمت تقسیم شده است. این کتاب به جنگ‌های ایران و روسیه اشاره می‌کند و از خانات محلی که در برابر حمله روس‌ها مقاومت می‌کردند به عنوان خائن و نیروهای ایران نیز به عنوان دشمن و اشغالگر یاد می‌شود. در حالی که ایران از تمامیت ارضی خود دفاع می‌کرد.

متأسفانه در زمان شوروی و بعد از استقلال جمهوری آذربایجان نسل‌های جدید آذربایجان تحت تاثیر این آموزه‌های نادرست تاریخی قرار گرفتند و از حقایق تاریخی این منطقه بویژه جنگ‌های ایران و روسیه و الحاق منطقه قفقاز به روسیه تا حدودی باخبر هستند.

### نتیجه‌گیری

از مباحث مطرح شده چنین نتیجه می‌گیریم که شوروی برای مقابله با نفوذ ایران در منطقه و جلوگیری از الحاق مجدد قفقاز به ایران، فرهنگ و تاریخ ایرانی اقوام قفقاز را تحریف داده است. این شیوه بعد از استقلال جمهوری آذربایجان نیز ادامه یافته است. علاوه بر این جمهوری آذربایجان برای بدست آوردن اراضی مورد ادعای خود در ایران و همچنین برای مشروعیت بخشی به دولت این کشور و ایجاد هویت تاریخی به تحریف تاریخ و در واقع به تاریخ‌سازی پرداخته است. برای تاثیر‌گذاری بر نسل‌های جدید تحریف تاریخ را از کتاب‌های مدارس و دانشگاهها شروع کرده است.



### منابع

۱. کتاب درسی تاریخ پایه پنجم ابتدایی، وزارت تحصیل جمهوری آذربایجان
۲. کتاب درسی تاریخ پایه دهم متوسطه، وزارت تحصیل جمهوری آذربایجان
۳. نوریووا، اراده (۲۰۱۵) کتاب درسی رشته تاریخ دانشگاه‌های جمهوری آذربایجان، انتشارات مترجم
۴. احمدی، حسین (۱۳۹۰) مقاله بررسی کتاب‌های درسی آذربایجان با تاکید بر کتابهای تاریخی، فصلنامه فرهنگی پیمان، شماره ۵۹
۵. عنایت الله، رضا (۱۳۶۰) آذربایجان و آران، انتشارات ایران زمین
۶. مارک پستر (mark poster) مقاله فوکو و نظریه عدم استمرار در تاریخ
۷. تحریف جاهلانه تاریخ در کتب درسی تاریخ توسط جمهوری آذربایجان، سایت خبری-تحلیلی قفقاز، <http://qafqaz.ir/fa/?p=27537>